



قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی

۲۱

## مقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد. ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر مولانا محمود الحَسَن (رح) "دیوبندی - اهل هند" و مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمد قاسم (رح) به زبان اُردو نوشته بودند، تحت نظارت علمای فاضل و ممتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوه قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتَدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

**روح مُترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!**

**إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾**

(هَرآئینه) ما (الله) فرو فرستادیم قرآن را و هَرآئینه (بدون شک) ما او را نگهداریم (۹).

**آیت فوق در سوره پانزدهم (سوره حَجِر) است.**

(حَجِر وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِر قوم ثمود را گوید)

**قابل یادآوریست که هر صفحه این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.**

**ترتیب کننده این سپاره: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن**

**۲۰۰۳ - ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰ - ۰۶ - ۲۰۱۳ میلادی**



# قرآن مجيد

بترجمه و تفسير

انا انزلناه بالذکر والذکر والذکر

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عبد الله عبد الغني واولاده

بدولة قطر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده  
(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده مهربان

سپارهٔ بیست و یکم (۲۱)



# أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ

ای بخوان (محمد ص) آنچه وحی کرده شد بسوی تو - از کتاب

تفسیر : قرآن را همیشه تلاوت کن تا دلت قوی و استوار گردد و علاوه بر آن اجر و ثواب تلاوت حاصل آید و انکشاف معارف و حقایق قرآن مترقی گردد و دیگر مردم نیز آنرا بشنوند و از مواظ و علوم و برکات آن منتفع شوند و بر اشخاصیکه قبول نکنند حجت خدای تعالی تمام شود و وظیفه دعوت و اصلاح بخوبی انجام یابد .

## وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ

و برپا دار نماز را هر آینه نماز منع میکند از

## الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ط

کار بی حیائی و فعل ناپسندیده

تفسیر : باز داشتن و منع کردن نماز از بدیها میتوان بدو معنی گرفت یکی بطریق تسبیح یعنی الله تعالی در نماز این خاصیت و تاثیر را نهاده است که شخص نماز خوان را از گناهان و بدیها باز میدارد چنانکه استعمال يك دوا تب و دیگر امراض را باز میدارد - درین صورت یاد باید داشت که فقط يك خوراك دوا برای باز داشتن مرض کافی نمیگردد بعض دوا بعد از آنکه بيك مقدار خاص و مداومت خورده شود تاثیر خود را ظاهر میسازد - بشرطیکه مریض دیگر چیزی را که منافای خاصیت آن دوا باشد استعمال نکند پس نماز هم بلا شك و شبهه دوائی است دارای اثر بزرگ که برای باز داشتن امراض روحانی حکم اکسیر را دارد - البته ضرورت آنست که به صورت صحیح با احتیاط و هدایت مخصوصی که حکیم روحانی تجویز کرده باشد تا يك مدت کافی بر آن مواظبت به عمل آید - بعد از آن مریض خودش حس می کند که نماز چگونه امراض کهنه و مزمن و ناخوشی سالیان دراز او را دور میکند معنای دوم باز داشتن نماز از بدیها شاید بطور اقتضاء باشد - هر يك از هیئت نماز و هر يك از ذکر آن تقاضائی دارد که انسانیکه فی الحال در بار گاه الهی بندگی ، فرمان برداری ، خضوع و تذلل خود را اظهار و به ربوبیت و الوهیت و حکومت و شهنشاهی حق تعالی اقرار کرده و چون از عبادتگاه بیرون آید در خارج مسجد هم بدعهدی و شرارت نکند و از احکام آن شهنشاه مطلق منحرف نشود گویا هر يك از هیئت و کیفیت نماز به نماز گذار پنج وقت حکم میدهد که «ای مدعی بندگی و غلامی! حقیقتا مثل بندگان و غلامان باش» و به زبان حال مطالبه می کند که «از بی حیائی و شرارت و سرکشی باز آی» . کسی باز آید و یانیاید مگر نماز بدون شك و شبهه او را منع میکند چنانکه خود الله تعالی منع میفرماید كما قال الله تعالی «ان الله يامر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربى وينهى عن الفحشاء والمنکر» (نحل رکوع ۱۳) پس بدبختانی که به نهی خداوندی از بدی دست نمیدارند با آنکه نماز آنها را منع میکند اگر آنها منع نمیشوند جای تعجب نیست . آری باید دانست که باز داشتن نماز از بدیها وقتی می باشد که در ادای آن از یاد خدا غفلت به عمل نیاید زیرا که مراد از نماز چند بار نشستن و برخاستن نیست بلکه بزرگتر



از همه در آن یاد خداست - نمازگذار در اثنای ادای ارکان صلوٰه و در حالت قرات قرآن و یادعاوتسبیح هر قدر که عظمت و جلال خدای متعال را مستحضر و دل را بازبان موافق کند همان قدر بگوش دل آواز نماز را خواهد شنید که چسان نمازگذار را از فحشاء منع میکند؟ ورنه نمازی که با قلب لاهی و غافل ادا شود با صلوٰه منافق مشابهت دارد - و در باب آن در حدیث فرموده «لَا يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» و نیز در خصوص همین نماز وعید «لَمْ يَزِدْ وَابَهَا مِنْ اللَّهِ إِلَّا بَعْدًا» آمده است .

# وَلِذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ ط

و (هر آئینه) یاد کردن خدا از همه بزرگتر است

**تفسیر :** چرا نماز انسان را از بدی باز ندارد در حالیکه برای یاد کردن خدای تعالی بهترین صورت است کما قال الله تعالی «اقم الصلوة للذکر» (طه رکوع ۱) یاد خدا چیز است بسیار بلند و بزرگ که میتوان آنرا روح نماز و جهاد و غیره عبادات نامید اگر این نباشد دیگر عبادت چیست؟ یک جسد بی روح و لفظ بی معنی میباشد از مطالعه احادیث - ابودرداء و غیره علماء چنین فیصله کرده اند که هیچ عبادتی از ذکر خدا بلند تر نیست - فضیلت اصلی برای ذکر خدا حاصل است - اگر عملی به طور عارضی و موقتی بر ذکر الله سبقت کند چیز است جداگانه - لیکن بعد از غور و دقت باید تسلیم نمود که فضیلتی که در نماز آمده هم از برکت ذکر الله است - به هر حال «ذکر الله» نسبت به تمام اعمال افضل است و چون ذکر در ضمن نماز باشد هنوز افضل تر میباشد - بنابراین بنده را لازم است که هیچ وقت از ذکر خدا (ج) غافل نباشد خصوصاً آنگاه که به کدام بدی میلان پیدا شود فوراً باید عظمت و جلال خدای متعال را یاد کند و از آن بدی باز آید در قرآن و حدیث است که بنده چون الله تعالی را یاد میکند الله تعالی او را یاد میفرماید - بعض سلف ازین آیت این مطلب گرفته اند که چون در نماز بنده ازین طرف خدا را یاد میکند لهذا نماز یک چیز بزرگ است لیکن چون از طرف دیگر در برابر آن الله تعالی بنده خود را یاد میکند این از همه بزرگتر است پس آنرا بمنتهای درجه قدر دانی باید نمود و از احساس این شرف و کرامت باید بسوی ذکر الله بیشتر راغب شد . شخصی به خدمت آنحضرت (ص) عرض نمود که احکام اسلام بسیار است بمن یک چیز جامع و مانع تلقین فرمائید پیغمبر فرمود «لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (زبان تو همیشه باید از ذکر الله تر باشد) حضرت شاه صا حب (رح) می نویسد که نماز خوان به همان اندازه که وقتش در نماز میگذرد از گناه برکنار می باشد امید است که بعد از آن هم از گناه خود را نگاه کند و یاد خدا نسبت به نماز موثر تر است چه به وسیله ذکر هم از گناه برکنار میماند و هم به درجات عالی اعلی فایز میگردد (موضح) این تفسیر یک تفسیر بدیعی است برای «وَلِذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ».

# وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ق

و خدا میداند آنچه میکنید

**تفسیر :** هر کس هر قدری که خدا را یاد داشته باشد و یا نداشته باشد خدای تعالی همه را میداند لهذا با هر یکی از ذاکرین و غافلین معامله جداگانه خواهد شد .

وَلَا تُجَادِلُوْا اَهْلَ الْكِتَابِ اِلَّا بِالتِّيْ  
و مجادله مکنید با اهل کتاب مگر بصورتی که

هِيَ اَحْسَنُ اِلَّا الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ  
آن نیکو باشد مگر کسانی که ستم کردند (آنان که ستم کردند) از ایشان

تفسیر: یعنی دین مشرکین از بنیاد غلط است و دین اهل کتاب در اصل و اساس خود راست میباشد لهذا با اهل کتاب چنان مجادله نکنید که با مشرکین می کنید سخن ایشانرا از ریشه قطع ننمائید بلکه به نرمی، ثبات خیرخواهی و صبر و تحمل سخن ضروری را به آنها بفهمانید. البته با اشخاصیکه صریحاً بر بی انصافی، عناد و تعنت اصرار نمایند میتوانید سلوک سخت کنید و در آینده وقتی می آید که چنین اشخاص گرفتار مجازات میگردند.

تنبیه: چون در اول حکم برای تلاوت قرآن بود و غالباً گمان آن بود که از شنیدن آن منکرین داخل مجادله و پرخاش شوند بنا بران وانمود کرد که در هنگام بحث - حیثیت علمی و دینی طرف مقابل را در نظر داشته باشید - و در جوش مناظره از دایره صداقت و اخلاق خارج نشوید در هر موقع انصاف را از دست نداده به سخنی که راست باشد اعتراف کنید

وَقُوْلُوْا اٰمَنَّا بِالَّذِيْ اُنْزِلَ اِلَيْنَا  
و بگوئید قبول کردیم آنچه فرود آورده شد، برای ما

وَاُنْزِلَ اِلَيْكُمْ  
و آنچه فرود آورده شده برای شما

تفسیر: طوریکه بقرآن مجید ایمان داریم بدین نیز ایمان داریم که خدایتعالی برای هدایت شما کتابهایی که بر حضرت موسی و مسیح و دیگر انبیاء (علیهم السلام) فرو فرستاده بیشک راست است و یک حرف آنها غلط نیست (اگرچه آن کتابهای آسمانی در دست شما بصورت و حقیقت اصلی خود باقی نمانده).

وَاللّٰهُنَا وَ اللّٰهُكُمْ وَ اٰجِدُ وَ نَحْنُ  
و معبود ما و معبود شما یکیست و ما

لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٤٦﴾

به حکم او میرویم (و ما اورا فرمان برداریم)

تفسیر : معبود اصلی ما و شما یکی است اما فرق بین ما و شما این است که ما خاص پیرو حکم اوئیم و شما از او دوری جسته به دیگران هم حقوق و اختیارات خدائی داده اید . مثلاً به حضرت مسیح و یا حضرت عزیر علیهما السلام و یا به احبار و رهبان - علاوه بر آن ما تمام احکام آنرا پذیرفتیم ، همه پیغمبران را تصدیق نمودیم ، سایر کتابها را راست دانستیم و پیش آخرین حکم وی سر تسلیم خم کردیم لیکن شما قسمتی را پذیرفتید و از قسمتی انکار نمودید و هم از صداقت آخرین منکر شدید .

وَ كَذٰلِكَ اَنْزَلْنٰ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ ط  
و همچنین فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را

تفسیر : نسبت به کتابهای شما در این کتاب چه کمی است که در پذیرفتن آن تردد دارید ؟ چنانکه به انبیای سابقه ، کتابها و صحیفه هایکی بعد دیگری نازل شده رفت بر پیغمبر آخر الزمان هم این کتاب لا جواب نازل گردید - پس چرا از پذیرفتن آن انکار می ورزید ؟

فَاٰلِذِیْنَ اَتَيْنَهُمُ الْكِتٰبَ یُؤْمِنُوْنَ بِهٖ ط  
پس آنانکه دادیم ایشانرا کتاب تسلیم میکنند آنرا (ایمان می آرند به آن)

وَ مِنْ هَؤُلَآءِ مَنْ یُّؤْمِنُ بِهٖ ط  
و از مردمان مکه نیز بعضی هستند که تسلیم میکنند آنرا (ایمان می آرد به آن)

وَ مَا یَجْحَدُ بِآیٰتِنَا اِلَّا الْکٰفِرُوْنَ ﴿٤٧﴾  
و انکار نمیکنند آیات ما را مگر کافران

تفسیر : آن اهل کتاب که بکتاب خود ایمان دارند این کتاب را هم خواهند پذیرفت و تقاضای انصاف نیز همین است چنانچه کسانی که از بین آنها منصف اند صدق این کتاب را از دل تسلیم میکنند و نه فقط اهل کتاب بلکه بعض عربها هم که به کتب سابقه هیچ آگهی ندارند این قرآن را پذیرفته میروند - در حقیقت دلایل صداقت قرآن کریم به اندازه روشن است که بجز آن گروه فرمان نپذیر حق پوش هیچکس از تسلیم آن انکار کرده نمیتواند .



وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ

و نه میخواندی پیش ازین (قرآن) هیچ کتابی را و

لَا تَخْطُطُ بِبَيْتِكَ إِلَّا رُتَابَ الْمُبْطِلُونَ ﴿۲۹﴾

نمی نوشتی آنرا بدست راست خود آنگاه در شك می افتادند این دروغگویان

تفسیر : چهل سال عمر آنحضرت (ص) پیش از نزول قرآن مجید بین همین اهل مکه گذشت همه میدانند که درین مدت آنحضرت (ص) نه پیش کدام استاد نشست و نه کتابی خواند و نه گاهی قلم در دست خود گرفت - اگر چنین بودی برای این باطل پرستان گنجایش شبیهه میبود که شاید کتب گذشته را خوانده و این چیزها را از آن اقتباس کرده و رفته رفته عبارت خود درآورده و اکنون قرائت می نماید اگرچه در آن صورت هم آن اظهار آنها غلط می بود زیرا هیچ انسان خواننده و نویسنده بلکه تمام افراد خواننده و نویسنده دنیا هم اگر یکجا و همدست شوند و قوت تمام مخلوقات را با خود شامل کنند چنین کتابی بی نظیر تدوین کرده نمیتوانند باز هم برای دروغگویان موقع بدست می آمد که سخنانی جعل کنند اما چون امی بودن آنحضرت (ص) از مسلمات است این شبیهه سطحی هم از بیخ و بن کشیده شد - باین همه اشخاص معاند از اعتراض منصرف نشده گفتند «اساطیر الاولین اکتبها فیهی تملى علیه بکرة واصملا» (فرقان رکوع ۱).

بَلْ هُوَ آيَةٌ بَيِّنَةٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ

بلکه این قرآن آیتهای روشن است در سینه های آنانکه

أَوْتُوا الْعِلْمَ ط

داده شده بایشان فهم (علم)

تفسیر : یعنی پیغمبر (ص) از هیچکس خواندن و نوشتن نیاموخته است بلکه این وحی که برو آمد بدون قید نیز همیشه سینه بسینه دوام خواهد داشت - به فضل و یاری خدای متعال علماء و حفاظ و قراء کلمات و معانی آنرا در سینه حفاظت خواهند کرد - باید دانست که دیگر کتابهای آسمانی حفظ نمیشد این کتاب محض در اثر حفظ باقی میماند و تحریر علاوه بر آن است (موضح بانند زیادتى).

وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ﴿۳۰﴾

و منکر نمی شوند (انکار نمی کنند) آیات ما را مگر بی انصافان (ستمگاران)

تفسیر : بی انصافی هیچ علاج ندارد چه اگر شخصی تصمیم بگیرد که سخن راست را گاهی نپذیرد از روشن ترین چیز هم انکار خواهد کرد .

وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلْ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّنْ رَبِّهِ ط

و میگویند (گفتند) چرا فرو فرستاده نشد بر او (به پیغمبر) چیزی نشانیها از (جانب) پروردگار او

قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ ط وَإِنَّمَا

بگو (جز این نیست که) نشانیها در اختیار (در نزد) الله است و جز این نیست

أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ⑤

که من بیان کننده (ترساننده) آشکارم

تفسیر : وانمود کردن آیاتی که شما می خواهید در اختیار من نیست چه تصدیق هر پیغمبری برین امر موقوف نیست وظیفه من این است که شما را از نتایج کار های بد به کلمات واضح و روشن آگاه گردانم باقی الله تعالی اختیار دارد که برای تصدیق من بمشیت خود بعض علامات را وانمود فرماید .

أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ

آیا کفایت نکرد ایشان را آنکه ما فرستادیم بر تو کتاب را

يُتْلَى عَلَيْهِمْ ط إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً

که خوانده میشود برایشان هر آئینه درین (کتاب) رحمت

وَذِكْرٌ لَّكَرِ يٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ⑥

و پنداست برای قومیکه تسلیم میکنند (ایمان می آرند)

تفسیر : آیا کتابیکه شب و روز بر آنها خوانده میشود نشانی کافی نیست - کدام علامه دیگر بلندتر از آن خواهد بود؟ آیا نمی بینند که قبول کنندگان این کتاب چگونه دانش حاصل کرده و از رحمت خدای تعالی بهره مند شده میروند .

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا ط

بگو بس است خدا میان من و میان شما گواه



يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

میداند آنچه در آسمانها و زمین است

تفسیر : بر زمین خدا (ج) وزیر آسمان او تعالی علانیه دعوی رسالت میکنم و او تعالی این دعوی رامیشنود و می بیند علاوه بر آن بر شمار رفقایم روز به روز می افزاید و مرا ترقی روز افزون میدهد و دعوایم را پیسم تصدیق میفرماید ، از دست و زبان من آن علامات خارق العاده قدرت ظاهر میشود که تمام جن و انس از آوردن نظیر آن عاجزند پس آیا این گواهی خدا تعالی بر صداقت من کافی نیست؟

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا

و آنانکه ایمان آورده اند بباطل و کافر شده اند

بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿٥٢﴾

بـخدا آن جماعه ایشانند زیان کاران

تفسیر : شقاوت و خسران بزرگ انسان این است که سخن دروغی را که بطلانش خیلی آشکارا باشد فوراً بپذیرد و از سخن راست که در نهایت صافی و روشنی بود انکار نماید .

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ ط

و بشتاب میطلبند از تو عذاب را

تفسیر : اگرما بر باطل هستیم چرا درد دنیا بر ما عذاب نازل نمیشود.

وَلَوْ لَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ ط

و اگر نمی بود وعده مقرره (هر آئینه) می آمد بایشان عذاب

وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْةٌ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٣﴾

و هر آئینه می آید بایشان (عذاب) ناگهان و ایشان بیخبر باشند (ندانند)

تفسیر : خاطر جمع باشید هر چیز در وقت مقرر خود می آید و عذابی را که میخواهید حتماً وارد خواهد شد . حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که عذاب این امت خاص این بود که بدست مسلمانان قتل و اسیر شوند - چنانچه در فتح مکه اهالی مکه بی خبر بودند که عسکر آنحضرت (ص) بر سر آنها رسید .

يَسْتَعْجِلُوْا نَكَ يَا لَعْدَابِ ط

عذاب را

بشتاب می طلبند از تو

تفسیر : شاید از عذاب اینجا عذاب آخرت مراد باشد چنانکه از جواب ظاهر است .

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ٥٤

منکران (کافران) را

احاطه میکند

و (هر آئینه) دوزخ

تفسیر : بیهوده در طلب عذاب آخرت اند چه آن عذاب فعلاً برایشان حاصل است کفر و شرارت شان که از هر طرف آنها را احاطه کرده است اگر دوزخ نیست چیست؟ بعد از مرگ میدانند که در دوزخ چگونه سوزانده میشوند؟ آنوقت این اعمال بطور آتش جهنم و مار و کژدم آنها را فرامیگیرد.

يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ

روزی که فراگیرد ایشان را عذاب از بالای ایشان و از زیر

أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ٥٥

میکردید

(جزای) آنچه

پایهای ایشان و گوید (خدای) بچشید

تفسیر : این را خدای تعالی خواهد گفت و یاهمین عذاب سخن خواهد زد مانند مال کسیکه زکوة نمیدهد . در حدیث آمده است که «مال بی زکوة به شکل مار حمایل گردن میشود و سرش را میدرد و خواهد گفت که من مال تو و خزانه توام .»

يُعْبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي

زمین من

(هر آئینه)

مؤمن من

ای بندگمان



وَاسِعَةً فَإِيَّاكَ فَاعْبُدْ وَنُ ⑤۶

بپرستید

پس خاص مرا

کشاده است

تفسیر : اگر این کفار مکه شمارا تنگ میکنند زمین خدا (ج) تنگ نیست۔ در جای دیگر هجرت نموده و خدا را عبادت نمائید .

كُلُّ نَفْسٍ ذَا آئِقَةٍ الْمَوْتِ قَف

مرگ است

چشنده

نفسی

هر

ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ⑤۷

گردانیده شوید

بسوی ما

باز

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «هنگامیکه ظلم و ستم کفار در مکه از حد گذشت به مسلمانان حکم هجرت داده شد چنانچه در حدود هشتاد و سه عایله بسوی حبشه رفتند۔ بطرف این چیز اشاره است که این چند روزه زندگی را در هر جائیکه ممکن باشد بگذرانید بعد از آن همه پیش ما یکجا و متحداً می آئید بدین وسیله به مهاجرین تسلی داده شده تا ترك وطن و مفارقت از آن حضرت (ص) بردل شان شاق و سنگین نگذرد» گویا خاطر نشان نموده که وطن، خویش و اقارب و رفقا و خورد و بزرگ را اگر امروز وداع نکنید فردا ترك خواهید گفت۔ فرض کنید اگر درین روزها از مکه هجرت نکردید یکروز از دنیا لازماً هجرت کردنی هستید مگر آن هجرت اضطراری بوده و به اختیار شما نیست۔ بندگی آنست که بنده چیزهائی را که در بندگی پروردگار حقیقی مزاحم و مخل باشد به خوشی و اختیار خود ترك دهد .

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ

و آنانکه ایمان آورده اند و کرده اند اعمال شائسته (هر آئینه) جای میدهم ایشانرا

مِّنَ الْجَنَّةِ غُرًّا فَآتَجِرْ يُ مِنْ تَحْتِهَا

زیر آن

به منزل های بلند که میرود

جنت

در

الَّا نَهْرُ خُلْدٍ يَنفِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ ⑤۸

عمل کنندگان

ثواب

نیک است

در آن

جای دیدن

جوی نما

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٥٩﴾

آنانکه صبر کردند و بر پروردگار خود توکل میکنند

تفسیر : کسانی که به صبر و استقامت بر راه ایمان و اسلام استوار ماندند و بر خدا (ج) توکل نموده خویش و اقارب را ترک گفته از وطن برآمدند در عوض این وطن به آنها وطن دیگر داده میشود و خانه های بهتر را نسبت به خانه های دنیا نایل میگردند .

وَكَأَيِّنْ مِنْ دَآئِبَةٍ لَا تَحِيلُ رِزْقَهَا ﴿٦٠﴾

و بسا و جانوران که بر نمیدارند روزی خود را

اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦٠﴾

خدا روزی میدهد آنها را و شما را نیز و او است شنوا دانا

تفسیر : بدین کلمات از طرف روزی خاطر جمعی داد که در مساکن اکثر جانوران قوت روز آینده نمی باشد مثل مشهور است که میگویند «روز نو و روزی نو» (موضح) آیا خدائی که به جانوران روزی میرساند به عاشقان و فادار خود نخواهد رساند ؟ باید بدانید که رزاق حقیقی همان ذات است که سخنان همه را میشنود و اخلاص دل هارامیداند ظاهر و باطن هر یکی پیش او هویدا است محنت هیچکس نزد او ضایع نمیشود - کسانی که در راه وی وطن خود را ترک داده اند مزد آنها را ضایع نخواهد کرد . در خصوص بردن سامان معیشت همراه خود اندیشه نکنند جانوران که روزی خود را با خود نمی برند باز هم رازق حقیقی به آنها هر روز روزی میرساند .  
بر توکل مگر بود فیروزیت \* حق دهد مانند مرغ غن روزیت

وَلَكِنَّ سَاءَ لُتَّهُمْ مِّنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ

و اگر و پیری ایشان را کیست آنکه آفرید آسمانها

وَالْأَرْضِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

و زمین را و رام گردانید آفتاب و ماه را

لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَاَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٦١﴾

(هر آئینه) گویند الله پس چگونه بازگردانیده میشوند



تفسیر : همه میدانند که اسباب رزق (آسمان وزمین) را او تعالی پیدا کرده است پس چرا براو توکل نمیکند که او بهر صورت آنانرا روزی خواهد داد مگر آنقدر که خود او بخواهد نه آنقدر که شماخواهش دارید این مطلب را در آیت آینده فهمانده است (موضح ) .

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ

خدا فراخ میکند روزی را برای هر که خواهد

مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ ط

از بندگان خود و تنگ میسازد برای هر که خواهد

تفسیر : نه چنین است که روزی ندهد بلکه بهر که و بهر اندازه که خواهد روزی دهد .

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝۶۲

هر آئینه خدا بهر چیز داناست

تفسیر : خاص خدا (ج) میدانند که برای کدام شخص چه اندازه روزی لازم است .

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ

و اگر پرسی ایشانرا کیست آنکه فرودآورد از آسمان

مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا

آب را پس زنده ساخت به سبب آن زمین را بعد از مردنش

لَيَقُولَنَّ اللَّهُ ط قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ط

(هر آئینه) گویند الله بگو همه ستایش خدای راست

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ۝۶۳

بلکه اکثر ایشان نمی فهمند

تفسیر : باران هم بر هر کس و هر جای یکسان نمی بارد و همچنان در تغییر حال و وضعیت تأخیر واقع نمیشود اگر خواهد در اندک مدت مفلس را دولت مند می سازد .

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَلَعِبٌ ط

و نیست این بیهوده و زندگانی دنیا مگر بازی

وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِی الْحَيَاةُ م

و (هر آینه) سرای آخرت اوست زندگانی

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۝۶۴

می دانستند

اگر

تفسیر : انسان را لازم است که نسبت به زندگی چند روزه دنیا فکر آخرت را بیشتر داشته باشد چه زندگی اصلی و دایمی فقط همان است - در لهو و لعب دنیا غرق نشود و عاقبت را فراموش نکند بلکه در حیات خود باید برای آن جهان تیاری کند و توشه سفر آخرت را آماده نماید .

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَا اللَّهُ

پس چون سوار شدند در کشتی بخوانند خدا را

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ه فَلَمَّا نَجَّاهُمْ

(در حالی که) خالص کنندگان باشند برای او اعتقاد (دعاء) را پس چون نجات داد ایشانرا

إِلَى الْبَرِّ إِذْ أَهَمُّ يَشْرِكُونَ ۝۶۵ لِيَكْفُرُوا

بسموی زمین خدایان را که ایشان شریک می آرند تا ناسپاسی کنند

بِمَا آتَيْنَهُمْ ۝۷۴ وَلِيَتَمَتَّعُوا ۝۷۵ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۝۷۶

به آنچه عطا کردیم ایشانرا و تا بهره مند شوند پس عنقریب خواهند دانست

تفسیر : برای انسان لازم است که بسبب غرق شدن در لذات دنیا خدا (ج) و آخرت را فراموش نکند لیکن عادت مردم این است که چون کشتی شان طوفانی شود الله را با کمال عقیدت می خوانند باز به مجردیکه آن آفت رفع گردد و سلامت به خشکه قدم نهند احسانات خدا را انکار و بخواندن معبودان دروغ شروع می نمایند - گویا مقصد این است که آنها می خواهند با وجود کفران نعمت خدا (ج) از لذات دنیا همیشه بهره مند باشند خوب است تا چند روز به ارامنهای دل خود برسند مگر عنقریب خواهند دانست که این بغاوت و شرارت - احسان فراموشی و ناسپاسی چه نتیجه دارد .۴

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا مَّا أَمِنَّا

آیا نمی بینند که ما گردانیدیم حرم را جای امن

وَيُتَخَفُّ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ

و رבוده میشوند مردم از جوانب ایشان آیا بیاطل

يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ ﴿٢٧﴾

یقین دارند ؟ و باحسان خدا ناسپاسی میکنند

تفسیر : اهل مکه از برکت خانه خدا از دشمنان درپناه بودند حال آنکه در تمام ملک عرب بازار فساد و خونریزی گرم بود - احسانات دروغ بتان راقبول میکردند - مگر این احسان صحیح خدای تعالی را باور نداشتند .

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

و کیست ستمگارتتر از کسیکه بست بر خدا دروغ را

أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ ۚ أَلَيْسَ

آیا تکذیب کرد سخن راست را چون بیاید پیش او آیا نیست

فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿٢٨﴾

در دوزخ جای کافران را



تفسیر : نهایت بی انصافی این است که کسی را شریک خداوند گردانند و یا سخنانی را بسوی او تعالی منسوب کنند که لایق شانز او نیست و یا سخن راست پیغمبر را چون بشنوند دروغ پندارند آیا این ظالمان خبر ندارند که قرار گاه منکران دوزخ است آنها را نباید که بچنین بی باکی و بی حیائی کارد به گلوی عقل و انصاف گذارند .

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ط

و آنانکه کوشش کردند برای ما (در راه ما) (هر آئینه) نشان میدهم بایشان راههای خود را

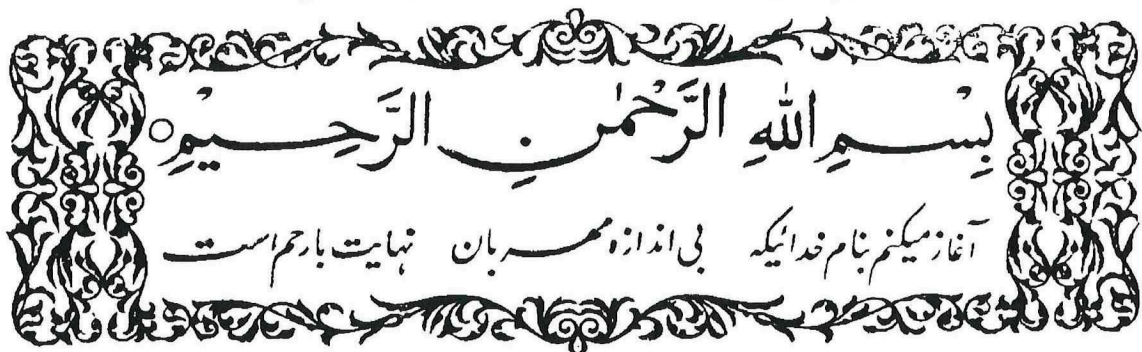
تفسیر : کسانی که در راه خدا (ج) محنت و زحمت میکشند و به مجاهدات متنوعه سر گرم و مصروف می باشند الله تعالی به آنها نور بصیرت خاصی عطا میفرماید و راهای قرب و رضای خود و یا جنت را می فهماند پس هر قدر که در ریا ضات و مجاهدات ترقی میکنند همانقدر درجه معرفت و انکشاف آنها بلند شده میرود و سخنانی را می فهمند که دیگران آنها را احساس نتوانند کرد .

وَاِنَّ لِلّٰهِ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ٦٩ ٤٧

و هر آئینه خدا با نیکوکاران است

تفسیر : یعنی حمایت و نصرت خدای تعالی با نیکوکاران می باشد .  
تم سورة العنكبوت فله الحمد والمنه

( سورة الروم مكية وهي ستون آية و ست ركوعات )  
( سورة روم مكي وآن شصت آيت و شش ركوع است )



الَّذِينَ غَلِبَتِ الرُّومُ ٢ فِيْ اَدْنٰى الْاَرْضِ

مغلوب شدند

رومیان

در متصل (نزدیکترین)

زمین

تفسیر : از « ادنی الارض » (ملك متصل و یا مجاور) مراد از خطه ایست که بین « اذرعات » و « بصری » میباشد و بر سرحد « شام » یا « حجاز » اتصال داشته در قریب مکه و قوع یافته است و یا « فلسطین » مراد باشد که به ملك رومیان نزدیک بود و یا « جزیره ابن عمر » باشد که به فارس قریب تر است - « ابن حجر » قول اول را صحیح میداند - والله اعلم .

وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿٣﴾

و ایشان و بعد ازین مغلوب شدن عنقریب غالب خواهند شد

فِي بَضْعِ سِنِينَ ٥

در چند سال

تفسیر : در ظرف مدت ۹ سال رو میان غالب میشوند زیرا در لغت و حدیث لفظ «بضع» بر عدد از سه تانه اطلاق شده؛ قرآن مجید در این آیات پیشگوئی عجیب و غریبی کرد که بر صداقت آن دلیل بزرگ است—واقعه چنان است که در آن عصر دو سلطنت بزرگ و قوی بود یکی «فارس» و دیگر «روم» این دو دولت از مدت دراز باهم مصروف پیکار بودند و یکی از آن پیکار های حریفانه از سنه ۶۰۲ ع تا سنه ۶۱۴ ع دوام داشت چنانچه تواریخ و (انسائیکلوپیدیا بریتانیکا) بر آن حاکی است در سنه ۵۷۰ ع ولادت نبی کریم (ص) و چهل سال بعد در سنه ۶۱۰ ع بعثت آنحضرت (ص) بعمل آمد خبر های جنگ روم و فارس دایماً به اهل مکه میرسید ، در همین دوران علاوه بر اخبار جنگ دعوی نبوت رسول کریم (ص) و تحریک اسلامی برای اهالی مکه سبب دلچسپی مخصوصی گردید . مشرکین مکه مجوسان آتش پرست فارس را مذهباً به خود نزدیکتر میدانستند و نصاری روم از سببی که اهل کتاب بودند برادران مسلمانان و یا اقلاً دوستان قریب آنها قرار داده میشدند چون از غلبه فارس خبر میرسید مشرکین مکه خوش می شدند و آنها را در مقابل مسلمانان یک فال غلبه خود میکردند و توقعات خوبی برای آینده خود مینمودند—مسلمانان نیز طبعاً آزرده میشدند که اگر عیسویان اهل کتاب از طرف مجوس آتش پرست مغلوب شوند مبادا آنها هدف شماتت مشرکین واقع گردند—بالاخره بعد از سنه ۶۱۴ ع (هنگامیکه از ولادت نبوی بحساب قمری تقریباً چهل و پنج سال و از بعثت پنج سال گذشته بود) در عهد خسرو پرویز (کیخسرو ثانی) عسکر فارس بر دولت روم شکست مهلك و فیصله کنی وارد آورد چنانچه شام و مصر و آسیای صغیر و غیره را رومی ها از دست دادند و عسکر ایرانی هرقل قیصر روم را چنان زیر فشار آورد که او مجبوراً به قسطنطنیه پناه برد حتی دارالسلطنه رومیه را هم به خطر افتاد—اسقفهای بزرگ یا قتل و یا اسیر شدند و فاتحین ایرانی مقدس ترین صلیب نصاری را از بیت المقدس ربودند—در اثر آن اقتدار قیصر روم بکلی بخاص برابر گردید و ظاهراً هیچ صورت باقی نماند که روم دوباره قوت بگیرد و از تسلط فارس رهائی یابد—از مشاهده این حالات مشرکین مکه شادمانیها کردند و به ایداء و آزار مسلمانان پرداختند و آرزو های بزرگ بدماغ خود پرورانیدند حتی بعض مشرکین به ابوبکر صدیق (رض) گفتند که «امروز برادران ما ایرانیان برادران شما رومیان را محو و نابود کرده اند ما هم شما را همین طور مستاصل خواهیم کرد» در آنوقت قرآن عظیم الشان برخلاف سلسله اسباب ظاهری اعلان عمومی نمود که «بیشک در این سال رومی ها از دست فارسی ها مغلوب شده اند لیکن در ظرف ۹ سال باز آنها غالب و منصور میشوند» بر اساس این پیشگوئی حضرت ابوبکر صدیق (رض) با بعض مشرکین شرط بست (تا آنوقت چنین شرط بستن حرام نشده بود) که «اگر تا اینقدر سال رومیها غالب نشدند صد شتر بتو خواهیم داد ورنه همین تعداد شتر باید تو بمن بدهی» حضرت ابوبکر اول به رأی خود موعد «بضع سنین» را کمتر مقرر کرده بود سپس به ارشاد نبی کریم (ص) بر مدلول لغوی «بضع» یعنی تا نه سال معاهده قرار یافت—درین حین هرقل قیصر روم تصمیم گرفت که اقتدار زائل شده را دوباره به دست آورد و نذر گرفت که اگر الله تعالی مرا بر فارس



پیروزی بخشید از «حمص» به ایلیا (بیت المقدس) پیاده سفر میکنم - قدرت خدای توانا را ببینید که مطابق پیشگوئی قرآن مجید در داخل موعد ۹ سال (یعنی بعد از مرور يك سال از هجرت) تام در روز بدر که از فضل و یاوری خدای تعالی مسلمانان بر مشرکین فتح و نصرت نمایان حاصل نموده شادمانیها میکردند از شنیدن این خبر که خدای تعالی رومیان اهل کتاب را نیز بر مجوسیان ایران مظفر و منصور فرموده است بیشتر مسرور شدند و ضمناً بمشرکین مکه خذلان و خسران مزید نصیب شد بسیاری مردم از مشاهده صداقت این پیشگوئی محیرالعقول قرآن ایمان آوردند و حضرت ابوبکر صد شتر از مشرکین مکه گرفت و آنحضرت (ص) در باب آنسها حکم صدقه داد -  
 فَلَلهِ الْحَمْدُ عَلَى نِعَمَائِهِ الظَّاهِرَةِ وَالْآلَاءِ الْبَاهِرَةِ -

لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ ط

خدایراست امر (فرمان) پیش ازین و پس ازین

تفسیر: اول فارس را غالب کردن و روم را مغلوب نمودن و حالات گذشته را منقلب ساختن همه در تصرف خدای تعالی است. از غالب و مغلوب بودن نمیتوان فیصله نمود که فلان قوم مقبول و یا مردود است «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَا وَلِهَاجِبِ النَّاسِ».

وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ۚ بِنَصْرِ اللَّهِ ط

و آن روز شادمان شوند مسلمانان بهمدد خدا

تفسیر: يك خوشی بفتح خود شان و خوشی دوم این بود که رومیان اهل کتاب (که نسبتاً به مسلمانان اقرب بودند) بر مجوسیان اهل فارس غالب آمدند - مردم صدق پیشگوئی قرآن مجید را به چشم سردیدند و بکفار مکه هرگونه ذلت نصیب گردید.

يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ ط

مدد میبخشد هر کرا خواهد و خاص اوست غالب مهربان

تفسیر: اگر بخواهد کسی را مغلوب سازد هیچکس نمیتواند او تعالی را بزور دستی باز دارد و اگر بخواهد کسی را بنوازد بدون ممانعت دیگری او را حتماً غالب فرماید.

وَعْدَا لِلَّهِ ۖ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنْ

وعدہ کرده است الله خلاف نخواهد کرد خدا وعدہ خود را و لیکن



أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ⑥

بیشترین

مردمان

نمیدانند

تفسیر : اکثر مردم نمیدانند که در غالب و یا مغلوب نمودن اقوام چه حکمت های خدای تعالی مرموز است ؟ و اینکه چون قدرت به کاری اراده کند همه موانع ظاهری دور شده میروند - اکثر اشخاص ظاهر بین بدون مشاهده اسباب ظاهری برخدا توکل نمی کنند و از دیدن غلبه ظاهری دیگران چنین خیال مینمایند که همین چیز نزد الله تعالی مقبول خواهد بود .

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ⑦

میدانند

چیزهای سطحی را

از

زندگانی

دنیا

وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفِلُونَ ⑧

و آن مردم

از

آخرت

هستند

بی خبران

تفسیر : علم این مردم به سطح ظاهری زندگی دنیا محدود است - محض آسایش و آرایش، خوراک و پوشاک ، زراعت ، حرفت و تجارت این جهان و از لذات آن محظوظ شدن جولانگاه نهائی علم و تحقیق آنهاست - مگر آنها هیچ خبر ندارند که در اعماق این زندگی راز يك زندگی دیگر نهان است مادامیکه در آنجا رسیدند نتایج خوب و بد این زندگی دنیوی پیش آنها بروز میکند - هرگز ضرور نیست شخصیکه در اینجا آسوده و خوشحال بنظر می آید در آنجا هم آسوده و آرام باشد - معامله آخرت هنوز دور است در همین جا بنگرید که اگر شخصی و یا قومی در دنیا عروج و اقبال را نائل میگردد عاقبت آن بدون ذلت و ناکامی چیز دیگر نمی باشد .

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ ⑨ مَا خَلَقَ اللَّهُ

آیا

تفکر نمیکنند

در

نفسهای خود

که نیافریده است خداوند

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

آسمانها

و

زمین را

و آنچه در میان آن هر دو است

إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ⑩

مگر

به تدبیر درست

و

وعده

مقرر

تفسیر : الله تعالى این نظام استوار و اعلی را بپهوده بوجود نیاورده است ، آفرینش آن یقیناً مقصدی دارد که در آخرت به نظر خواهد رسید (اگر این سلسله به طور ابدی جریان میداشت بازهم يك چیزی میبود) لیکن اگر بر تغییرات و تطورات آن غور و دقت شود برمی آید که آن یقیناً يك حدوانتها داشته ختم میگردد بنابراین این عالم به يك وعده مقرر فنا و عالم دیگر بطور نتیجه آن قائم خواهد شد .

وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِإِلْقَائِ

و (هر آئینه) بسیاری مردمان از ملاقات

رَبِّهِمْ لَكُفْرٌ وَنَ ⑧

پروردگار خویش منکر اند

تفسیر : آنها میپندارند که برای محاسبه و محاکمه پیش خدا گاهی حاضر نخواهند شد.

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا

آیا سیر نکردند در زمین که ببینند

كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ط

چگونه شد چگونه بودند آنانکه پیش از ایشان بودند

كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارُ فِي الْأَرْضِ

بودند و آثاری در زمین را

وَعَمْرُهُمْ وَهَآ أَكْثَرُ مِمَّا عَمِرُوا وَهَآ وَجَاءَهُمْ

و آباد کردند آنرا بیشتر از آنچه آباد کردند ایشان آنرا و آمدند نزد ایشان

رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ ط

پیغمبران با احکام روشن



تفسیر : کجا هستند قومهاییکه به مراتب قوی تر بودند (مثلاً عاد و ثمود) و زمین را قابل زراعت نموده آنرا گلستان و سبزوخرم ساختند و در آن حفریات نموده چشمه ها و معدنیات را برآوردند و نسبت به این منکرین تمدن را ترقی دادند ، عمر هائی دراز یافتند و زمین را نسبت به اینها بیشتر آباد کردند و قتیکه پیغمبران خدا با آیات و احکام روشن آمدند و این مردم به تکذیب آنها پرداختند آیا این مردم راجع به عاقبت و سر انجام گذشتگان چیزی نشنیدند که آنها چگونه تباه و برباد شدند اگر اینها در زمین سیر و سیاحت کنند امروز آثار خرابه های آنها را میتوانند دید- آیا این بیفکران از خرابه های آن مردم عبرت نمیگیرند ؟

فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا

پس نبود خدای تعالی که ظلم کند به ایشان و لیکن ایشان

أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ⑨ ط

بر خویشتن ستم میکردند

تفسیر : در بارگاه خدای تعالی امکان ظلم نیست اما این مردم بدست خود تیشه بر ریشه خود میزنند و کارهای میکنند که نتیجه آن بربادی باشد بنابراین مطلب این شد که خود شنان بر جانهای خویش ظلم کردند - ورنه کیفیت عدل و رحم خدای تعالی این است که بدون فرستادن رسول و آگاه ساختن مردم بطور کامل هیچکس را مواخذه نمی کند

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا

پس شد انجام کسانیکه بدی کردند

السُّوْءَ أَى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ

بد بسبب آنکه تکذیب کردند آیات خدا را

وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ ⑩ ع

و به آن استهزاء میکردند

تفسیر : نتیجه مذکور را در دنیا دیده بودند لیکن سزای آخرت که در اثر تکذیب و استهزاء بعمل می آید از آن بیرون است ، اقوام عصر حاضر را باید که از احوال اقوام گذشته عبرت بگیرند زیرا از ارتکاب چیزهاییکه یک قوم به سزای آن دچار گردید همان سزا بر همه قوما وارد شده میتواند . فناء همه را میتوان از فناء یکی فهمید و نیز مجازات همه را میتوان بر سزای یکی قیاس نمود .

اللَّهُ يَبْدُ وَٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ

خدا ابتدا می آفریند خلق را باز اعاده میکند آنرا باز بسوی او

تَرْجِعُونَهُ ۝۱۱ وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يُبْلِسُ

گردانیده میشوید و روزی که برپاشود قیامت ناامیدشده خاموش بمانند

ٱلْمُجْرِمُونَ ۝۱۲ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِّنْ شُرَكَائِهِمْ

منهکاردان و نباشد برای ایشان از شریکان ایشان

شَفَعُواْ وَكَانُواْ بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ۝۱۳

شفاعت کنندگان و باشند به شریکان خود نامعتقدان

تفسیر: چیز هائیرا که شریک خدا (ج) گردانیدند چون در موقع سختی بکارشان نیایند از آنها منکر شده گویند: «والله ربنا ما كنا مشركين» (قسم به خدا (ج) ما مشرك نبودیم).

وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَُوْمَئِذٍ يَّتَفَرَّقُونَ ۝۱۴

و روزی که برپاشود قیامت آنروز پراکنده (و منقسم) شوند مردمان

تفسیر: مردمان نیک و بد از هم جدا و تفریق میشوند و سپس جدا جدا به قرارگاه شان رسانیده می شوند تفصیل آن در آیت آینده است.

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحٰتِ

پس اما آنانکه ایمان آوردند و کردند اعمال شائسته

فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ۝۱۵

پس ایشان در بهشت شادمان گردانیده شوند



تفسیر : یعنی به انعام و اکرام نوازش میشوند و با هر نوع لذت و سرور بهره مند خواهند شد این بود آرامگاه نیکان بعد ازین نشیمن گاه بدان را وانمود میفرماید مطلب این است که بین هردو گروه تفریق وجدائی انتهای عمل می آید .

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

و اما آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند آیات ما

وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ

و ملاقات آخرت را پس ایشان در آیات ما

مُحْضَرُونَ ۱۶ فَسُبْحَنَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ

حاضر کرده شد گمان اند پس به پاکی یاد کنید خدا را وقتی که

وَحِينَ تَصْبِحُونَ ۱۷ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ

و وقتی که صبح میکنید و مرا و راست ستایش در آسمانها

وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ۱۸

و زمین و آخر روز و آنگاه که در وقت زوال داخل می شوید

تفسیر : اگر جنت را خواهانید باید خدای پاک و بی عیب را یاد کنید ، یاد کردن او به دل ، زبان ، اعضا و جوارح می باشد و در نماز هر سه قسم یاد کردن يك جا کرده شد و اوقات نماز فرض همان است که در آیت بیان کردید یعنی صبح و شام ( که مغرب و عشاء را شامل است ) در وقت آخر روز نماز عصر و بعد از زوال آفتاب نماز ظهر می باشد درین اوقات آثار رحمت و یا قدرت و عظمت خدای تعالی بیشتر نمایان میگردد . آفتاب که در بین عالم اجسام بزرگترین ستاره روشن است از حصول فیض و تأثیر مستقیم و غیر مستقیم آن در عالم اسباب شاید هیچیک مخلوق مادی مستثنی نباشد ( چنانکه مصنف «ارض النجوم» این مطلب را بشرح و بسط زیاد ثابت کرده است ) بناءً علیه سیاره پرستان آنرا معبود اکبر خود قرار داده بودند و در قول ابراهیم (ع) «هَذَا رَبِّي هَذَا الْكَبَرُ» بدان طرف اشاره است - اما باید دانست که عجز و بیچارگی آفتاب و محرومی آفتاب پرستان از فیض آن نیز در همین پنج وقت آشکار میگردد وقت صبح که آفتاب هنوز طلوع نمیکند و بعد از زوال چاشت که عروج آفتاب روبه کمی می گذارد و در وقت عصر که در حرارت و روشنی آن ضعف نمایان به ظهور میرسد و بعد از غروب آن که پرستندگان آن از وصول شعاع های نورانش محروم میگرددند ، باز در وقت عشاء که شفق هم غائب میشود و جزئی ترین آثار روشنی نیز در افق باقی نمی ماند ، به موحدین حکم شد که در این اوقات خدای اکبر را عبادت کنند و در آغاز نماز (الله اکبر) بگویند و به تقلید و اقتدای آن موحد اعظم (ابراهیم خلیل الله ع) بپردازند پیغمبر ممدوح بعد از «هَذَا رَبِّي هَذَا الْكَبَرُ» فرموده بود «انّی وجهت وجهی للذی فطر السموات

والارض حنیفاً وما انا من المشرکین «(انعام رکوع ۹) شاید در این آیت به عبارت «وله الحمد فی السموات والارض» همین مطلب را یاد آوری فرموده است که تنها لائق تسبیح و تنزیه و ذکر ذاتی است که مخلوقات آسمان و زمین همه به زبان حال و قال خوبی و ستایش او را بیان میکنند هیچ مخلوق عاجز و بیچاره اگر چه در نظر بزرگ آید مستحق آن نیست و آنگاه بیان بعض شئون عظیمه و صفات کامله خدای اکبر است تا استحقاق معبودیت خوب تر نمایان گردد ضمناً مسئله بعث بعد الموت را هم روشن و آشکار ساخت .

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ

بیرون می آورد (خداوند) زنده را از مرده و بیرون می آورد مرده را

مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

از زنده و زنده میسازد زمین را بعد از مردن آن

وَكَاذَلِكَ تُخْرَجُونَ ۝ ۱۹

و همچنین برآورده خواهید شد (از قبور)

تفسیر: یعنی انسان را از نطفه، نطفه را از انسان، جانور را از بیضه و بیضه را از جانور مومن را از کافر و کافر را از مومن پیدا میکند - و چون زمین در اثر بی آبی و خشکی می میرد دوباره از آب رحمت آنرا زنده و سبز و شاداب میسازد - الغرض موت و حیات حقیقی باشد و یا مجازی حسی باشد و یا معنوی همه به اختیار و اقتدار اوست بنابراین شمارا زنده گردانیدن و از قبرها برآوردن برای او هیچ مشکل نیست.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ

و از نشانه های او آن است که آفرید شمارا از خاک

ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ۝ ۲۰

باز اکنون شما مردمانید که پراکنده می شوید

تفسیر: آدم را از خاک آفرید سپس بنگرید که قدرت او تعالی چگونه او را بسط و انتشار داد که ذریت او تمام زمین را فراگرفت و چون در زمین انتشار یافت این پیکر خاکی چه اختراعات عجیب و ذکاوت های غریب از خود بروی کار آورد .



وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ

و از نشانه‌های او آنست که بیافرید برای شما از جنس شما

أَزْوَاجًا لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ

زنان را تا تسکین یابید (میل کنید) بایشان و گردانید

بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ

میان شما دوستی و مهربانی هر آینه در این

لَا يَتْلُو لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۝ (۲۱)

بسانشانیهاست برای گروهی که تفکر میکنند

تفسیر: اول از خاک تنها آدم (ع) را بیافرید سپس از وجود او و زوجة او را بر آورد تا به آن انس و تسکین یابد و فطرتاً بین هر دو صنف (مرد و زن) يك نوع محبت و الفت خاص قائم فرمود تا مقصود از دواج حاصل شود چنانچه ذرائر آمیزش هر دو صنف نسل انسان در دنیا منتشر شد کما قال الله تعالی «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (نساء رکوع ۱).

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

و از نشانه‌های اوست آفریدن آسمانها و زمین

وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوُحُوشِ

و گونه‌گون بودن زبان‌های شما و رنگهای شما

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ ۝ (۲۲)

(هر آینه) در این نشانه‌هاست عالمان را

تفسیر: تمام انسانها را از يك پدر و مادر آفرید، باز آنها را يكجا سکونت داد و بر شمار ایشان بیفزود، سپس آنها را در تمام روی زمین پراکنده ساخت، زبانهای مردم را جدا جدا به وجود آورد چنانچه اگر باشند يك ملك به مملکت دیگر برود به اعتبار زبان محض اجنبی شمرده میشود. بر علاوه دقت نمایند که از ابتدای دنیا تا به امروز آدمهای بیحد و حساب پیداشدند مگر دونفر اینطور یافت نمی شوند که لهجه و تلفظ و طرز تکلم آنها به کلی یکسان باشد چنانکه شکل و صورت و رنگ و دیگر صفات هر شخص از یکدیگر امتیاز دارد آواز و طرز گفتار هم کاملاً جداگانه است چنانچه هیچ دونفر اینطور یافت نمیشوند که در آواز و رنگ و شکل آنها کدام چیز مابه الامتیاز نباشد از ابتدای عالم تا باین طرف شکلهای نو بنو و انواع تکلم جدید بروز کرده می رود - و درین خزانه بی نهایت گاهی کاهش روی نداد و نمیدهد در حقیقت این يك نشان بزرگ قدرت عظیمه خدای متعال است.

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَّا مُكْمٌ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

و از نشانههای اوست خوابیدن شما در شب و روز

وَأَبْتِغَا وَكُم مِّنْ فَضْلِهِ ط

و طلب کردن شمارزق را از مهربانی او

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «انسان دارای دو حالت است - اگر خوابید مانند سنگ بیخبر است و اگر در پی تحصیل روزی بر آمد هیچ چیز مثل او هوشیار و زیرک دیده نمیشود» حقیقت این است که شب برای خواب و روز برای تلاش معاش است - و هر دو کار بهر دو وقت هم اجرا میشود.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُونَ ۝۳۲

(هر آینه) در این نشانههاست برای قومی که میشنوند

تفسیر: یعنی کسانی که آنها میشنوند و محفوظ میدارند کما فی التفسیر ابن کثیر (رح) حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «احوال خواب خود را دیده نمیتوانند اما از زبان مردم می شنوند» (موضح) این تشریح آن نکته ایست که از کلمه «یسمعون» استنباط میشود.

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا

و از نشانههای اوست که مینماید شما برق را برای ترسانیدن و رغبت دادن



تفسیر: مردم چون درخشیدن برق را بینند هراسان میشوند که مبادا بر کسی بیفتد و یا بارندگی از حد زیاده تر شود که سبب تلف شدن جان و مال گردد و نیز امید دارند که به ذریعه بارندگی کار و بار دنیا اجرا گردد گاهی مسافر در هنگام تاریکی برق را غنیمت میداند برای اینکه تا یک فاصله راه به نظر آید و گاهی ترسیده متوحش و پریشان میشود.

وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ

و فرود می آرد از آسمان آب را پس رزنده میگرداند بسبب آن

الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ

زمین را بعد از مردن آن (هر آئینه) درین

لَا يَتْلُو لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۚ

نشانهاست برای قومیکه فکر میکنند

تفسیر: از همین مثال بفهمید که بعد از مردن باز آفریدن شما نزد خدا مشکل نیست.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ط

و از نشانهای او تعالی این است که می ایستد آسمان و زمین بحکم او

تفسیر: سابق تخلیق آسمانها و زمین ذکر شده بود درین موقع بقاء و قیام آنها را هم خاص به حکم او تعالی مربوط فرموده هیچکدام مجال آن ندارد که از مرکز ثقل خود بلغزد و یا باهم تصادم کرده نظام کائنات را درهم و برهم کند.

ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ

باز چون بخواند شمارا خواندنی از زمین

إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ۚ

آنگاه شما برآورده می شوید (از قبور خود)

تفسیر: تا زمانی که حکم و اراده او تعالی باشد آسمانها و زمین قائم است باز چون میعاد دنیا بسر رسد همه شما بیک دعوت ایزد متعال از قبرها خواهید برآمد و به میدان حشر خواهید شتافت.

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ  
وَمَرَاوَرِاسْتِ آنکه در آسمانها و زمین است

كُلُّ لَه قَانِتُونَ ۲۶  
همه برای او تعالی فرمانبردارانند

تفسیر : باشندگان آسمانها و زمین همه بندگان مملوک او و رعیت خاص اویند کسی طاقت ندارد که از حکم تکوینی او سر باززند

وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ  
و اوست آنکه ابتدا می آفریند خلق را بازاعاده میکند آنرا

وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ط  
و این (اعاده) آسانتر است بروی

تفسیر : اگرچه پیش قدرت الهی (آفریدن و اعاده آن ها هر دو) برابر است لیکن باعتبار محسوسات نسبت به آفریدن بار اول اعاده آن بار دوم آسانتر است - پس این یک چیز عجیب است که او تعالی را به آفریدن بار نخستین قادر بداند و آفرینش او را در مرتبه دوم مستبعد پندارید .

وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ  
و مروراو است شان بلند تر در آسمانها

وَالْأَرْضِ ج وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۲۷ ع  
و زمین و اوست غالب با حکمت

تفسیر : شان اعلی و صفات بلند ترین تنها از اوست - هیچ چیز زمینی و آسمانی اگر چه در نهایت خوبی باشد باز هم به شان و صفت او نزدیک شده نمیتواند تا چه رسد به مساوی شدن و همسری کردن با وی - او تعالی ازینکه مخلوق، جلال و جمال او را تصور کرده



بتواند بلندتر است بلکه جميع خوبسها هر جا که باشد ذره از پرتو کمالات اوست - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «فرشتگان آسمان نمی خورند و نه مینوشند و نه کدام حاجت بشری دارند و بدون بندگی کاری ندارند و باشندگان زمین بهر چیز آسوده می باشند - مگر صفت الله تعالی نه با مخلوق اول الذکر مشابیهتی و نه با مخلوق آخر الذکر مماثلتی دارد » (موضح).

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم \* و زهرچه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم  
منزل تمام گشت و پایان رسید عمر \* ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم  
«و الله درمن قال»

ای برون از وهم و قال و قيل من \* خاک بر فرق من و تمثيل من

ضَرْبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَّكُمْ

بیان کرد برای شما مثالی از نفسهای شما آیا هست شمارا

مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ

از آنچه دستهای شما مالک آن اند (از غلامان شما) شریکان

فِي مَارَزَقْنَكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ

در آنچه داده ایم شمارا پس شما (و ایشان) در آن برابرید می ترسید از ایشان

كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ

مانند ترسیدن تان از (قوم) خود تان همچنین تفصیل میدهم

الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢١﴾

نشانها را برای قومی که فکر میکنند

تفسیر : خدای تعالی برای اینکه قباح و بطلان شرک را به شما بفهماند از احوال خود شما مثالی بیان میفرماید و آن این است که آیا میتوانید ملکیت خود (یعنی کنیز و غلام تان را) که شما محض مالک ظاهری و مجازی آنها هستید از روزی و مال و متاع موهوبه خدا مساویانه شریک خود بسازید ؟ چون برادران و خویشاوندان تان که در اموال و جایداد مشترک سبیم شما اند و هر وقت درین اندیشه می باشید که اگر در چیز مشترک تصرفی به عمل آید آنها آزرده میشوند و یا برای تقسیم آن اصرار خواهند نمود و یا اقلاً پرسان خواهند کرد که چرا بی اجازه و رضای ما فلان کار را کردید ؟ مگر هیچ مالکی از طرف غلام و نو کر خود چنین اندیشه ندارد - پس چون چنین نیست

طبعاً استنباط نمود که چون يك آقای كوچك مجازی چنین وضعیت دارد ، آن مالك حقیقی چه پروای آن غلام خود را دارد که شما او را از روی حماقت شريك و انباز او (تعالی) می‌شمارید - چون غلام به ملك آقای خود شريك شده نمیتواند با آنکه هر دو مخلوق خدا (ج) می‌باشند - و از روزی موهوبه او می‌خورند آیا يك مخلوق بلکه مخلوق مخلوق در خدائی خالق متعال شريك شده میتواند ؟ چنین سخن مهمل را هیچ دانشمندی قبول نمیکند .

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ج

بلکه پیروی کرده‌اند آنانکه ظلم کردند آرزوهای خود را بدون علم  
تفسیر : این مردم بی‌انصاف چنین سخنان صاف و واضح را چگونه بفهمند چه آنها خواهش فهمیدن ندارند بلکه از جهالت و هواپرستی محض به پیروی اوهام و خواهشات خود قیام و اصرار می‌ورزند .

فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ ط

پس که راه نماید کسی را که گمراه کرد خدا

وَمَا لَهُمْ مِنْ نَصِرٍ ۖ يٰۤٓٓ (۲۹)

و نیست ایشان را یاری دهندگان

تفسیر : کسی را که الله تعالی به سبب جهل و هوا پرستی وی توفیق نداده باشد که به جاده حق روان گردد و حق را بداند دیگری نیست که او را بفهماند و به راه حق بیاورد و یا مدد نموده او را از گمراهی و تباهی نجات دهد - لهذا ضرور نیست که در باب چنین مردم غمگین شوی - از اینها صرف نظر کن و همه تن به طرف پروردگار خود متوجه شو و بر دین فطرت قائم و استوار باش !

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ط

پس راست بدار روی خود را بدین (خدا) یکسو شده

تفسیر : کسیکه نمی‌خواهد به هیچ صورت از تاریکی گمراهی و شرک بر آید او را بحال خودش بگذار و از هر طرف روی گردانیده خاص از خدای یگانه باش و به جبل‌المتین دین قویم او به کمال توجه و یک جهتی چنگ بزن !

فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ط

(لازم بگویی) دین خدا را که پیدا کرد مردمان را بران



تفسیر : الله تعالى سر شت و ساختمان انسان را از ابتداء طوری نموده که اگر بخواهد میتواند حق را بفهمد و بپذیرد . او از آغاز فطرت در دل وی يك نور معرفت اجمالی خویش را بطور تخم هدایت نهاده است که اگر از او ضاع و تأثیرات خراب محیط خود متأثر نگردد و به سرشت اصلی خود گذاشته شود یقیناً از تمام اطراف منصرف شده دین حق را اختیار می کند - در قصه «عهدالست» به همین طرف اشاره است و در احادیث صحیحیه تصریح است که هر طفل به فطرت (اسلام) پیدا میشود بعد از آن مادر و پدر او را یهودی ، نصرانی و یا مجوسی می سازند - در يك حدیث قدسی است که (من بندگان خود را «حنفاء» پیدا کردم سپس شیاطین آنها را اغواء کرده و از راه راست منحرف نمودند ) - بهر حال دین حق دین حنیف و دین قیم آن است که اگر بر فطرت خودش گذاشته شود به تقاضای طبیعت خویش بهمان طرف میل می کند - خدای تعالی فطرت اصلی انسانها را يك نواخت و بدون تفاوت ساخته است - فرض کنید که اگر در فطرت اصلی فرعون و ابو جهل این استعداد و صلاحیت نمی بود آنها را برای قبول حق مکلف نمودن صحیح نبود چنانکه سنگ و خشت و جانوران را به شرائع مکلف نساخته است - این تأثیر تساوی فطرت انسانی است که بسیاری اصول مهمه دین را تقریباً همه انسانها به یکی از اسالیب می پذیرند اگرچه کما حقہ بر آنها قائم نمی مانند - حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «همه میدانند که خدای تعالی مالک و حاکم تمام مخلوقات بوده هیچکس مثل او نیست و هیچکس برو زور و غلبه ندارد - بنابراین پیروی هدایت او لازم می گردد - همچنان هر کس میداند که به جان و مال کسی ضرر رسانیدن و به آبرو و ناموس دیگری تجاوز نمودن بد است همچنان نزد همه مسلم است که الله تعالی رایاد کردن ، به غریب و درمانده رحم نمودن ، حق گذاردن و دیگری را بازی ندادن خوب است - پس تعقیب این راه همانا دین راست است (این همه امور فطری است ) مگر طرز اجرای این چیزها را الله تعالی به زبان پیغمبران تعلیم داد » .

لَا تَبْدِلْ يَكْ لِيْخْلُقِ اللّٰهُ ط

خدا را

دین

هیچ تبدیل نیست

تفسیر : به اعتبار اصل پیدایش هیچ فرق و تمیز موجود نیست - هر فرد انسان را فطرتش برای قبول حق مستعد ساخته است و یا این مطلب است که به فطرتیکه خدا شمارا آفریده است آنها را به اختیار خود تبدیل و خراب نکنید - تخم صحیح در نهاد شما پاشیده است از بی توجهی یا بی تمیزی خود آنها را ضایع ننمائید ! .

ذٰلِكَ الدِّیْنُ الْقَیْمُ و لٰكِنَّا كَثَرُ

اکثر

لیکن

و

راست

دین

این است

النَّاسُ لَا یَعْلَمُوْنَ ۝۳۰

نمیدانند

مردم

تفسیر : دین مستقیم همین آواز فطرت است لیکن بسیاری مردم این نکته را نمیفهمند .



## مُنِيبِينَ اِلَيْهِ

رجوع کنندگان بسوی او

تفسیر : بطرف او تعالی رجوع نموده باصل دین چنگ بزنید اگر محض برای مصلحت دنیوی این کار هارا کردید دیانت شما درست نیست - سپس مردم را بسوی چند اصول مهم دین فطرت متوجه فرموده است مثلاً اتقاء (از خدا دائما ترسیدن) نماز را برپا داشتن ، از شرک جلی و خفی بیزار و از مشرکین جدا بودن در دین خود نفاق و شقاق نینداختن .

وَاتَّقُوهُ وَاَقِمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا

و بترسید از او (تعالی) و بر پا دارید و نماز را و باشید

مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۳۱) مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا

از مشرکان از آنانکه رخنه انداختند

فِي يَنَّهُمْ وَكَانُوا شَيْعًا كُلُّ حِزْبٍ

در دین خود (پراکنده ساختند دین خود را) و شدند گروه گروهی هر گروهی

بِمَا لَدَيْهِمْ فَرَحُونَ ۳۲)

به آنچه نزدشان است خورسندند

تفسیر : این مردم از دین فطرت منحرف شدند و در دین خود رخنه انداختند چنانچه چندین فرقه به وجود آمد عقیده هر یکی جدا و مذهب و مشرب هر یکی علیحده گشت - هر کسیکه در اثر غلط کاری و یا هواپرستی عقیده راقائم و یا طریقه را ایجاد کرد گروهی به تعقیب آن پرداخت چند روز بعد آن يك فرقه مستقل گردید سپس هر فرقه بر اصول و عقاید مقرر و موضوعه خویش اگر چه نهایت مهمل باشد چنان فریفته گردید که امکان خطائی خودش در تصورش هم نمی آید .

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ

و چون برسد به مردم مصیبتی بخوانند پروردگار خود را رجوع کنندگان

إِلَيْهِ تُمْ إِذْ آذَا قَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذْ اَفْرِيْقُ

بسوی او باز چون بچشانند ایشانرا از جانب خود آسائشی آنوقت گروهی

مِنْهُمْ بِرِ بِّهِمْ يُشْرِكُونَ ۛ لِيَكْفُرُوا

از ایشان به پروردگار خود شریک می آرند تا منکر (کافر) شوند

بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا ۖ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۛ

به آنچه دادیم ایشانرا پس بهره مند شوید پس زود میدانید

تفسیر : همانگونه که فطرت هر انسان به کارهای نیک پی میبرد رجوع به سوی خدا را هم میداند چنانچه در وقت خوف و وسختی به خدا (ج) رجع میکند - و سرکش ترین انسان هم وقتی که دچار مصیبت میگردد خدای واحد را یاد می نماید و در آنوقت تمام پناهگاههای دروغ از ذهن او می برآید و همان مالک صادق که فطرت انسانی او را بدان طرف رهنمونی میکرد به یادش میماند مگر متأسفانه انسان برین حالت دائماً پایدار نمی ماند به مجردیکه از لطف و کرم خدا مصیبت رفع شد از او تعالی منحرف شده باز قصائد و مدح معبودان دروغ را میسر آید گویا همه چیزها را آنها باو داده اند و خدای هیچ چیز به او ارزانی نفرموده (العیاذ بالله) خوب است چند روز عیش و عشرت کند بعد از آن باو معلوم میشود که نتیجه کفر و ناشکری چیست ؟ اگر عقل میداشت باین نکته پی میبرد که خدائی که ضمیر او بی اختیار در وقت مصیبت وسختی او را میخواند سزاوار آنست که همه وقت به یاد او باشد .

أَمْ أَنْزَلْنَاهُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ

آیا فرود آوردیم برایشان دلیلی پس آن بیان میکند

بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ۛ

آنچه را که به آن شرک می آرند

تفسیر : شهادت عقل سلیم و فطرت انسانی شرک را بطور واضح رد میکند آیا برخلاف آن حجت و سندی دارند که وانمود کنند که دیگران هم در خدائی خدا (ج) شریک وی اند (معاذ الله) واضح است که سندی ندارند . پس دیگران هیچ مستحق آن نیستند که معبود شوند .



وَإِذَا آتَيْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا

و چون بچشانیم مردم را رحمتی شادمان شوند به آن

وَإِنْ نَصَبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَمَّا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ

و اگر برسد بایشان زحمتی به سبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان

إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ﴿۳۱﴾

ناامید میگردند ایشان

تفسیر : آن مردم حالت عجیب و غریبی دارند چون از مهربانی و احسان خدای تعالی به عیش و عشرت نائل شوند از خوشی درجامه نمی کنجند و از فرط غرور و تکبر منعم حقیقی را به کلی فراموش میکنند و اگر وقتی از شامت اعمال خود به رنجی دچار گردند از نهایت ناامیدی به کلی بی حس و حرکت میگردند گویا اکنون هیچکس به رفع مصائب و نوائب شان قادر نیست اما وضعیت مؤمن بر عکس آنست که در عیش و راحت منعم حقیقی خود را بیاد داشته به فضل و مرحمت او (تعالی) شادمان میشود و بدل و زبان و عمل به ادای شکرمی پردازد - و اگر در مصیبتی گرفتار آید بر آن صبر و تحمل نموده از خدای تعالی مدد میخواهد و هر چند مصیبت سخت و اسباب ظاهری مخالف باشد به فضل او تعالی امید میدارد که آخر تاریکی ها بروشنی تبدیل میشود .

تنبيه : در آیت ماقبل فرموده بود که «مردم در وقت سختی خالصاً خدا را میخوانند» درین موقع فرمود که «هرگاه بدی میرسد بکلی نا امید و دست پاچه میشوند» هر دو آیت اختلافی ندارد حالت اول یعنی خدا را یاد کردن مرحله ابتدائی است - باز چون مصیبت و سختی دوام میکند بالا خراز پریشانی زیاد نا امید میشود یا مطلب آنست که بعض مردم مورد کیفیت اول الذکر واقع شوند و بر بعضی کیفیت آخر الذکر استیلا کند والله تعالی اعلم .

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ

آیا ندیدند که خدا میکشاید روزی را برای هر که میخواهد

وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ لُّؤْمُونٍ ﴿۳۲﴾

و تنگ میسازد بر هر که میخواهد (هر آینه) درین نشانهاست برای قومی که ایمان می آرند

تفسیر: ایمان داران راسخ میدانند که سختی و آسانی دنیا و بسیاری و کمی روزی همه بدست همان رب قدیر است پس هرچه پیش آید بربنده لازم است که صابر و شاکر و راضی بقتضا بوده - در وقت نعمت شکر گذار و دایم ترسان باشد که مبادا بزوال نعمت گرفتار آید و در وقت سختی و درماندگی صبر کند و امید وار باشد که حق تعالی از فضل و مرحمت خود سختیها را دور خواهد کرد.

فَاتِّذِ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ

پس بنده صاحب قربت را و حقوی و مسکین و

السَّبِيلِ ۖ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ

مسافر را این بهتر است برای کسانی که میخواهند

وَجْهَ اللَّهِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۳۸﴾

رضای خدا را و این گروه ایشانند رستگاران

تفسیر: چون از شهادت فطرت ثابت شد که مالک و رب حقیقی فقط الله است و تمام نعمت های دنیا عطای ذات پاک او است لذا کسانی که خوشنودی او تعالی را جویان و دیدار او را خواهان اند باید از عطیه موهوبه او خرج کنند مسافرین ، مساکین و خویشاوندان نادار را دستگیری نمایند ، حقوق اهل قربت را درجه به درجه ادا کنند البته خیر و نیکنوی دنیا و آخرت نصیب چنین بندگان خواهد شد .

وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبًّا لِّيرْبُؤَافِي أَمْوَالِ

و آنچه میدهید از سود تا بفرزاید در مالهای

النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ ۖ وَمَا آتَيْتُم

مردم پس نمی افزاید نزد خدایتعالی و آنچه میدهید

مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ ۚ

از صدقه میخواهید رضای خدا را

# فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْهُضَعُونَ ﴿٣٩﴾

پس این جماعه ایشانند صاحبان افزائش

تفسیر: اگر چه ظاهراً معلوم میشود که مال در اثر سود زیاده شده میرود لیکن در حقیقت رو به کاهش می گذارد چنانکه اگر بدن کسی از ورم آماس کند در حقیقت مرض ویا پیام موت است و از کشیدن زکوة چنان معلوم میشود که مال خواهد کاست لیکن حقیقتاً در آن می افزاید چنانکه ظاهراً بدن مریضی از مسهل و تنقیه رو به نقصان می گذارد مگر نتیجه آن صحت می باشد - حال سود و زکوة را هم به اعتبار نتیجه همین گونه بدانید «بمحق الله الربوا ويرى الصدقت» (البقره رکوع ۲۸) در حدیث است که خرمائی را که مومن صدقه کند به روز قیامت بزرگ شده برابر کوه به نظر می آید.

تنبیه: بعض مفسرین از «ربا» درین موقع سود مراد نگرفته اند بلکه مطلب آیت را چنان بیان کرده اند که اگر شخصی کسی را چیزی بدین غرض بدهد که دیگری بیش از آن، معاوضه احسان خواهد داد این معاوضه نزد الله تعالی موجب برکت و ثواب نیست اگر چه مباح باشد اما در حق پیغمبر (ع) از مباحات هم نیست لقوله تعالی «ولا تمنن تستكثر» (مدثر رکوع ۱) والله اعلم.

# إِلَّا الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ

خدا آن است که بیافرید شمارا باز روزی داد شمارا باز میمیراند شمارا

# ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ

باز زنده گرداند شمارا آیا از شریکان شما کسی هست

# يَفْعَلُ مِنْ دَلِيقُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَنَهُ

که کرده بتواند ازین کار چیزی پاک است او را

# وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٠﴾

و بلند تراست از آنچه شریک می آرند

تفسیر: میرانیدن و زنده گردانیدن، روزی دادن و غیره همه کارها تنها بتصرف اوست پس این شرکای دیگر از کدام رهگذر مستحق الوهیت گردیدند؟



ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ

پدید آمد خرابی در بر و بحر به سبب آنچه که به عمل آورد

أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي

دستهای مردم تا بچشاند ایشانرا جزای بعض آنچه

عَمَلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾

کرده بودند تا ایشان بازگردند

تفسیر : مردم بر دین فطرت قائم نماندند - کفر و ظلم در دنیا انتشار یافت و از شومی آن در ممالک و جزائر خرابی و فساد برپا گردید ، نه در خشکه و نه در آب امن و سکون باقی ماند و روی زمین را شورش و اختلال فرا گرفت ، از جنگهای بحری و غارت و تاراج جهازات در ابحار هم طوفان و تلاطم برپا گشت - این از سببی است که الله تعالی خواست بندگان در مقابل اعمال بدشان در دنیا هم اندکی سزا بچشند و سزای کامل در آخرت داده میشود چه اگر یک نمونه را در اینجا ببینند ممکن است بعض مردم بترسند و به راه راست بیایند .

تنبیه : از باعث بدکاری های بندگان اگر چه انتشار خرابی و اختلال در خشکه و آب از قدیم الایام به عمل آمده و دوام خواهد داشت لیکن تاریخ دنیا نظیر آن تخریب مدهش فوق العاده را که پیش از بعثت محمدی به طور عام بر مشرق و مغرب و بر و بحر استیلا کرده بودند نشان داده نمیتواند اگر منظره وضعیت تاریک آن عصر را که محققین یو روپ ترسیم کرده اند مطالعه کنیم و واضح میگردد که مورخین غیر مسلم هم بر صدق آن اعتراضی ندارند . ( دائرة المعارف فریدو جدی ماده حمد ) شاید چون قتاده ( رض ) همین عمومیت فتنه و فساد را پیش نظر داشت . لهذا این آیت را بر زمانه جا هلیت محمول داشته است .

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ

بگو سیر کنید در زمین پس بنگرید که چگونه

كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ ۚ كَانُوا

شد انجام پیش از ایشان بودند بودند

أَكْثَرُهُمْ مُّشْرِكِينَ ۝۴۲

اکثر

ایشان

مشرکین

تفسیر : اکثر مردم از سبب شرک و بعضی بواسطه دیگر گناهان سزا یافته اند .

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَیِّمِ

پس راست کن

روی خود را

براه راست (دین درست)

تفسیر : چون در دنیا فساد بر پاشود باید بر دین قیّم که دین فطرت است بدرستی قائم و استوار باشید چه همین یک علاج تمام خرابی هاست .

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ

پیش از

آنکه

بیاید

روزی که بازگردانیدن نیست آنرا از طرف خدا

تفسیر : آنروز که از طرف خدا (ج) آمدنی است هیچ قوت آنرا باز داشته نمیتواند و نه خود خدا (ج) آنرا ملثوی خواهد کرد .

يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّ عُورُنَ ۝۴۳

آن روز

مردم جدا جدا میشوند

تفسیر : نیکان در جنت و بدان بدوزخ فرستاده میشوند «فَرِیقٌ فِی الْجَنَّةِ وَ فَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ» (شوری رکوع ۱) حضرت شاه صاحب (رح) این را بر احوال دنیا حمل می نماید و می نویسد «چون غلبه دین به عمل آید مستحقین مجازات جدا و بندگان مقبول الله تعالی جدا شوند» .

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ ۝۴۴

هر که

کافر شد

پس بروی است

(جزا) کفر او

تفسیر : و بال انکار بر خودش عائد میشود .

وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسٍ لَهُمْ يَمْهَدُونَ ۝۴۵

و هر که بکند کار شائسته پس برای نفس خودشان آرامگاه میسازند

تفسیر : گویا در صدد آنند که در بهشت آرامگاهی برای خود مهیا سازند .

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

تاجزاء دهد (خدا) آنانرا که ایمان آوردند و کردند کارهای شائسته

مِنْ فَضْلِهِ ط

از فضل خود

تفسیر: هر چند نیکو کار باشد با آنهم جنت برای او محض از فضل الله تعالی می رسد .

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ④۵

هر آئینه او (تعالی) دوست ندارد کافران را

تفسیر: کسی را که آن ما لك مطلق پسند نکند هیچ ملجأ و مأوایی ندارد .

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ

و از نشانههای او (تعالی) آنست که میفرستد باد هارا مژده دهنده

وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ

و برای آن که بچشاند شمارا از رحمت خود (یعنی باران)

تفسیر: باران مژده رحمت است و محض از لطف و کرم خدا (ج) نازل میشود .

وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِ

و تا جاری شود کشتیها به فرمان او

تفسیر: جهازات و کشتی های بادبان دار به ذریعه هوا می رود و به جهازات دখانی هم باد موافق مدد میرساند .

وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ④۶

و تا طلب کنید از فضل او (رزق) و تا شما شکر کنید



تفسیر : تا به ذریعهٔ جهازات اموال تجارتی را از بحر بگذرانید و از فضل و نوازش خدای تعالی منفعت زیادی به دست آرید و برین نعمت ها شکر خدا را همیشه بجا آرید.

تنبیه : اول در باب انتشار فساد در خشکه و آب ذکر بود در مقابل آن درین موقع بشارت و نعمت الهی (ج) را تذکر داد شاید بدینطرف هم اشاره باشد که بعد از اینکه طوفان باد و غبار همه جا را فراگیرد امید داشته باشید که باران رحمت عنقریب نازل میشود - باد های سرد شروع به وزیدن نموده مژدهٔ فضل و رحمت را می رساند کافران را باید که از شرارت و کفران نعمت باز آیند و چون الطاف و احسان خدایتعالی را می بینند بندگان شکر گذار او شوند .

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى

(و هر آئینه) فرستادیم پیش از تو پیغمبران را بسوی

قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقِمْنَا

قوم شان پس آوردند پیش قوم خود نشانی های روشن پس انتقام کشیدیم ما

مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا

از آنانکه نافرمانی کردند و حق است

عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۷﴾

بر ما مدد برای مؤمنان

تفسیر : سابق فرموده بود که مقبولان و مردودان جدا کرده میشوند و منکرین از سبب انکار شان دچار عقوبت میشوند اکنون خاطر نشان میفرماید که این ماجرا در دنیا هم یقیناً به ظهور میرسد زیرا خدا (ج) وعده داده و عادت اوست که از مجرمین و مکذبین انتقام گیرد و مؤمنان کامل را از امداد و اعانت خود بر دشمنان غالب گرداند - ذکر باد درین میان ازین سبب آمد که چنانچه پیش از نزول باران بادهای میوزد همانطور علامات غلبهٔ دین نیز روشن شده میرود .

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُبْرِسُ سَحَابًا

خدا آنست که میفرستد بادهارا پس برانگیزاند ابر را

فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ

پس می گستراند آنرا در آسمان چنانکه خواهد

تفسیر : همچنین دین را اول از يك طرف و بعد از آن از سوی دیگر انتشار خواهد داد چنانکه انتشار داد .

وَيَجْعَلُهُ كَسَفًا تَرَى الْوَدُقَ يَخْرُجُ

و می نهد آنرا تو بر تو ( میگرداندش پاره پاره ) پس می بینی که قطرات بیرون آیند

مِنْ خَلِيلِهِ ۚ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ

از میان آن پس چون برساندش بهر که خواهد

مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ۚ

از بندگان خود ناگاه ایشان شادمان شوند

تفسیر : همچنین کسانی که از باران روحانی و ایمانی منتفع میشوند شادمانی خواهند کرد .

وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ

(و هر آینه) بودند پیش از آنکه فرود آورده شد برایشان (باران)

مِنْ قَبْلِهِ لَكُubُلُسِينَ ۝

پیش از ظهور سحاب ناامید (از باران)

تفسیر : پیشتر مردم ناامید بودند حتی کمی پیش از نزول باران هم مایوس شده بودند که از آن باران چنین قطعه مرده و پژمرده چگونه سبز و خرم خواهد شد ؟ انسان هم عجب حال دارد که در اندک وقت ناامید و آشفته می گردد و باز به اندک وقت از خوشی در جامه نمیگنجد .

فَا نْظُرْ اِلٰى اَثْرِ رَحْمَتِ اللّٰهِ كَيْفَ

پس ببین بسوی نشانهای رحمت خدا چگونه

يُحْيِي الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ط

زنده میکند زمین را بعد از مردنش

تفسیر : چند ساعت پیش هر طرف را خاکباد فرا گرفته بود و زمین خشک و بیرونق و مرده افتاده بود ناگهان از لطف و کرم خدای تعالی زنده گردید ، سر سبز و شاداب شد باران قوتهای نهانی آنرا به بسیار زودی برانگیخت - همچنین است حال باران روحانی که بدلهای مرده روح تازه میدمد و زمین خدا که گرفتار موت « ظم الفساد فی البر و البحر » بود دو باره زنده میگردد علامات رحمت الهی (ج) و آثار دین مبین هر طرف به نظر می آید - صلاحیتها و قابلیت هاییکه از مدت زیاد باینطرف زیر خاک پنهان بود يك ترشح باران رحمت آنرا آشکار ساخت چنانکه حق تعالی به ذریعۀ بعثت محمدی (ص) این جلوه و منظره را به دنیا نشان داد .

اِنَّ ذٰلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتٰى ج

هر آئینه وی (البته) زنده کننده مردگان است

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ٥٠

و اوست بر همه چیز توانا

تفسیر : در دنیا دلهای مرده را زندگی روحانی خواهد بخشود و به روز قیامت اجسام مردگان را دو باره جان خواهد داد و پیش قدرت کامله او هیچ چیز مشکل نیست.

وَلَئِنْ اَرْسَلْنَا رِيْحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا ٥١

و اگر فرستیم بادی پس ببینند آن کشت را زرد شده البته شوند

مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُوْنَ ٥١

بعد از آن ناسپاسی کننده



تفسیر : در حالیکه ناامید بودند باران نازل شد ، زمین زنده گردید و آنها به شادمانیها و خوشی ها آغاز کردند اکنون اگر بعد از این یک باد تیزی را بوزانیم که زراعت را خشک و زرد کند این مردم فوراً منحرف شو ند و جمیع احسانات خدای متعال را فراموش و شروع به ناشکری کنند ، خلاصه مطلب این است که شکر و نا سپاسی آنها همه تابع اغراض دنیوی آنهاست - و درین موقع می فرماید که هر گاه بنده از لطف و کرم ایزد متعال به مرادی رسد - بی پروائی نکند و مطمئن نگردد ، قدرت او تعالی رنگارنگ ظهور میکند معلوم نیست که نعمت عطا کرده خود را چه وقت سلب می نماید ؟ و شاید بدینطرف هم اشاره باشد که زراعت دین پس ازینکه در دنیا سر سبز و شاداب میشود از شدت باد مخالف پژمرده و زرد می گردد در آن وقت نباید مؤمنان مایوس و بیدل شوند .

فَاِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ

پس (هر آئینه) تو شنوائیده نمیتوانی و مردگان را و شنوائیده نمیتوانی کران را

الدُّعَاءِ اِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿٥٦﴾ وَمَا اَنْتَ

آواز خواندن چون روی بگردانند پشت داده و نیستی تو

بِهْدِ الْعُمَىٰ عَنْ ضَلٰلَتِهِمْ ط اِنْ تُسْمِعُ

راه نماینده کوزان را از همراهی ایشان شنوائیده نمیتوانی

اِلَّا مَن يُّؤْمِنُ بِآيٰتِنَا فَهُمْ مُّسْلِمُونَ ﴿٥٧﴾

مگر کسی را که باور میدارد آیات ما را پس آن جماعه مسلمانان اند

تفسیر : خدا (ج) قدرت دارد که مرده را زنده کند و شما نمیتوانید که سخن خود را بر مردگان بقبولانید و یا به گوش کرها برسانید و یا کور هارا بینا کنید خصوصاً وقتی که آنها اراده شنیدن و دیدن را هم نداشته باشند - پس نباید از کفر و ناسپاسی آنها غمگین و ملول شوی ، تو مسئول رسانیدن احکام و پیغام خدا (ج) هستی و اگر بدبختی قبول نکند از تو باز خواست نمیشود سخن ترا کسانی میشوند که برعلامات باهره و روشن ما یقین نموده و بر راه تسلیم و انقیاد روان می شوند .

تنبیه : آیتی بدین مضمون در آخر سورة «نمل» گذشته است آنرا مطالعه فرمائید مفسرین درین موقع در بحث «سماع موتی» گفتگو دارند و این اختلاف از عهد صحابه (رض) آمده است و هر دو جانب به نصوص قرآن و حدیث تمسک کرده اند در اینجا باید دانست که در دنیا هیچکاری بدون مشیت و اراده خدا (ج) امکان ندارد مگر کاری را که انسان در دائره اسباب عادی به اختیار خود کند به طرف او منسوب می شود

و کاری را که خلاف عادت عمومی بطریق غیر معمولی صورت پذیرد آنرا مستقیماً بسوی حق تعالی منسوب می کنند مثلاً کسی، کسی را بگله بکشد این فعل از آن قاتل گفته می شود و در صورتیکه به فکندن مشتی سنگریزه لشکری تباه و برباد شد میگویند که خدای تعالی به قدرت خود آنرا تباه فرمود اگر چه به ذریعه گله هلاک کردن هم کار قدرت همان ذات تواناست ورنه بدون مشیت او گله تفنگ و یا توپ هیچ تأثیر کرده نمیتواند در قرآن کریم در جای دیگر فرمود «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا مِيتَ أَذْمِيتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال رکوع ۲) چون این کار يك واقعه خارق العاده بود لهذا «قتل» و «رمی» را که از طرف مسلمانان و پیغمبر به عمل آمد نفی و مستقیماً بسوی خدای تعالی نسبت کردند - مطلب «اِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْهَوْتِ» را نیز چنین بدانید یعنی شما قادر نیستید که سخن بزنید و آواز خود را به سمع مرده برسانید زیرا این چیز خلاف اسباب ظاهری است. اگر مرده کدام سخن شمارا بشنود هیچ مؤمن از آن انکار کرده نمیتواند - اکنون اگر از نصوص، شنیدن بعضی سخنان باین طریق غیر معمولی ثابت شود فقط تا همان حد باید «سمع موتی» را قائل شویم محض از قیاس نمیتوانیم سخنان دیگر را تحت «سمع» بیاوریم - بهر حال درین آیت از نفی «اسماع» مطلقاً نفی «سمع» نمیشود والله اعلم.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ

خدا آنست که آفرید شمارا از ضعف باز داد شمارا

مِنْ بَعْدٍ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ

بعد از ضعف قوت باز خواهد داد بعد از

قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ج

قوت ضعف و موسفید (پیری) می آفریند هر چه می خواهد

وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ٥٤

و اوست بهمه دانا توانا

تفسیر : طفل در آغاز پیدایش نهایت ضعیف و ناتوان می باشد ، سپس آهسته آهسته قوی میگردد و بالآخره در وقت جوانی قوت او به انتهای خود میرسد و تمام قوای او به جوانی تعلق دارد پس عمر رو به زوال می نهد و بعد از زور و قوت آثار ضعف و بیچارگی نمایان میگردد که منتهای آن پیری است - در آن هنگام تمام اعضا سست و قوا معطل میگردد - این همه افزایش و کاهش در قوت و ضعف بدست خداوند (ج) است



حق تعالی قدرت دارد هر طوریکه بخواهد چیزی را بسازد و از ادوار مختلفه قوت و ضعف بگذراند - و همان ذات متعال میداند که کدام چیز را تا کدام وقت و به کدام حالات نگهداشتن مناسب است بر ما لازم است که سخنان خدا (ج) و تلقینات پیغمبران را گوش کنیم شاید بدینطرف هم اشاره فرمود که طوریکه بعد از ضعف شمارا قوت بخشید به مسلمانان هم بعد از ضعف قوت خواهد داد و دینی که ظاهراً درین وقت ضعیف به نظر می آید پس از چند روز قوت خواهد گرفت و به شباب و عروج خود خواهد رسید - بعد از آن ممکن است که باز دوره ضعف مسلمانان برسد لیکن به خاطر باید داشت که خدای قادر و توانا هر وقت می تواند ضعف را به قوت تبدیل کند بلی اینگونه فعل صورتهای و اسباب خصوصی دارد - والله اعلم .

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ لَا

و روزیکه قائم شود قیامت سو گندخورند گنهگاران

مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ ط

که درنگ نکرده ایم (نکردند در دنیا) بجز ساعتی

تفسیر : اقامت در قبر و یا در دنیا برای شان خیلی کم معلوم میشود - چون مصیبت و عذاب را حاضر می بینند خواهند گفت که افسوس زندگی دنیا و بر زخ به بسیار سرعت گذشت و هیچ مهلت نیافتیم که یک مدت قلیل دیگر ازین عذاب الیم بر کنار می بودیم و ایکاش در دنیا موقع بیشتری برای اقامت می یافتیم تا برای رفع عذاب این روز آمادگی می کردیم - افسوس که این ساعت مصیبت نا گهان در رسید .

كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ۝۵۵

همچنین بودند که (از راه راست) بر گردانیده می شدند

تفسیر : چنانکه در آن روز این اظهارشان محض دروغ و غلط می باشد بدانید که در دنیا هم این مردم خیالات غلط را به دماغ خود می پرورانیدند و سخنان معکوس می گفتند .

وَقَالَ الَّذِينَ يَنْ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ

و گویند آنانکه داده شده بایشان فهم (علم) و ایمان

لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ ز

(هر آئینه) درنگ کرده بودید در کتاب خدا (بر وفق کتاب خدا) تا روز رستخیز



فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾

پس این است روز رستا خیز و لیکن شما نمیدانستید

تفسیر : مؤمنان و ملائکه در آنوقت به تردید آنها می پردازند که شما دروغ میگوئید و یا به غلط فهمی مبتلایید زیرا میگوئید که در قبر و یا در دنیا بیش از ساعتی قیام نورزیده نئید - بلکه شما به کلی مطابق علم و خبر خدا (ج) و بر وفق نوشته لوح محفوظ تا به روز قیامت اقامت ورزیدید. امروز همان روزیست که وعده ورود آن داده شده بود - و این همان روزیست که آنرا میدانستید مگر قبول نمی کردید اکنون به چشم خود ببینید اگر از اول برین روز ایمان و یقین می آوردید در تهیه چیزی می پرداختید که بر شما لازم بودو به کارتان می آمد البته آنوقت از مشاهده مسرتهای این جهان می گفتید که امروز چقدر دیر رسید و پس از انتظار واشتیاق زیاد آمد چنانکه مؤمنین آنرا می فهمند .

فِيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَمْعَدَ رَحْمَتِهِمْ

پس آنروز نفع ندهد ظالمان را عذرخواهی ایشان

وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٥٧﴾

و نه از ایشان معذرت خواسته میشود

تفسیر : هیچ عذر معقولی که به کارشان آید پیش کرده نمی توانند و چون وقت توبه گذشته است به ایشان گفته نمیشود که به ذریعه توبه و اطاعت پروردگار خود را راضی کنید بلکه بایشان گفته شود که اکنون چاره ندارید جز این که همیشه محکوم مجازات باشید .

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ

(و(هر آئینه) بیان کردیم برای مردم درین قرآن از

كُلِّ مَثَلٍ وَلَكِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَّيْقُولَنَّ

هرنوع مثالی و اگر بیاری نزد ایشان آیتی (نشانه) هر آئینه گویند

الَّذِينَ كَفَرُوا وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿٥٨﴾

کافران نیستید شما مگر دروغگویان

تفسیر: آنوقت پشیمان میشوند مگر امروز که وقت حصول رضای خداست و قرآن کریم با سلوب مختلفه مثالها و دلیلهای عجیب و غریب برای شان بیان می کند و می فهماند پند نمی گیرند هرانگونه آیاتی که به ایشان خوانده شود و یا واضحترین معجزات ما نشان داده شود با اینکه آیات را میشنوند و معجزات را می بینند فوراً چنین گویند که شما (پیغمبران و مسلمانان) يك جا شده دروغهایی تراشیده اید و آنرا به مردم پیش می کنید - یکی از آنها آیتی چند گفت و دیگران تصدیق نمودند - یکی جادو را نشان داد و دیگران حاضر شدند که باو بگروند و ایمان آرند - همینطور يك اجتماع نمایشی را تشکیل داده میخواهید که مذهب خود را انتشار بدهید .

كَذٰلِكَ يَظْبَعُ اللّٰهُ عَلٰی قُلُوْبِ الَّذِیْنَ

همچنین مهر مینهد خدا بر دلهای آنانکه

لَا يَعْلَمُونَ ۝۵۹

نمی فهمند (نمیدانند)

تفسیر: کسی که نفهمد و به فکر فهمیدن نباشد ، از ضد و عناد ازهر سخن انکار کند رفته رفته بردل وی مهر زده می شود و بالاخره از سبب ضد و عناد آنقدر دلش سخت می گردد که استعداد قبول حق را هم از دست میدهد (العیاذ بالله) .

فَاصْبِرْ اِنَّ وَّعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَّ لَا يَسْتَخْفٰی

پس صبر کن هر آئینه وعده خدا راست است و نلغزانند ترا

الَّذِیْنَ لَا یُوقِنُوْنَ ۝۶۰

آنانکه یقین ندارند

۲۵

تفسیر: هرگاه اوضاع این بد بختان به انتهای دشمنی رسیده باشد نباید از شرارت شان آزردن کردی بلکه به صبر و تحمل پیغمبرانه در کار دعوت و اصلاح خود مصروف باش - خدای تعالی حتماً وعده فتح و نصرت را بجا خواهد آورد و امکان ندارد که در ایفای آن تخلفی واقع شود . به وظیفه مفوضه خویش قائم و استوار باش ! این مردم بد عقیده و بی یقین نمی توانند ترا از مقامت يك ذره هم بلغزانند .

(تم سورة الروم والله الحمد والمنة)

( سورة لقمن مكية وهى اربع وتلثون آية واربع ركوعات )  
 ( سورة لقمان مكى و آن سى و چهار آیت و چهار ركوع است )

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آغاز میکنم ب نام خدايکه بى اندازه مهربان نهايت بارحم است

الَمْ ۱ تِلْكَ آيَةُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ۲

این آیتهاى کتاب با حکمت است

هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ۳

هدایت و رحمت است برای نیکو کاران

تفسیر : این کتاب مخصوصاً برای نیکو کاران سر مایه رحمت و هدایت است چه محض همین مردم از آن استفاده مى کنند و انتفاع مى گیرند ورنه نظر به نفس نصیحت و تفهیم - در حق تمام انس و جن رحمت و هدایت است .

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

آنانکه برپا میدارند نماز را و میدهند

الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۴

زکوة را و ایشان به آخرت یقین میدارند

أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ

این جماعه بر هدایت اند از جانب پروردگار ایشان

وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفُلِحُونَ ۵

و این جماعه ایشانند رستگاران



تفسیر : در ابتدای سوره «بقره» چنین آیات گذشته است فواید آنجائی را مطالعه فرمائید .

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ⑥

و از مردمان کسی است که میخرند سخنان بیهوده را

لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ يَبْغِي عِلْمًا وَ

تا گمراه کنند مردم را از راه خدا بغیر علم و

يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ⑥

بگیرد آنرا تمسخر این جماعه ایشانراست عذاب خوارکننده

تفسیر : در مقابل رستکاران نیک بخت این ذکر همان اشقیائی است که از جهالت و ناعاقبت اندیشی قرآن کریم را ترك داده در رقص و سرود ، لهو و لعب و یا دیگر خرافات مستغرق اند و می خواهند که دیگران را هم درین مشاغل بیهوده آغشته نموده از دین خدا و یاد او منحرف سازند و بر سخنان دین تمسخر و ریشخندی می نمایند - حضرت حسن (رض) راجع به «لهو والحديث» می فرماید «كل ما شغلك عن عبادة الله و ذكره من السمر والاضاحيك والخرافات والغناء ونحوها» (روح المعانی) (لهو الحديث آن است که ترا از عبادت و یاد خدا باز دارد از قبیل افسانه ، سخنان ریشخندی و تمسخر ، مشاغل واهیه و ساز و سرود و غیره) در روایات است که ضربن حارث که از رؤسای کفار بود بغرض تجارت به فارس میرفت از آنجا قصص و تواریخ شاهان عجم را خریده همراه خود می آورد و به قریش می گفت که «محمد (ص) به شما قصه عاد و ثمود میگوید بیائید من قصه های رستم و اسفندیار و شاهان ایران را بیان کنم» بعض مردم با دلچسپی بدان طرف متوجه میشدند بر علاوه نامبرده يك کنیز مغنیه خریده بود و چون کسی را میدید که دلش نرم و به سوی اسلام مایل شده کنیز مذکوره را پیش وی می برد تا او را به سرود خود مشغول سازد باز آن شخص را می گفت که «ببین که این بهتر است یا دعوت محمد (ص) که میگوید نماز بخوانید ، روزه بگیرید و زحمت بکشید» بنابراین این آیات نازل شد .

تنبیه : اگر چه شان نزول خاص باشد مگر از سبب عام بودن الفاظ حکم آن عام میباشد لهو یا شغلی که موجب برگشتن و یا گردانیدن از دین اسلام گردد حرام بلکه کفر است و چیزهایی که انسان را از احکام شرعیه ضروریه باز دارد و یا سبب معصیت گردد معصیت است ، بلی لهو یک سبب فوت کدام امر واجب نگردد و نیز کدام غرض و مصلحت شرعی در آن نباشد مباح است اما چون چیز است بیهوده و بیمعنی لهذا دوری جستن از آن اولی است - مسابقه اسب دوانی یا تیر اندازی و نشان زدن و یا ملاعبت زوجین - که (در حد شریعت باشد) چون مشتمل چندین اغراض و مصالح شرعیه است از لهو باطل مستثنی قرار داده شده - باقی در باب مسئله غناء و سماع به کتب فقه و غیره باید رجوع نمود در صحیح بخاری راجع به حرام بودن مزامیر

وملاهی حدیثی موجود است۔ البتہ نفس غناء را تا يك اندازه مباح می نویسند قیود و شروط آن در کتابها مطالعه شود۔ صاحب روح المعانی مسئله غناء و سماع را به شرح و بسط زیاد تحقیق نموده است به آنجا رجوع شود.

وَإِذَا تُلِّيَ عَلَيْهِ اِيْتِنَا وَلِي مُسْتَكْبِرًا

و چون خوانده شود بروی آیات ما روی بگرداند تکبر کنان

كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا

گویا نشنیده است آنرا گویا در هردو گوش او کری است

فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝۷

پس مژده بده او را بعذاب دردناک

تفسیر : از غرور و تکبر نمی خواهد آیات ما را بشنود و به کلی کر میگردد .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ

(هر آئینه) آنانکه ایمان آوردند و کردند کردارهای شائسته ایشان راست

جَنَّاتُ النَّعِيمِ ۝۸ خَالِدِينَ فِيهَا وَعْدُ

بهشت های نعمت جاویدان در آنجا وعده داده است

اللَّهِ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝۹

خدا وعده راست و اوست غاب با حکمت

تفسیر : هیچ قوه از ایفای وعده او را باز داشته نمیتواند و نه با کسی وعده بیموقع میکند.

خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا

آفرید آسمانها را بغیر ستونها که ببینید آنرا

تفسیر : تفسیر این کلمه در سورة رعد گذشته .

وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ

و افکند در زمین کوههارا تا میلان (حرکت) ندهد شمارا

تفسیر : کوه های بزرگ و قوی را بیافرید تا زمین از سبب امواج بحر و تکانهای باد های شدید و یا دیگر اسباب طبیعی مرتعش و به یک طرف مایل نشود - این مضمون در اوایل سورة «نحل» گذشته است - باقی حکمت آفریدن کوه ها محض بر همین دلیل انحصار ندارد - البته فواید و حکمتهای دیگری نیز باشد که به خدا (ج) معلوم است .

وَبَتَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ ط وَ أَنْزَلْنَا

و پراکنده کرد در زمین از هر نوع جانور و فرود آوردیم

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ

از آسمان آبی پس رویانیدیم در زمین از هر

زَوْجٍ ۱۰ كَرِيمٍ

جفت (صنف) نیک

تفسیر : هر نوع درختان سبز و خرم، خوش منظر و مفید در زمین رویانید - در آغاز سورة «شعراء» نیز آیتی راجع به این مضمون گذشته است .

هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ

این است آفرینش خدا پس بنمائید مرا چه چیز آفریده اند

الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ط

آنانکه بجزوی اند



تفسیر : چون نمی توانید مخلوق آنها را نشان بدهید به کدام جرأت آنها را شریک خدائی و مستحق معبودیت میگردانید. معبود فقط ذاتی میشود که آفریدن و رزق دادن همه به اختیار و اقتدار او باشد لیکن این معبودان دروغ شما در آفرینش يك ذره هم اقتدار ندارند .

بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝۱۱

بلکه ستمگاران در گمراهی ظاهرند

تفسیر : این ظالمان تعقل و تدبیر نمیکنند که در تاریکی گرفتار آمده راه را گم کرده اند بعد از آن به غرض تقبیح شرك و عصیان نصائح حضرت لقمان را نقل می فرماید - خدای تعالی به لقمان علم و حکمت ارزانی فرمود و او به پسر خود نصیحت ذیل را نمود .

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ

(و هر آئینه) دادیم لقمان را عقل مندی (حکمت)

تفسیر : رأی اکثر علماء این است که حضرت لقمان پیغمبر نبود بلکه يك انسان پاکباز و پرهیزگار بود که الله تعالی به درجه کمال به او عقل و فهم و متانت و دانائی عطا فرموده بود - نامبرده به ذریعه عقل و فکر عالی خود حقایقی را اظهار نموده که مطابق احکام و هدایات پیغمبران بود نصائح عاقلانه و سخنان حکیمانه او بین مردم شهرت تامه دارد . رب العزت يك حصه آن را در قرآن نقل فرموده و در رتبه و شرف او افزوده است شاید از ذکر آن مقصد این باشد همچنانکه قبیح بودن شرك و امثال آن از شهادت فطرت انسانی و از وحی انبیاء ثابت است خرد مندان منتخبه دنیا هم این شهادت و وحی را تأیید و تصدیق دارند - پس توحید را ترك گفتن و شرك را اختیار کردن گمراهی آشکار است .

تنبیه : اینکه حضرت لقمان باشنده کدام ملك بود و در کدام عصر زیست میکرد ؟ تا حال به صورت کامل تعیین نشده اکثر مردم میگویند که لقمان حبشی بود و در عهد حضرت داؤد (ع) زیست می کرد بسیار قصه ها و اقوال او در تفاسیر نقل شده است .  
فالله اعلم بصحتها .

أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ ۖ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ

(گفتیم) که شکر کن خدا را و هر که شکر کند پس جز این نیست که شکر میکند

لِنَفْسِهِ ۚ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ۝۱۲

برای نفع خود و هر که ناسپاسی کند پس (هر آئینه) خدا بی نیاز ستوده کار است

تفسیر : یعنی بر این احسان بزرگ که حکمت است و احسانهای دیگر - شکر منعم حقیقی را به جا آوردن و حق آنرا پذیرفتن ضروری است - لیکن به خاطر باید داشت که ازین حق شناسی و سپاسگذاری به خدا (ج) هیچ فائده نمیرسد بلکه فائده آن به خود شاگرد می شود که در دنیا مستوجب مزید انعام و در آخرت مستحق اجر و ثواب میگردد اگر نا شکری کرد زیان آن به خودش عاید میشود .

الله تعالی راهیچگونه احتیاجی به شکر بنده نیست باید دانست که تمام مخلوقات به زبان حال حمد و ثنای او را میگویند و بفرض محال اگر کسی توصیف کننده او نباشد باز هم چون او تعالی جامع الصفات و منبع الكمالات و به ذات خود محمود است اگر کسی به حمد و شکر او پردازد و یا پردازد در کمالات او یک ذره هم افزایش و کاهش واقع نمیشود .

وَإِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِبْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ  
(و یاد کن) چون گفت لقمان برای پسر خود و او پند میداد او را  
يَبْنِي لَا تُشْرِكْ بِاللهِ  
ای پسر من شریک میار به خدا

(وقف النبی صلی الله علیه و سلم)

تفسیر : معلوم نیست که آیا پسرش مشرک بود که لقمان میخواست او را به ذریعۀ هدایت و تفهیم به راه راست بیاورد ؟ و یا موحد بود و به غرض اینکه پسرش بر توحید کامل محکم و استوار باشد این وصیت را فرمود .

إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ  
هر آئینه شرک ظلمی است بزرگ

تفسیر : هیچ بی انصافی بیش ازین نیست که به مخلوق عاجز درجه خالق مختار داده شود و هیچ حماقتی بزرگتر ازین نباشد که انسان بآنکه اشرف مخلوقات باشد پیش خسیس ترین اشیاء سرعبودیت خم کند - و بر جان خویش - ستم روا دارد لاحول ولا قوة الا بالله .

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ  
و وصیت کردیم انسان را به (اطاعت) مادر و پدرش برداشت او را

أُمُّهُ وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ وَفِصْلُهُ فِي عَمَلَيْنِ

مادرش در حال سست شدن بعد سست شدن و جدا کردن او از شیردر دو سال است

أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلَوْ أَلَدَيْكَ إِلَّا إِلَى الْهَاصِرِ  
(باینکه) شکر گوئی مرا و والدین خود را بسوی من است بازگشت

(مصحف)

**تفسیر :** حق مادر نسبت به پدر زیادتر است چه او بار طفل خود را ماهها در شکم خرد برداشت و بعد از وضع حمل تا دو سال او را شیرداد ، درین دوران چه مصائب و رنج را تحمل و طفل خود را تربیت نمود ، راحت خود را قربان آسایش او کرد بنابراین ضروری است که انسان اولاً حق خدای تعالی ثانیاً حق مادر و پدر خود خصوصاً مادر را بشناسد یعنی الله تعالی را عبادت کند و در خدمت و اطاعت والدین به قدر استطاعت مشغول باشد اما تاحدیکه نافرمانی خدا (ج) نشود زیرا حق او از همه مقدم تر است و پیش او همگان حاضر شدنی اند - انسان باید بسنجد که به کدام روی در آنجا خواهد رفت .

**تنبیه :** درین موقع بیان شده که مدت جدا کردن طفل از شیر دو سال میباشد و این به اعتبار عادت غالب و اکثر است - امام ابو حنیفه (رح) که اکثر مدت را دو نیم سال قرار میدهد نیز دلایلی در دست دارد لیکن نزد جمهور همین دو سال است . والله اعلم .

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي

و اگر کوشش کنند (والدین) بتو بر آنکه شریک بگردانی بمن

مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۖ فَلَا تُطِعْهُمَا

چیزی را که نیست ترا به آن علم پس اطاعت مکن ایشانرا

**تفسیر :** چیزی را که به آن علم نداری به من شریک مکن ! طبیعی است آنچه را به آن معرفت داری علم و عقل بر تو مصلحت نمیدهد که آن را در خدائی من شریک گردانی .

وَصَا حِبُّهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا ۚ

و مصاحبه کن با ایشان در دنیا مصاحبت نیکو

**تفسیر :** گفته مادر و پدر را که خلاف دین باشد قطعاً قبول مکن تنها در معاملات دنیوی با آنها به نیکی و احسان معامله کن ! همین مضمون در سوره «عنکبوت» هم گذشته فائده آن را مطالعه کنید .

وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ۚ

و پیروی کن راه کسیکه رجوع دارد بسوی من

**تفسیر :** بر راه پیغمبران و بندگان مخلص روان شو و برخلاف دین تقلید و یا اطاعت مادر و پدر را مکن !

ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم

باز بسوی من است رجوع شما پس آگاهی میدهم شمارا



# بِهَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾

به آنچه شما میکردید

تفسیر : هنگامیکه اولاد و والدین به حضور خدا (ج) برسند بر همه معلوم خواهد شد که تجاوز و یا تقصیر از کی بود ؟  
 تنبیه : از «ووصینا الانسان» تا اینجا کلام خدای تعالی است - اول هم لقمان به پسر خود وصیت کرد و بعد از آن هم از «یا بنی ان تک» همان وصیت تسلسل دارد در بین آن الله تعالی از جانب خود چنین تنبیه فرمود - یعنی شرک یک چیز است آنقدر قبیح و زبون که با جبار والدین هم نمی توان به آن اقدام نمود - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «لقمان به پسر خود حق پدر را وانمود نکرده بود چه غرض خودش معلوم میشد - الله تعالی بعد از تو حید و پیش از نصائح دیگر حق مادر و پدر را خاطر نشان نمود که بعد از حق الله حق مادر و پدر است پدر حق خدا را و خدا حق پدر را بیان کرد باقی حق پیغمبر و یا مرشد و یا هادی راهم در ذیل حق الله بدانید چه آنها نائب او می باشند » (موضح با اندک تغییر) .

## يٰۤاِبْنٰی اِنَّ تَکُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ

(گفت لقمان) ای پسر من (هر آئینه) آن خصلتی که باشد هم وزن دانه از

## خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِیْ صَخْرَةٍ اَوْ فِی

خردل (اوری) پس باشد در میان سنگی یا در

## السَّمٰوٰتِ اَوْ فِی الْاَرْضِ یٰۤاِتِ بِهَا اللّٰهُ ط

آسمانها یا در زمین بیارد آنرا خدا

## اِنَّ اللّٰهَ لَطِیْفٌ خَبِیْرٌ ﴿١٦﴾

هر آئینه خدا باریک بین خبردار است

تفسیر : هیچ چیز و یا هیچ خصلت خوب یا بد اگر برابر دانه خردل هم باشد و فرضاً در داخل کدام صخره سخت و یا بر بلندی آسمانها و یا در اعماق تاریک زمین نهفته باشد از خدای تعالی قطعاً پنهان نیست در وقت معین از همان جا آورده و حاضر کرده میشود - بنابراین بر انسان لازم است که در وقت عمل در نظر بگیرد که هر چند کردار

او در پشت هزاران پرده پنهان باشد در پیش خدا (ج) آشکار است - چنانچه نیکی و یا بدی هر چند خفیه و پنهان اجرا شود اثر آن ضرور به منصفه شهود می آید و باریک بینان بدون تکلف آنرا احساس میکنند .

يٰۤاِبْنٰىٓ اَقِمِ الصَّلٰوةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ

ای پسر لقمن برپادار نماز را و امر کن به نیکوئی

وَاَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ

و منع کن از بدی

تفسیر : خودت بر توحید و بندگی خدای تعالی قائم و استوار باش ! و دیگران را هم نصیحت کن تا سخنان نیک را بیاموزند و از بدی دست بردارند .

وَاَصْبِرْ عَلٰى مَا اَصَابَكَۤ اِنَّ ذٰلِكَ

و با صبر کن بر آنچه برسد بتو هر آئینه این

مِنْ عَزْمٍ الْاُمُوْرِ ۚ

ج  
۱۷

از کارهای مهمه است

تفسیر : سختیها و رنجها را که در هنگام امر معروف و نهی منکر غالباً در دنیا پیش آید به عزم جزم متحمل شو ! از شدائد و نوائب پریشان شدن و دل انداختن کار مردان دلاور و اولوالعزم نیست .

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ

و متاب رخسار خود را از طرف مردمان

تفسیر : به فخر و غرور در اطراف منکر ! و مردم را حقیر و پست مشمار ! چون متکبران سخن مگو ! بلکه به پیشانی کشاده و لطف خوش پیش بیا !

وَلَا تَمْشِ فِى الْاَرْضِ مَرَحًاۤ اِنَّ اللّٰهَ

و مرو در زمین خرامان هر آئینه خدا

لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ۝<sup>ج ۱۸</sup>

دوست نمیدارد هر نازنده خودستارا

تفسیر : نازیدن و لاف زدن عزت و آبروی انسانرا نمی افزاید بلکه سبب ذلت و حقارت میگردد اگر مردم چنین کسی را روبرویش بدنگویند درعقب بدمیگویند .

وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ ط

و میانه روی کن در رفتار خود و پست کن آواز خود را

إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ۝<sup>ع ۱۹</sup>

هر آئینه بدترین آوازا آواز خران است

تفسیر : یعنی در رفتار حالت متواضعانه و متانت و میانه روی اختیار کن ! بی ضرورت سخن مزن ! در سخن زدن آواز خود را از حد زیاده تربلند مکن ! اگر سخن زدن به آواز بلند کمال بودی نهیق خر که از همه آوازا بلند تر است به گوش مکروه و ناپسند نیامدی . انسان هم وقتی که به بسیار قوت سخن گوید همین طور بسا اوقات آواز او بی ربط و بی تأثیر میگردد . (ربط) کلام لقمان تا به اینجا پایان رسید - بعد از آن باز بسوی اصل مضمون عود شده یعنی عظمت و جلال و احسان و انعام خدای تعالی را یاد آوری نموده انسان را به توحید و غیره ملتفت میفرماید .

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي

آیا ندیده اید که خدا مسخر کرد بر شما آنچه در

السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

آسمانها و آنچه در زمین است

تفسیر : همه مخلوقات آسمان و زمین را به کار شما گماشته است پس چرا به وظیفه که او تعالی بر شما مقرر کرده است مصروف نمیشوید .

وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً ط

و تمام کرد بر شما نعمت های خود را آشکارا و پنهان



تفسیر : نعمت های آشکار عبارت از آنست که مدرك حواس باشد و یابی تکلف بفهم بیاید . و مراد از پنهان آنست که به ذریعه غور و فکر عقلی در یافت شود - و یا از ظاهری نعمتهای مادی و از باطنی نعمت های روحانی و معادی مراد خواهد بود . گویا پیغمبر را فرستادن، کتاب را نازل کردن و برای نیکی توفیق دادن همه نعمت های باطنی میباشد و الله اعلم.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُّجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ

و از مردمان کسی هست که مکابره میکند در باره خدا بدون

عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ ۝۳۰

علم و هدایت و بغیر کتاب روشن

تفسیر : بعض مردم چنان اند که با وجود این همه انعام و احسان آشکار چشمهای خود را بسته بدون سند در وحدانیت الله تعالی و یا در شئون و صفات و یا در احکام و شرایع او مجادله می کنند نه آنها کدام اصول علمی و عقلی دارند نه کتاب روشنی در دست ایشان است و نه از کدام هادی برحق هدایت یافته اند بلکه محض تقلید کور کورانه آبا و اجداد را پیش گرفته اند که ذکر آن در آیت آینده می آید .  
تنبیه : از ترجمه چنین برمی آید که مترجم محقق قدس الله سره از «علم» غالباً فهم بطور عقلی و از «هدی» یک نوع بصیرت را مراد گرفته است که از سلامتی ذوق و وجدان و ممارست عقل و فکر ناشی میشود - مطلب اینطور شد که این مردم نه فهم عادی دارند و نه باو شان بصیرت و جدانی حاصل است و نه کتاب روشن یعنی دلیل نقلی را دارا هستند این معنی خیلی لطیف و با نزاکت است و تقریر ما در باب آیت محض به غرض تسهیل ایراد گردید .

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

و چون گفته شود بایشان که پیروی کنید چیزی را که فرود آورده است خدا

قَالُوا أَبِكُ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْنَا آبَاءَنَا

گویند نه بلکه پیروی میکنیم چیزی را که یافتیم بر آن پدران خود را

أَوْ لَوْ كُنَّا الشَّيْطَانُ يَدُ عُوهُمْ

(آیا پیروی می کنند) اگر چه شیطان میخواند (پدران) ایشان را

## إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ②۱

بسوی

عذاب

دوزخ

تفسیر : یعنی اگر شیطان آبا و اجداد شما را بسوی دوزخ بکشاند آیا باز هم در عقب آنها روان میشوید ؟ و آیا در جائیکه آنها بیفتند میخواستید بیفتید ؟ .

وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ

وهر که منقاد ساخت روی خود را طرف خدا و او نیکوکار باشد

فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى ط

پس (هر آئینه) چنگ زده است به حلقه (دستاویز) محکم

تفسیر : کسیکه به اخلاص و صمیمیت راه نیکی را در پیش گرفت و خود را به خدای تعالی سپرد بداند که به حلقه نهایت محکم چنگ زده است - مادامیکه باین حلقه چنگ زده و آنرا از کف نمی گذارد هیچ اندیشه افتادن و یا افکار شدن را ندارد .

وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ②۲

تمام کار ها

و بسوی خداست عاقبت

تفسیر : هر کسیکه این حلقه را به استواری گرفت و آنرا از کف نگذاشت بالاخر باین ذریعه به الله تعالی خواهد رسید و خدای متعال سر انجام او را نیک و درست خواهد نمود .

وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنُكَ كُفْرُهُ ط إِلَيْنَا

و هر که کافر شود پس اندوهمین نکند ترا کفر او بسوی ماست

مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ

باز گشت ایشان پس خبردار کنیم ایشان را به آنچه میکردند هر آئینه خدا

عَلِيمٌ ②۳ بِذَاتِ الصُّدُورِ

دراستین هاست

به (آنچه) سخنانیکه

داناست

تفسیر : علاقه خود را بالله تعالی مربوط سازید و از انکار و تکذیب کسی باک ندارید منکرین هم بالاخر بحضور ما حاضر شدند و اندر آن وقت تمام کردار آنها به میدان شهود آورده میشود آنها هیچ جرم خود را پنهان کرده نمیتوانند چه او تعالی تمام راز های دلها را میداند و هر چیز را آشکار و روشن خواهد ساخت .

نَمَتَعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ

بهره مند میسازیم ایشانرا روزهای اندک باز به بیچارگی برانیم ایشانرا بسوی

عَذَابٍ غَلِيظٍ ۝۲۲

عذاب سخت

تفسیر : این بیفکری و عیش و آسایش چند روزی بیش نیست آنگاه که مهلت منقضی گشت به کمال بیچارگی اسیر و محکوم مجازات سنگین میشوند مجال آن ندارند که خود را خلاص کنند و بگریزند .

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ

و اگر سوال کنی از ایشان کیست که بیافرید آسمانها

وَالْاَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ ط

و زمین را البته بگویند خدا (آفرید) بگو تمام ستایش خدای راست

بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝۲۳

بلکه اکثر ایشان نمیدانند

تفسیر : یعنی الحمد لله اینقدر بزرگان اعتراف میکنند که پیدا کردن زمین و آسمان به جز خداوند توانا کار کسی نیست بناءً علیه اکنون کدام خوبی باقیمانده که در ذات بی همتای او موجود نباشد آیا این چیز هارا پیدا کردن و آنرا به یک نظام مخصوص و محکم اداره نمودن بدون علم و حکمت اعلی و زور و قدرت غیر محدود ممکن است ؟ لا محاله مجبور اند در ذات «خالق السموات والارض» تمام کمالات را تسلیم کنند - و این هم یک نمونه قدرت اوست که همچو منکرین مجبور میشوند که عظمت و قدرت او را اقرار نمایند پس ازین اقرار ملزم میگردند چه وقتیکه نزد ایشان ثابت است که آفریننده همه اوست دیگران چطور معبود گردیدند ؟ هر چند این سخن خیلی واضح و روشن است لیکن اکثر مردم نمی فهمند و فکرشان بیش ازین یاری نمیکند .



لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ اِنَّ اللّٰهَ

خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است هر آئینه خدا

هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۳۶﴾

اوست بی نیاز ستوده

تفسیر : چنانکه الله تعالی خالق آسمانها و زمین است همانطور همه چیزهاییکه در آسمان و زمین موجود است بدون شرکت دیگری مخلوق و مملوک اوست ، همگان محتاج اویند و او تعالی محتاج کسی نیست زیرا که منبع و مخزن جمیع صفات کمالیه فقط ذات او تعالی ست و بس ، هیچ کمال او از دیگری مستفاد نیست بلکه او تعالی با لذات مالک همه عزتها و خوبیهاست بنابراین او را پروای کسی نباشد .

وَلَوْ اَنَّ مَا فِي الْاَرْضِ مِنْ شَجَرٍۭ اَوْ قَلَمٍۭ

و اگر آنچه در زمین است از درختان قلمها کردند

وَالْبَحْرِ يَمْدُهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ اَبْحُرٍۭ

و دریاها سیاهی شود اورا بعد از آن باشد هفت دریا

مَّانَفِدَتُ كَلِمَتُ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۳۷﴾

پایان نرسد سخنان خدا هر آئینه خدا غالب با حکمت است

تفسیر : اگر تمام درختان دنیا را قلم و بحرهای موجوده را سیاهی بسازیم ، بعد از آن هفت بحر دیگر هم سیاهی گردیده بامداد آن برسد و تمام مخلوق به قدر استطاعت و مقدور خویش به تحریر پردازند باز هم آن کلمات را که کمالات و عظمت و جلال خدای تعالی را اظهار مینماید به تحریر آورده نتوانند عمر های نویسندگان تمام میشود ، قلمها سائیده و شکسته گردد و سیاهی به پایان رسد لیکن او صاف و خوبی های خدای تعالی ختم نشود بدیهی است که به ذریعه قوت های محدود و متناهی نمیتوان ذات لامحدود و غیر متناهی را به منتها رسانید «اللهم لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك» .

مَا خَلَقْكُمْ وَلَا بَعَثْكُمْ اِلَّا كُنُفِيسٍ وَّاحِدَةٍ ط

نیست آفریدن شما و نه برانگیختن شما بعد از مرگ مگر مانند يك نفس

تفسیر : آفریدن تمام جهان و يك شخص هردو پیش خدا (ج) يكسان است در آن آفرینش برای او تعالی مشکلی عاید نمی گردد - به يك کلمه (کن) هر چه را خواهد بوجود می آرد بلکه به گفتن کلمه (کن) هم موقوف نیست - این فقط يك عنوان تفهیم ماست همین که آفریدن چیزی را خواست فوراً موجود می گردد .

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ ۝ بَصِيرٌ ۝ (۲۸)

هر آئینه خدا شنوا بیناست

تفسیر : طوریکه دريك وقت شنیدن يك آواز و شنیدن تمام آواز های جهان و یا به يك وقت دیدن يك چیز و دیدن تمام چیزهای جهان نزد او برابر است يك آدم را زنده کردن و میرانیدن و تمام جهان را زنده کردن و میرانیدن هم پیش قدرت او مساوی است علاوه بر زنده نمودن بار دوم حساب هر ذره اعمال گذشته و آینده تمام او لین و آخرین را گرفتن و مدلل کردن نیز برای او تعالی مشکل نیست زیرا او تعالی تمام اقوال مارا می شنود و تمام افعال مارا می بیند و هیچ چیز آشکارا و نهان از او تعالی پوشیده نیست .

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ

آیا ندیدی که خدا داخل میکند شب را در روز

وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ

و داخل میکند روز را در شب و به کار انداخت (رام کرد) آفتاب

وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى

و ماه را هر يك میرود تا يك وقت مقرر

تفسیر : مراد از وقت مقرر قیامت است و یادوره آفتاب و ماه مراد است زیرا بعد از اینکه يك دوره را پوره میکنند گویا سر از نو به گردش آغاز مینمایند .

وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝ (۲۹)

و اینکه خدا به آنچه می کنید خبردار است

تفسیر : قدرتی که شب را روز و روز را شب میگرداند و کره های عظیمه چون آفتاب و ماه را مثل ادنی ترین مزدور به کار مصروف میدارد زنده کردن شما بعد از مردن تان نزد او مشکل نیست و چون از تمام اعمال خورد و بزرگ شما کاملاً آگاه است حساب و کتاب شما برای او چه دشوار است ؟



ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّ

این به سبب آن است که تنها خدا

حق است و

مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ

هر که را (آنچه را) میخوانند

بجزوی

باطل است

تفسیر : این شئون عظیمه و صفات قاهره حق تعالی از سببی ذکر شده تا شنوندگان بفهمند که راه صحیح همین یک خدا را پذیرفتن و تنها او را عبادت کردن است و هر چه برخلاف آن گفته و یا کرده شود باطل و دروغ است و یا مطلب این است که موجود با لذات و واجب الوجود بودن الله تعالی و باطل و هالك الذات بودن دیگران که از «ان الله هو الحق الخ» معلوم میشود مستلزم این است که شئون و صفات تنها برای خدا (ج) ثابت است .

وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ۝۳۰

خدا

اوست از همه بالا (بلند مرتبه) بزرگ

و

تفسیر : لهذا پستی و تذلل انتهائی بندگی (که نام آن عبادت است) باید خاص برای او تعالی باشد .

اَلَمْ تَرَ اَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ

آیا ندیدی

که

کشتی

میرود

در

دریا

بِنِعْمَتِ اللّٰهِ لِيُرِيَكُمْ مِّنْ اٰيٰتِهِ ط

بفضل

خدا

تا بنماید شمارا

از نشانههای قدرت خود

تفسیر : کشتی که سامان سنگین را می بردارد ببینید که به قدرت و فضل و رحمت خدای تعالی چگونه امواج دریا را می شکافد و شناس میکند .

اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ ۝۳۱

هر آئینه در این

نشانه است

برای هر

صبر کننده شکرگوینده



تفسیر : اگر انسان باحوال و حوادث سفر دریائی غور و دقت نماید مواقع صبر و شکر برای او پیدامیشود آنگاه که طوفان برپا و کشتی در تلاطم و موج آب گرفتار آید صبر و تحمل زیاد در کار است و چون الله تعالی انسانرا از آن کشمکش حیات و ممات صحیح و سالم برکشید سپاس احسان او تعالی ضروری است .

وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَّجٌ كَالظُّلِّ دَعَوْا اللَّهَ

و چون پوشاند ایشانرا موج مانند سایبانهای ابر میخوانند خدا را

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۚ

در حالیکه خالص کنندگان اند برای او عبادت را

تفسیر : در فوق بدلائل و شواهد فهمانده بود که تنهاخدای یگانه را پذیرفتن درست و خلاف آن همه سخنان دروغ است درین موقع وانمود فرمود که هرگاه بدترین مشرک هم در امواج طوفانی گرفتار آید با عقیدت و اخلاص تمام الله تعالی را می خواند ازین معلوم شد که آواز اصلی ضمیر و فطرت انسانی همین است باقی همه تصنع و شعبده های دروغ می باشد .

فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ ط

پس چون نجات داد ایشانرا بسوی بیابان خشکه پس بعضی از ایشان میانه رو میباشند

تفسیر : چون خدای تعالی آنها را از طوفان نجات داده به خشکه برساند عده خیلی بر راه اعتدال و توسط استوار میمانند و اکثر آنها به مجردیکه از دریا برآیند به شرارتها آغاز مینمایند مترجم (رح) کلمه «مقتصد» را به (میانه رو) ترجمه کرده است . حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «کیفیتی که در هنگام خوف میباشد در وجود هیچکس باقی نمیماند مگر نباید بکلی فراموش کند - اگر چه چنین اشخاص هم کم می باشند مگر اکثر مردم از قدرت منکرند چه خلاصی خود را وابسته به تدبیر خود میدانند و یابه امداد کدام ارواح و غیره نسبت میکنند .»

وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ۝۳۲

و انکار نمیکند آیات ما را مگر هر عهد شکننده ناسپاس

تفسیر : هنگامیکه دچار طوفان گردیدند و آنهمه عهدی را که کمی پیشتر بالله تعالی بستند بشکستند و چندروز هم حق انعام و اکرام او تعالی را نشناختند و چقدر زود از نشانیهای قدرت او منکر شدند .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا

ای مردم خدا را بترسید و از پروردگار خود و

يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ

از روزی که عوض نمیشود هیچ پدری از فرزند خود

وَلَا مَوْلُوهُ لَوْ دُهِقَ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا

و نه هیچ فرزندی عوض میشود (بازدارنده با شد) از پدر خود چیزی را

تفسیر: در هنگام طوفان مسافرین کشتی بسی مضطرب و پریشان میکردند و هر شخص در فکر آن میباشند که تنها خود را از آن ورطه هلاکت نجات بدهد مگر با وجود آن والدین از اولاد و اولاد از مادر و پدر خود غافل نگردیده و برای نجات یکدیگر تدبیری میسنجند بلکه بسا اوقات شفقت والدین تقاضا میکند که حتی الامکان بلای اولاد را بردوش خویش گرفته و او را نجات دهند لیکن يك روز هولناك و هوش ربائی آمدنی است که از هر طرف آواز نفسی نفسی بلند میگردد و هیچیکی از والدین و اولاد آماده ایشار شده نمیتوانند تا مصیبت دیگری را بدوش خود بگیرند و اگر کسی آماده هم شود اجرای این تجویز ممکن نیست - بنابراین لازم است که انسان از آن روز بترسد و برای استخلاص از غضب الهی آمادگی نماید امروز اگر از طوفان بحر نجات یا فتید فردا از سزای خدا (ج) چگونه رهایی خواهید یافت ؟

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ

مر آئینه وعده خدا حق است پس فریب ندهد شمارا زندگانی

الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ۝۳۳

دنیا و نه فریب دهد شمارا بنام خدا فریب دهنده

تفسیر: آروز حتماً آمدنی است و این وعده خدا خلاف شدنی نیست پس فریب عیش و عشرت و رونق چند روزه دنیا را نخورید و نپندارید که این چیزها همیشه بدینسان دوام خواهد داشت چنین نیست که اگر در اینجا آرام و آسوده هستید در آنجا هم عیش و نشاط خواهید داشت؟ و نیز از اغوای آن شیطان دغا باز هوشیار باشید که نام خدا را

می گیرد و شمارا فریب میدهد مثلاً میگوید : «ای برادر ! الله تعالی غفور و رحیم است گناهان را خوب جمع کنید به عیش بکوشید و چون پیر شدید یکجا توبه کنید خدای تعالی همه گناهان را می بخشد اگر او تعالی در قسمت شما جنت نوشته است با وجود گناهان بسیار هم یقیناً داخل بهشت میشوید و اگر در قسمت شما دوزخ نوشته بهیچ صورت خلاصی نمی یابید پس برای چهار لذات دنیا دست می بردارید » .

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ ج

هر آئینه نزد خداست علم قیامت و فرود می آرد باران را

وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ ط وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ

و میداند آنچه در رحم هاست و نمیداند هیچ نفسی

مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا ط وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ

که چه خواهد کرد فردا و نمیداند هیچ نفسی

يَا أَيُّهَا الرِّضْوَانُ تَمُوتُ ط إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ٢٤

که بکدام زمین خواهد مرد هر آئینه خدا دانا خبردار همه است

تفسیر : قیامت حتماً می آید مگر علم اینکه کی خواهد آمد تنها نزد خداست - نمیتوان گفت که این کار خانه چه وقت در هم شکسته و انجام می یابد - انسان که فریفته عیش و نشاط عارضی و رونق و زیبایی موقتی دنیا میشود آیا نمیداند که دنیا علاوه بر آنکه فانی است در حال موجوده هم تمام اسباب آن به تصرف خدا (ج) می باشد همه رونق و شادابی و برکت مادی دنیا که سبب خوشحالی شما است بر بارندگی آسمانی موقوف است اگر يك سال دو سال باران نشود هر طرف جز گرد و غبار چیزی بنظر نیاید نه سامان معیشت باشد و نه اسباب راحت به وجود آید - پس جای تعجب است که انسان به زینت و خرمی دنیا فریفته شده آن ذاتی را که از باران رحمت خود دنیا را تر و تازه و پر رونق ساخته است فراموش کند علاوه برین انسان چه میداند که بهره اواز عیش و آرام دنیا چقدر است ؟ بسیاری مردم کوشش می کنند و به رنج و زحمت زیاد می میرند و در تمام عمر ساعتی روی آرام نمی بینند بسیاری چنان اند که بی رنج و محنت گنج می یابند مگر با وجود مشاهده این چیز ها انسان هر قدر دیندار و متوکل و به تقدیر قانع هم باشد در جدوجهد دنیوی هیچ کوتاهی و فرو گذاشت نمی کند چه او می فهمد که تدبیر را نباید از دست داد زیرا تقدیر خوب عموماً در ضمن تدبیر ظاهر میشود - دانستن این که تقدیر ما در واقع چطور خواهد بود و تدبیر

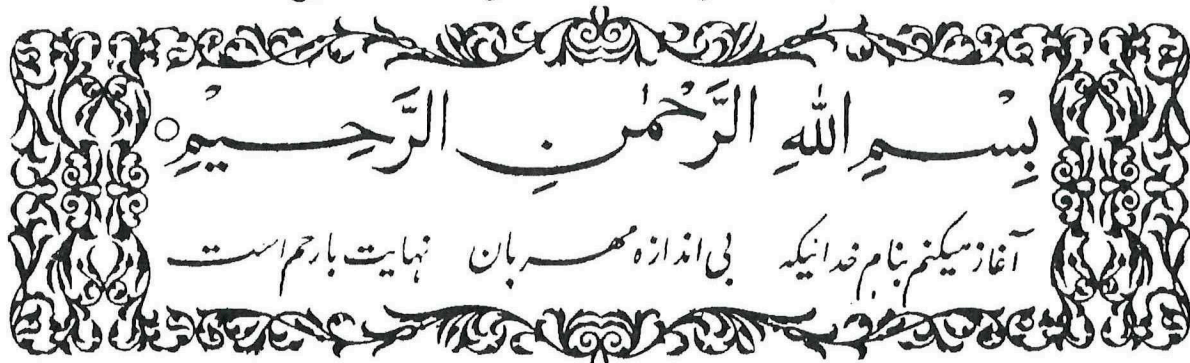


صحيح نتیجه خواهد داد و يانه؟ مخصوص خداست اگر همین سخن را در معامله دین بفهمیم گاهی به فریب شیطان گرفتار نمی شویم - بیشك حصول جنت و دوزخ محض به تقدیر تعلق دارد و علم آن خاصه خداست جل جلاله مگر چهره خوب و یا زشت عموماً در آئینه تدبیر خوب و یا بد به نظر می آید - بنابراین نباید حواله به تقدیر نموده تدبیر را ترك گوئیم زیرا هیچکس از علم خدا و سرنوشت خود آگهی ندارد که سعید است یا شقی، جنتی است یا دوزخی فقیر است یا غنی - لهذا عمل ظاهری و تدبیر چیز نیست که بدان ذریعه عادتاً چیزی از نوعیت تقدیر را درک می کنیم ورنه فقط خدای تعالی علم دارد که در شکم زن بچه است یا دختر و اینکه بعد از پیدا شدن تاکی زندگی خواهد کرد؟ چقدر روزی خواهد یافت، سعید خواهد بود یا شقی؟ در «و يعلم ما فی الارحام» به همین طرف اشاره کرده است - و اما جواب این فریب شیطان را که «فی الحال از لذات دنیا متمتع شوید و آنگاه توبه کرده نیک گردید» - در «وما تدری نفس ما ذا تکسب غداً (الایه)» داده است یعنی هیچکس خبر ندارد که فردا چه خواهد کرد؟ آیا برای کار کردن زنده میماند؟ مرگ چه وقت و در کدام زمین می آید؟ باز چگونه اعتماد باید کرد که بدی امروز را یقیناً به نیکی فردا تدارک و تلافی خواهد کرد و حتماً توفیق توبه خواهد یافت؟ این چیزها را فقط آن علیم و خبیر خبر دارد.

تنبيه: به خاطر باید داشت که مغیبات یا از جنس احکام خواهد بود و یا از جنس اکوان بعد از آن اکوان غیبیه یا زمانی میباشند و یا مکانی و اکوان زمانی را به اعتبار ماضی، مستقبل و حال بر سه قسم تقسیم کرده اند از جمله آنها علم کلی احکام غیبیه به پیغمبر علیه الصلوة والسلام عطا کرده شده «فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول الایه» (جن - رکوع ۲) جزئیات آن را اذکیای امت تبویب و تفصیل کرده اند اما علم کلیات و اصول اکوان غیبیه را حق تعالی محتص به ذات خود فرموده است بلی! بر جزئیات منتشره بسیاری مردم را حسب استعداد شان اطلاع داد - و به رسول کریم (ص) هم آنقدر حصه وافر عظیم الشان عطا کرده که نمیتوان آنرا اندازه نمود با اینهمه علم کلی اکوان غیبیه خاصه رب العزت است - پنج چیزیکه درین آیت مذکور است در احادیث به «مفاتیح الغیب» یاد شده که علم کلی آن خاصه خداوند تعالی است و در حقیقت درین پنج چیز به جانب کل انواع اکوان غیبیه اشاره شد در «بای ارض تموت» به غیوب مکانیه در «ما ذا تکسب غداً» به زمانیه مستقبله - در «ما فی الارحام» به زمانیه حالیه و در «ینزل الغیث» غالباً به زمانیه ماضیه تنبیه است یعنی معلوم میشود که باران می آید لیکن به کسی معلوم نیست که از اول کدام اسباب فراهم میگردد که در فلان وقت در فلان جا و بچه پیمانه باران خواهد شد؟ مادر طفل را در شکم گرفته میگردد لیکن خبر ندارد که در شکم او پسر است و یا دختر؟ انسان میخواهد که واقعات آینده را بداند لیکن نمیداند که فردا خودش چه کار خواهد کرد و مرگش کجا واقع خواهد شد؟ با این همه جهل و بیچارگی او جای تعجب است که بر زندگانی دنیوی مفتون شده خالق حقیقی آن روز را که حتماً به دربار عدالت او کشان کشان حاضر خواهد شد فراموش کند، بهر حال مقصد از ذکر این پنج چیز اشاره بسوی کلیات اکوان غیبیه است حصر مقصود نیست و غالباً تخصیص ذکر این پنج چیز ازین سبب شده که موافق حدیث سائلی در باب این پنج چیز سوال کرده بود و این آیت در جواب آن نازل شد - تحریری را که در خصوص علم غیب در سورة «انعام» و سورة «نمل» ایراد شده مطالعه کنید.

(تم سورة لقمن بمنه و کرمه)

( سورة السجدة مكية وهي ثلثون آية و ثلث ركوعات )  
( سورة سجده مکی است و آن سی آیت و سه رکوع است )



الْم ① تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ

فروود آوردن کتاب هیچ شبهه نیست در آنکه

مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ②

از جانب پروردگار عالمان است

تفسیر : این کتاب مقدس را بیشک و شبهه رب العالمین فرو فرستاده است ، نه در آن  
فریبی است و نه گنجایش شک و شبهه.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ③ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ

آیا میگویند افترا کرده است آنرا بلکه آن حق است (فروودآمده) از جانب پروردگار تو

لِتُنذِرَ رَقُودًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ ④ مِنْ قَبْلِكَ

تا بترسانی قومی را که نیامده است بایشان هیچ ترساننده پیش از تو

لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ⑤

شاید که ایشان راه یابند

تفسیر : آیا در باب کتابیکه معجز و من الله بودن آن چنان واضح است که شک و  
شبهه قطعاً در آن گنجایش ندارد چطور کفار میگویند که آنرا پیغمبر از طرف خود  
تراشیده است و دروغ بزرگ به خدا نسبت می کنند ؟ (معاذ الله) در چنین چیز روشن  
شک و شبهه آوردن حقیقتاً تجاوز و از حد گذشتن است اگر اندکی بدیده غور و انصاف



می نگریستند آشکار میشد که این کتاب بر راستی از طرف پروردگار عالم آمده است و تو کوشش داری که به ذریعه آن چنان قومی را بیدار ساخته براه راست بیاری که از قرنهای اینطرف هیچ پیغمبر بیدار کننده بسوی آنها نیامده - قابل تفکر و دقت است که انسان از طرف خود همان چیز را میتراشد و پیش میکند که نظیر آن و یا در آنباب ذوقمندان زبر دست در محیط او یافت شود اما در ملکی چنان سخن را دفعه‌تاً از زبان کشیدن که با ذهنیت و ذوق مسخ شده صد ها ساله آنها به کلی مخالف باشد و برای پذیرفتن آن ادنی ترین استعداد هم ظاهراً به نظر نیاید کار شخص خرد مند نیست - بلی اگر قدرت قاهره الله تعالی کسی را مأمور کند چیزی است جداگانه - پس اگر پیغمبر امی (ص) در حالیکه مکذبین او را «معاذ الله» مفتتری می گفتند و باین هم قائل بودند که عاقل ترین مردم است (سخنی را از طرف خود ترا شیده می آورد البته چنان سخن می آورد که مناسب محیط عرب آن عصر و موافق جذبات عمومی می بود و نیز يك نمونه آن در محیط ایشان یافت میشد - این سخن تنها شخص منصف و حق شناسی را متیقن ساخته میتواند که آنحضرت صلعم از هوا و هوس شخص خود اعلان نبوت نکرد و نیز پیغامیکه آورد ساخته فکر خودش نبود .

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمُوتِ وَالْأَرْضَ

خدا آن است که آفرید و آسمانها و زمین را  
وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى

و آنچه مابین آنهاست در شش روز باز قائم (مستولی) شد (حکم او)

عَلَى الْعَرْشِ ط

بر عرش

تفسیر : بیان این موضوع در سورة «اعراف» قریب اختتام پاره هشتم گذشته مطالعه شود .

مَا لَكُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ ط

نیست شمارا هیچ جز او دوستی و نه شفاعت کننده

أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ۴

پند پذیر نمیشوید

آیا

تفسیر : فکر نمی کنید که اگر پیغام و پیغمبر او را تکذیب کردید کجا خواهید رفت؟ در تمام آسمان و زمین از عرش تا فرش حکومت الله قائم است - اگر گرفتار شدید حامی و شفاعت کننده بدون اجازه و رضای او نخواهید یافت .



يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ

بتدبیر فرو میفرستد امر را از آسمان بسوی زمین

ثُمَّ يَعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ

باز بالا میرود آن امر به جانب او در روزیکه اندازه آن

أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ۝

هزار سال است از آنچه که می شمارید

تفسیر : احکام کار های بزرگ و انتظامات مهم از عرش عظیم تجویز شده فرود می آید تمام اسباب حسی و معنوی ، ظاهری و باطنی از آسمان و زمین جمع شده متوجه انصرام آن میشود بالاخر آن کار و انتظام به مشیت و حکمت خدای تعالی مدتها جریان می پذیرد و بعد از زمانه دراز خاتمه می یابد در آنوقت از طرف الله تعالی سر رشته دیگر نازل میشود مانند پیغمبران اولوالعزم و بزرگ که تاثیر آنها تا قرن ها دوام کرد و یا چون ریاست و قیادت کدام قوم کلان که چندین نسل دوام داشت . این هزار سال نزد خدای تعالی مساوی یک روز میباشد (موضح با اندک تغییر) مجاهد (رح) می فرماید که الله تعالی انتظامات و تدابیر هزار ساله را به فرشتگان القا می کند و این مدت نزد او یک روز است سپس چون فرشتگان آنها را انجام داده و فارغ گردیدند انتظامات هزار سال آینده را القا می فرماید همین سلسله تا قیامت جاری است - بعضی مفسرین از آیت چنین مطلب می گیرند که حکم الله تعالی از بالای آسمانها به زمین می آید بعد از آن کار رواییهاییکه متعلق آن می باشد بغرض اندراج در دفتر اعمال که بر محذب آسمان دنیا و قو ع یافتنهاست صعود میکند و فاصله آن از زمین تا به آنجا معادل آن است که آدم بر رفتار متوسط یک هزار سال راه برود و این مدت نزد خدای تعالی یک روز قرار داده شده - مسافه غالباً همین قدر است و اگر فرشته در ظرف یک ساعت و یا کمتر از آن مسافه مذکور را بپیماید چیز است جداگانه . بعضی مفسرین چنین تفسیر کرده اند که اگر خدای تعالی اراده کاری فرماید سلسله مبادی و اسباب آن یک هزار سال پیش شروع میشود بعد از آن کار مذکور مطابق حکمت بالغه از ادوار مختلف گذشته و صورتهای مختلفه را اتخاذ نموده به تدریج به منتهای کمال خود میرسد - درین وقت نتایج و آثار آن که به ظهور میرسد به غرض احضار به بار گاه ربوبیت صعود میکند . نزد بعضی مراد از «یوم» یوم قیامت است یعنی الله تعالی از آسمان تا زمین انتظام تمام دنیا را میکند باز روزی خواهد رسید که این تمام چیزها خاتمه پذیرفته و به سوی الله تعالی باز گردند و برای فیصله آخری به حضور وی پیش کرده شوند آن روز را قیامت میگویند روز قیامت برابر هزار سال است بهر حال «فی یوم» را بعضی با «یدبر» و بعضی با «يعرج» ربط و تعلق داده اند و بعضی «تنازع فعلین» پذیرفته اند - والله اعلم .

ذٰلِكَ عَلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝۶

این است (صفت) داننده و نهان و آشکارا غالب مهربان

تفسیر : چنین نظام و سر رشته عظیم الشان را بر پا داشتن و تدبیر اعلی را بروی کار آوردن کار همان ذات پاک است که از هر پوشیده و آشکار با خبر و غالب و مهربان است .

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ۝۷ ثُمَّ جَعَلَ

آنکه نیکو آفرید هر چیزی را که آفریدش و آغاز نمود آفرینش انسان را از گل از طین (ج) و از خاک (ج) پدید کرد

نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ۝۸

اولاد او را از عصارة از آب بی قدر (ج) تفسیر : نطفه که جوهر بسیار غذاهای باشد .

ثُمَّ سَوَّاهُ

باز درست اندام کرد او را

تفسیر : یعنی شکل و صورت و اعضای او را موزون و متناسب ساخت .

وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُّوحِهِ

و دمید در وی از روح خود

تفسیر : حضرت شاه صاحب (روح) می نویسد که مخلوق همه مال و مملوک اوست مگر در عزت هر کسی که افزود آنرا از خود خواند چنانکه فرمود «ان عبادي ليس لك عليهم سلطان» حالانکه همه بندگان خداوند کما قال «ان كل من في السموات والارض الا اتي الرحمن عبدا» (مریم - رکوع ۶) از آنجا که جان انسان از عالم غیب آمده است و از خاک و آب ساخته نشده لذا او را از خود خواند - ورنه اگر از جان خدا (ج) مطلبی گرفته شود که مثلاً از جان انسان میگیرند باید جان در بدنی باشد - و از وجود بدن ، ترکیب لازم میگردد و ترکیب مستلزم حدوث است حالانکه ذات پاک احدیت از حدوث و ترکیب منزله است (موضوع با تغییر اندک) .

وَجَعَلْ لَّكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ

و پیدا کرد برای شما گوش و چشمها

وَالْأَفْئِدَةَ ۖ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ۙ

و دلها اندکی شکر میکنید

تفسیر: شکر نعمتهای مذکور این بود که به آیات تکوینی او بامعان نظر میدیدید، آیات تنزیلیه او را با گوشها به توجه و شوق زیادی می شنیدید و گوشش میکردید که هر دو آیه را از ته دل می فهمیدید و پس از فهمیدن بر آن عمل می نمودید. مگر شما مردم بسیار کم شکر می کنید.

وَقَالُوا ءِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا

و میگویند آیا چون آمزود شویم در زمین آیما

لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۚ بَلْ هُمْ بِلِقَائِ

در آفرینش نو خواهیم بود بلکه ایشان از ملاقات

رَبِّهِمْ كَفِرُوا ۚ وَن ۙ

رب خود منکرانند

تفسیر: مگر برین امر غور نکردند که خدای تعالی اول آنها را از خاک پیدا کرده است بلکه آنها برعکس بر شبیهات آغاز نمودند یعنی بعد از اینکه با خاک آمزود شویم دوباره چگونه آفریده می شویم؟ و این فقط شبیهه و یا استبعاد نیست بلکه این مردم علانیه منکر بعث بعد الموت شدند.

قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ

بگو قبض میکند روح شمارا ملک الموتی که مقرر شده

بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ۙ

بر شما باز بسوی پروردگار خود گردانیده میشوید



تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که « شما خود را محض بدن و جسد می پندارید که با خاک مخلوط شده خاتمه یافت - مگر چنان نیست بلکه حقیقتاً جان هستید که فرشته آنرا میبرد و آن هیچگاه فنا نمی گردد » (موضح) .

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْهَجْر مُوْنًا كِسُورًا

و اگر بینی وقتی که گنهگاران سرافکندگان

رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ط

سرهای خود باشند نزد پروردگار ایشان

تفسیر : یعنی در محشر با ذلت و ندامت .

رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ

(گویند) ای پروردگار ما دیدیم و شنیدیم پس باز گردان ما را تا بکنیم

صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ﴿۱۲﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا

کار شائسته (هر آئینه) ما یقین کنندگانیم و اگر میخواستیم البته میدادیم

كُلَّ نَفْسٍ هَدَاهَا وَلَكِنَّ حَقَّ الْقَوْلُ

هر شخصی را هدایت او و لیکن ثابت شد قول

مِنِّي لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ

از جانب من که (هر آئینه) پرکنم دوزخ را از جنها

وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۳﴾

و آدمیان همه

تفسیر : یعنی گوشها و چشمهای ما باز شد سخنانیکه پیغمبران می فرمودند به آن باور کردیم بلکه به چشم سردیدیم که بحضور خدای تعالی تنها ایمان و اعمال صالحه به کار می آید اکنون باز يك دفعه ما را به دنیا بفرست و ببین که چطور کار های نيك می کنیم ؟ در جای دیگر فرمود «ولوردوالعادوالمانهوا عنه الایه» (انعام رکوع ۳) یعنی اینها دروغگویان اند اگر به دنیا باز گشتانده شوند باز به شرارت های سابقه خود می پردازند - طبیعت شان چنین است که اغرای شیطان را رجحان داده قبول کنند و از رحمت خدا (ج) بگریزند - بیشك ما قدرت داشتیم که بمشیت خود همه انسانها را جبراً بر آن راه هدایت استوار میداشتیم چنانکه دل انسان فطرتاً بدان سو مایل است لیکن این خلاف حکمت بود که همه را به اختیار يك دستور و روش مجبور کنیم این بیان پیشتر در چندین جای گذشته است بنابراین آن سخنیکه در جواب دعوی ابلیس «الغوینهم اجمعین الاعبادك منهم المخلصین» (ص رکوع ۵) فرموده بود پوره شدنی بود یعنی «فالحق والحق اقول لاملئن جهنم منك وممن تبعك منهم اجمعین» (ص رکوع ۵) معلوم شد که درین موقع از جن وانس مراد همانا شیاطین و اتباع آنها هستند .

فَدُّ وَ قُوْا اِيْمَانِيسِيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمٍ مِّمَّكُمْ هَذَا ج

پس بچشید این عذاب را بسبب آنچه فراموش کردید ملاقات این روز خود را

اِنَّا نَسِيْنُكُمْ وَذُوْ قُوْا عَذَابَ

(هر آئینه) ما نیز فراموش کردیم شما را و بچشید عذاب

الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝۱۴

جاودان را بسبب آنچه بودید که میکردید

تفسیر : ما هم شما را فراموش کردیم یعنی گاهی برحمت یاد نمیشوید - بعد ازین درمقابل مجرمین حال و مال مؤمنین را بیان میفرماید .

اِنَّهَا يَوْمٌ مِّنْ بَايْتِنَا الَّذِيْنَ

جزاین نیست که ایمان می آرند به آیات ما آنانکه

اِذَا دُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا

چون پند داده میشوند به آن می افتند سجده کنان و بیایکی یاد کنند پروردگار خود را

بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ①

با ستایش پروردگار خود و ایشان تکبر نمیکنند

تفسیر : از خوف و خشیت و خشوع و خضوع به سجده می افتند - به زبان تسبیح و تحمید الله تعالی را میگویند و کبر و غرور و تفاخر را که مانع خم شدن پیش آیات الله باشد دردل جای نمیدهند .

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ

جدا می ماند پهلوهای ایشان از خوابگاهها

تفسیر : یعنی خواب شبیرین و بسترهای نرم و گرم را گذاشته بحضورالله تعالی ایستاده میشوند مراد ازین نماز تهجد است چنانکه در حدیث صحیح مذکور است و بعضی نوافل نماز صبح و یا عشاء و یا نوافل بین مغرب و عشاء را مراد گرفته اند - اگرچه در کلمات گنجایش این مطلب هم است لیکن راجع همان تفسیر اول است - والله اعلم .

يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا ②

میخوانند پروردگار خود را از روی خوف و طمع

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که از الله طمع و خوف بد نیست خواه خوف دنیائی باشد و یا آخرتی - و اگر برای این مطلب بندگی کند قبول است اما اگر از خوف و رجای دیگری بندگی کند کار ریائی است و هرگز مقبول نیست .

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ③ فَلَا تَعْلَمُ

و از آنچه داده ایم ایشانرا خرج میکنند پس نمیداند

نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّنْ قُرَّةٍ أَعْيُنٍ ④

هیچ نفسی آنچه را که پنهان گذاشته شده است برای ایشان از روشنی چشمها



جَزَآءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾

جبهه پاداش آنچه که میکردند

تفسیر : طوریکه در تاریکی شبها از مردم پنهان بوده بی ریا عبادت کردند در معاوضه آن الله تعالی هم نعمت هائی را پنهان نگه داشته است که کیفیت کامل آن به هیچ کس معلوم نیست آنگاه که آنها ببینند چشمانشان روشن میگردد - در حدیث قدسی است که من برای بندگان نیک خود چیزی را در جنت پنهان نگه داشته ام که نه چشمها آنها دیده و نه گوشها شنیده و نه بدل کدام بشر بطور نموده است .

تنبیه : سر سید احمد (بانی علیگده) نظر باین حدیث از نعمای جسمانی جنت انکار کرده است جواب آنها در يك مقابله مطبوعه بنام «هدیه سنیه» داده ام .

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا ط

آیا کسیکه باشد مؤمن مانند کسی است که باشد فاسق

لَا يَسْتَوُونَ ﴿۱۸﴾

برابر نمیشوند

تفسیر : اگر عاقبت ایمان دارو بی ایمان يك سان گردد خلاف عدالت الهی (ج) شناخته میشود . (العیاذ بالله) .

أَمْ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ

پس آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شائسته پس ایشانراست بهشت

الْهَآؤِی زُ لَا بِهَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۹﴾

باغهای بود و باش بحيث مهمانی بسبب کارهاییکه میکردند

تفسیر : یعنی بفضل الله تعالی عمل آنها سبب مهمانی شان در جنت میگردد .

وَأَمْ الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ ط

و (اما) آنانکه فسق کردند پس جای ایشان دوزخ است

كُلَّمَا رَاوَا اَنَّ يَخْرُجُوْا مِنْهَا اُعِيْدُوْا

هر وقتی که خواهند بیرون آیند از آن باز گردانیده شوند

فِيْهَا وَقِيْلَ لَهُمْ ذُوْ قُوْا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي

در آن و گفته شود بایشان بچشید عذاب آتش آن عذابی

كُنْتُمْ بِهٖ تَكْذِبُوْنَ ۝۲۰

که آنرا دروغ مینداشتید

تفسیر : گاه گاهی شعله های آتش دوزخیان را بسوی دروازه پرتاب خواهد کرد ایشان در آنوقت اراده بر آمدن خواهند کرد مگر فرشتگان آنها را پس میرانند و میگویند که کجا میروید ؟ لذت چیزی را که آنرا تکذیب میکردید بچشید «اللهم اعدنی من النار واجرنی من غضبك» .

وَلَنْذِيْقَنَّهُمْ مِّنَ الْعَذَابِ الْاَدْنٰى

و هر آئینه بچشانیم ایشانرا عذاب اندک (نزدیک)

دُوْنَ الْعَذَابِ الْاَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ۝۲۱

الجنة

سوای عذاب بزرگ تا ایشان باز گردند

تفسیر : پیش از عذاب عظیم آخرت درد دنیا هم نسبتاً کمتر عذابی خواهم فرستاد تا اگر کسی توفیق رجوع یابد از آن ترسیده به طرف خدا (ج) باز گردد - عذاب اندک عبارت است از مصائب دنیا چون مرض - قحط - قتل ، اسارت ، تباهی مال و هلاکت اولاد و غیره .

وَمَنْ اَظْلَمُ هَمِّنْ ذُوْ كَرِيْۤاتٍ رَّبِّهٖ

و کیست ظالم تر از کسیکه پند داده شود به آیات پروردگارش

ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا ط

باز روی بگرداند از آن

تفسیر : بعد از آنکه فهمید روگردانید.

إِنَّا مِنَ الْمَاجِرِينَ مُتَقِمُونَ ٤٢

(هر آئینه) ما از گنهگاران انتقام گیرنده ایم

تفسیر : وقتی که از تمام مجرمین و گنهگاران ظالم انتقام گرفتنی هستیم این افراد که ظالم ترند چگونه رهایی خواهند یافت ؟ بعد از آن به رسول الله (صلعم) تسلی میدهد که تواز ظلم و اعراض آنها دلگیر مشو ! پیشتر موسی (ع) را کتاب داده بودیم و بنی اسرائیل از آن هدایت یافتند و از پیروان آن پیشوایان و امامان بزرگ دینی پدید آمدند بی شبهه برای توهیم از طرف الله تعالی کتاب عظیم الشانی نازل شده که مخلوق بسیار از آن هدایت خواهند یافت و نسبت به بنی اسرائیل امامان و سرداران بزرگتر درامت تو پیدا خواهند شد و فیصله منکران را خود خدای تعالی خواهد کرد.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ

و (هر آئینه) دادیم موسی را کتاب پس مباش

فِي مَرْيَةٍ مِّنْ لِّقَائِهِ

در شبیه از ملاقات آن

تفسیر : «فلا تكن في مريّة من لقائه» جمله معترضه است و دو تو جیه دارد یکی اینکه بی شك و شبیه به موسی کتاب داده شد و برای تو نیز چنان کتابی دادیم که در آن هیچ فریب و دغل نیست - دوم اینکه ملاقات تو با موسی (ع) در شب معراج حقیقتی است صحیح فریب و شعبده نیست (به تقدیر اول ضمیر «لقائه» راجع به قرآن و به تقدیر ثانی راجع بحضرت موسی (ع) است ) .

وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ ٤٣

و گردانیدیم آنرا هدایت برای بنی اسرائیل



وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَطَافَ

و گردانیدیم از ایشان پیشوایان که رهنمائی میکردند بحکم ما و فتیکه صبر کردند  
تفسیر : بر شدائد دنیا و ظلم و ستم منکران .

وَكَانُوا أِيَّا نَا يُوقِنُونَ ②۴

و بودند که به آیات ما یقین می کردند

تفسیر : مسلمانانی که بوعدهای الهی تعالی یقین کنند و بر مصائب صبر نموده به وظیفه مفوضه خود استوار باشند با آنها هم خدای تعالی چنین معامله خواهد کرد چنانچه این معامله به وقوع پیوست و نهایت نتیجه خوب داد .

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُم يَوْمَ الْقِيَمَةِ

(هر آئینه) پروردگارتو او فیصله کند میان ایشان در روز قیامت

فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ②۵

در آنچه در آن اختلاف میکردند

تفسیر : روز قیامت بین اهل حق و منکرین فیصله قاطع و عملی به عمل می آید - بلی در دنیا هم چندین مثال نشان داده شده که انسان از مشاهده آن میتواند فهم و عبرت حاصل کند - آیا این منکران خرابه ها و آثار ویران قریه جات عاد و ثمود را ندیدند که در اثنای سفر شام و غیره همیشه از آن میگذرند - جای تعجب است که با آنکه این چیزها را می بینند و میشنوند متنبه نشدند و راه نجات و فلاح را نیافتند .

أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ

آیا راه ننمود ایشان را که چقدر هلاک کردیم پیش از ایشان

مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْكِنِهِمْ ط

از قرن ها که میگردند (اهل مکه) در مساکن ایشان

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ ۖ أَفَلَا يَسْمَعُونَ ﴿۳۱﴾

(هر آئینه)

درین

نشانهاست

آیا

نمی شنوند

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى

آیا

ندیدند

که ما

روان میکنیم

آب را

بسوی

الْأَرْضِ الْجُرُزِ

زمین

بی گیاه

تفسیر: یعنی آب نهرها و دریاها و یا آب باران مراد از «الارض الجرّز» زمین خشک و خالی از نباتات است. بعضی خاص زمین مصر را مصداق آن قرار داده و از «نسوق الماء» آب دریای نیل مراد گرفته اند این تخصیص هیچ ضرورت ندارد چنانکه قول ابن کثیر مشعر بران است.

فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ

پس بیرون می آوریم به آن زراعت را که میخورند از وی چهار پایان ایشان

وَأَنْفُسُهُمْ ۖ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ﴿۳۲﴾

و

خود ایشان نیز

آیا

نمی بینند

تفسیر: لازم بود که از مشاهدۀ این علامات به قدرت و رحمت و حکمت حق تعالی قائل میشدند و می فهمیدند که دوباره جان دادن اجسام بی روح برای وی هیچ دشوار نیست - و نیز شکر نعمت های الله تعالی را از دل و جان مینمودند.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَٰذَا الْفَتْحُ ۚ إِنَّ

و

میگویند

کی خواهد بود

این

فیصله

اگر

كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۳﴾

هستید

راستگویان

تفسیر: اول فرموده بود که فیصلۀ آنها بروز قیامت میشود - بنابراین منکرین می گفتند که «شما قیامت، قیامت گفته میروید - اگر راستگوئید نشان بدهید که آنروز چه وقت

بوقوع می آید « مطلب شان این است که این سخنان تنها تهدیدات است ، قیامت  
و غیره هیچ نیست .

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا

بگو روز فیصله نفع ندهد کافران را

إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿۲۹﴾

ایمان آوردن ایشان و نه ایشان مهلت داده شوند

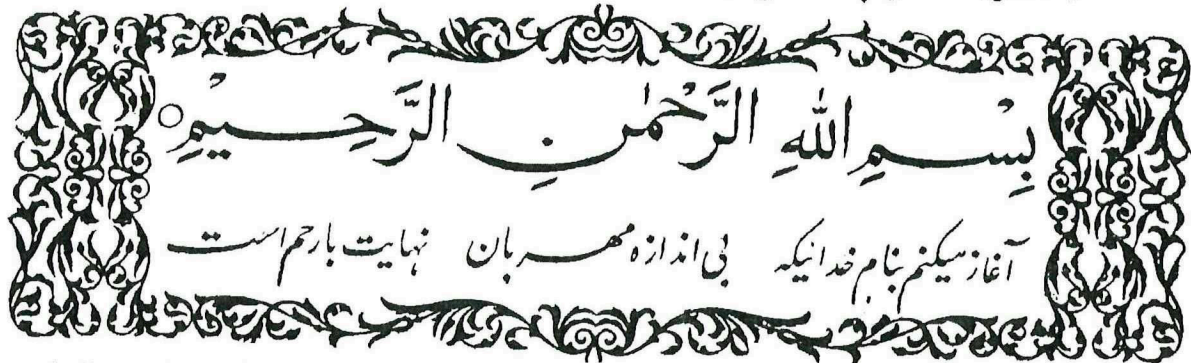
**تفسیر :** حال هم موقع آن است که به فرموده الله تعالی و رسول او یقین کنید و برای  
استخلاص از آن روز آمادگی نمایند زیرا وقتی که واقع شد نه ایمان آوردن به کار خواهد  
آمد و نه در سزا تاخیر واقع خواهد شد و نه مهلت خواهید یافت تا در آینده رفتار و کردار  
خود را اصلاح کنید و بدانجا حاضر شوید - مهلت این وقت را غنیمت بدانید و به  
استهزاء و تکذیب آنرا ضائع نکنید - قیامت آمدنی است و یقیناً می آید و کسی آنرا  
رد کرده نمیتواند - پس گفتن این سخن که کی خواهد آمد و کی فیصله خواهد  
شد ؟ فضولی است .

فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرِ إِنَّهُمْ مُنْتَضِرُونَ ﴿۳۰﴾

پس روی بگردان از ایشان و منتظر باش (هر آئینه) ایشان نیز منتظر اند

**تفسیر :** کسانی که آن قدر بی فکر و بی حس اند که بآنکه به منتها درجه مجرم و مستوجب  
سزا می باشند بر روز فیصله و مجازات ریشخندی میکنند هیچ توقع نیست که به راه  
راست بیایند - لهذا بعد از اینکه فریضة و طیفه دعوت و تبلیغ را ادا کردی از آنها  
صرف نظر نموده منتظر تباهی ایشان باش ! چنانکه آنها به زعم خود تباهی تانرا  
انتظار دارند (معاذ الله) .

ثم سورة السجدة والله الحمد والمنة  
( سورة الاحزاب مدنیة وهی ثلاث و سبعون آية و تسع ركوعات )  
( سورة احزاب مدنی و آن هفتاد و سه آیت و نه ركوع است )



يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ

ای پیغمبر ایترس از خدا و اطاعت مکن منکران (کافران) را



وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝۱

و منافقان را هر آئینه خدا هست دانا با حکمت

وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِيَّاكَ مِنْ رَبِّكَ ۝۲

و پیروی کن چیزی را که حکم (وحی) می آید (کرده میشود) بتو از جانب پروردگار تو

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝۳

هر آئینه خدا به آنچه عمل میکنید خبردار است

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۝۴ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ۝۵

و توکل کن بر خدا و کافی است خدا از روی کار سازی

تفسیر: چنانکه تاحال معمول تو بوده است آینده هم از خدای یگانه بترس و گفته کافران و منافقان را گاهی میپذیر - یعنی هر چند این مردم همه یکجا شده يك گروه بزرگ تشکیل دهند، سازشها کنند که مطالبات دروغ را بر تو بقبولانند، بتو مشوره های عیارانه بدهند و بخواهند ترا بسوی خود مائل گردانند هرگز پروای آنها را ننما! و بدون خدا از هیچکس خوف و اندیشه مکن فقط سخن خدای یگانه را بپذیر و محض حضور او متوجه شو! گرچه تمام مخلوق یکجا بر تو هجوم بیاورند برخلاف او تعالی سخن هیچکس را قطعاً نمشنو! الله تعالی تمام احوال را نیک میداند و هر وقتیکه حکمی میدهد به کمال حکمت و خبرداری میدهد مصلحت و منفعت حقیقی شما در همان حکمت است چون به تعویل امر او پرداختی و بر همان ذات توکل نمودید تمام کارهای شما را به قدرت کامله خود سر انجام می فرماید. لائق توکل تنها ذات او تعالی است - کسیکه به تمام دل خود از او شدن میتواند دل خود را به جانب دیگر مائل کند چرا که هیچکس در سینه خود دو دل ندارد «يك دل داری پس است یکدوست ترا» حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «کفار می خواستند آنحضرت (ص) را بجانب خود مائل سازند و منافقان می خواستند طرز عمل خود را باو بیاموزند - مگر پیغمبر محض برخدا (ج) توکل دارد چه هیچکس به مثل او داناتر نیست»

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ ۝۶

نگردانیده است خدا برای هیچ مردی دودل در بدن او

وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ

ظهار میکنند

که

آن زنان شمارا

و نگردانیده است

مِنْهُمْ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ

پسرخواندگان شمارا

و نگردانید

و

مادران شما

با ایشان

أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ

سخن شماست که میگوئید بدهن های خود

این

پسران شما

وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ۝

براه حق

راه مینماید

و

سخن راست و

و خدا میگوید

تفسیر : چنانکه هیچ انسانی در يك سینه دودل ندارد همانطور هیچکس حقیقتاً دو مادر و دو پدر ندارد . در زمان جاهلیت اگر کسی زن خود را مادر میخواند زن به تفریق ابندی از مرد جدا می شد گویا به اظهار این لفظ باعتقاد آنها مادر حقیقی می گشت - و اگر کسی شخصی را پسر می خواند پسر حقیقی او دانسته میشد و سائر احکام پسر را برو جاری میکردند - برای اینکه این تعلق لفظی و مصنوعی از تعلق حقیقی و فطری امتیاز یابد قرآن کریم این رسوم و مفروضات را به تاکید بسیار زیاد تردید فرمود - قرآن خاطر نشان کرد که اگر زوجه محض به اظهار کلمه مادر واقعاً مادر می گردد آیا این مرد از شکم دو مادر پیدا شده است ؟ مادر اولی آنکه این مرد را زائیده بود و مادر دوم آنکه او را به کلمه مادر می خواند ، همچنین اگر کسی زید را پسر خواند يك پدر او پیشتر موجود بود که از نطفه او پیدا شده است اکنون آیا واقعاً باید تسلیم نمود که (زید) ازدو پدر جداگانه بوجود آمده ؟ چون چنین نیست نمیتوان احکام مادر و پدر و اولاد حقیقی را برین گونه افراد جاری ساخت - چنانچه حکم مادر خواندن زوجه در سوره تحریم می آید و حکم (پسر خوانده) در آتی به ملاحظه میرسد - با این دو سخن - سخن سوم را نیز بطور تمهید و تشریح بیان نمود که چنین سخنان به زبان بسیار گفته میشود مگر حقیقت واقع چنان نیست که در الفاظ ادا میگردد مثلاً شخصی را که عصبانی و متلون المزاج باشد و یا شخصی را که قوی الحفظ و قوی القلب باشد و یا شخصی را که يك وقت بسوی دو چیز مختلف متوجه باشد میگویند دودل دارد حالانکه اگر سینه او را بشکافید و بنگرید فقط يك دل در آن خواهید یافت همین طور اگر غیر از مادر خود کسی را مادر و غیر از پدر خود کسی را پدر و یا ماسوای پسر خود کسی را پسر بخوانیم واقعاً آن نسبتی که قدرت قائم کرده است ازین گفتن ما ثابت نمیکرد - لهذا نباید تعلقات مصنوعی و حقیقی را باهم مخلوط نمائیم .

أَدْعُوهُمْ لَا بَأْسَ بِهِمُ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ ج

بخوانید (نسبت کنید) پسر خواندگان را به پدران ایشان انصاف کامل همین است (اینراست تر است) نزد خدا

تفسیر : تقاضای انصاف صحیح همین است که هر شخص بسوی پدر حقیقی خودش منسوب شود - اگر شخصی کس دیگر را پسر خواند آن شخص پدر حقیقی او نمیگردد اگر شخصی از راه شفقت و محبت کسی را مجازاً پسر و یا پدر بخواند چیز نیست جداگانه . غرض این است که در تعلقات نسبی و احکام آن نباید اشتباه و التباس واقع شود در ابتدای اسلام رسول کریم (ص) زید بن حارثه را آزاد نموده پسر خواند و قرار رسم و رواج مردم او را به نام زید بن محمد (ص) خواندند - چون این آیت نازل شد همه مردم او را زید بن حارثه خواندند .

فَإِنْ لَّمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخوانُكُمْ

پس اگر ندانید پدران ایشان را پس برادران شمایند

فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ ط

در دین و رفیقان (آزاد کردگان) شمایند

تفسیر : اگر پدر شان معلوم نباشد بهر حال برادران دینی و رفقای شما می باشند پس آنانرا به همین القاب یاد کنید چنانچه رسول کریم (ص) به زید بن حارثه فرمود «انت اخونا و مولانا» .

وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ ۚ

و نیست بر شما گناهی در آنچه که خطا کرده باشید در آن

وَلَكِنْ مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ ۖ وَكَانَ

مگر آنچه اراده کرد دلهای شما (گناه است) و هست

اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝

خدا آمرزگار مهربان



**تفسیر :** اگر بفراوشی و بغلط از زبان شما برآید که فلانی پسر فلانی است البته معاف بوده سهو و نسیان در جمله گناه نیست مگر کسیکه اراده گناه دارد اگر خداوند بخواهد آنرا هم می بخشد .

## النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ

پیغمبر سزاوارتر است بتصرف در امور مومنان از نفسهای ایشان

**تفسیر :** اگر غور و دقت شود ایمان مومن شعاع آن نور اعظمی است که از آفتاب نبوت نشأت میکند - پیغمبر علیه الصلوة والسلام آفتاب نبوت است - بنابراین اگر مومن (من حیث هو مومن) برای فهمیدن حقیقت - قوه فکری خود را به کار اندازد و بولایم است که پیش از هستی ایمانی خود معرفت پیغمبر (ع) را حاصل کند - باین اعتبار میتوان گفت که وجود مسعود رسول نسبت به هستی خود ما هم بما نزدیک تر است - و اگر از نقطه نظر تعلق روحانی گفته شود که پیغمبر در حق مؤمنین به منزله پدر و یابه مراتب بیشتر از آن است بالکل بجاست چنانچه در سنن ابی داؤد «انما انالکم بمنزلة الوالد - الحديث» و در قرأت ابی بن کعب و ابن عباس (رض) که با آیه «النبي اولى بالمؤمنين» جمله «وهو اب لهم» را می افزاید همین حقیقت ظاهر میگردد اگر به تعلق پدر و پسر غور کنید حاصلش همین میشود که وجود جسمانی پسر از جسم پدر برآمده است و ازینجاست که تربیت و شفقت پدری نسبت به دیگران بلندتر است - لیکن آیا تعلق پیغمبر و امت ازین کمتر است ؟ وجود ایمانی و روحانی امت یقیناً يك پرتو روحانیت کبرای پیغمبر می باشد و شفقت و تربیتی که از طرف پیغمبر به ظهور میرسد نه تنها در پدر و مادر بلکه در تمام مخلوق هم نمونه آن یافت نمیشود الله تعالی به ذریعه پدر بمساحیات عارضی دنیا عطا فرموده بود لیکن حیات جاودانی به طفیل پیغمبر حاصل می شود - رسول کریم (ص) شفقت و تربیت ما را به چنان دلسوزی و خیر خواهی می فرماید که نفس خود ما هم برای ما نمیتواند انجام دهد - بنابراین پیغمبر در جان و مال ما آنقدر حق تصرف دارد که در دنیا هیچکس را حاصل نیست . حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «پیغمبر نائب خداست بنابراین تصرف پیغمبر در جان و مال ما به اندازه نافذ است که تصرف خود ما هم نافذ نیست - مثلاً بما جائز نیست که جان خود را در آتش شعله انگیز بیندازیم اما اگر پیغمبر حکم کند بر ما فرض میگردد « نظر بهمین حقایق در احادیث آمده که «هیچکس از شما مؤمن نمیشود تا وقتی که من نزدی نسبت به پدر و پسر و تمام مردم بلکه از جان خودش هم محبوب و عزیزتر نشوم » .

## وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ

مادران ایشانند

زنان پیغمبر

و

**تفسیر :** نظر به عزت و احترام و بعض احکامیکه به نسبت آنها از شریعت ثابت باشد مادرهای دینی می باشند نه در تمام احکام .

## وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ

به بعضی

نزدیک تراند

بعض ایشان

صاحبان قرابت

و

فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ

در حکم (کتاب) خدا از دیگر مؤمنان و مهاجرین

إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَيَّ أُولِيئِكُمْ مَعْرُوفًا ط

مگر آنکه بکنید بدوستان خود نیکوئی

تفسیر : کسانی که همراه آنحضرت (ص) وطن را ترک کردند و از برادران و خویشاوندان جدا شدند آنحضرت (ص) از آن مهاجرین و انصار مدینه بین دو دونفر مواخات قائم کرده بود بعد ها دیگر خویشاوندان مهاجرین مسلمان شدند - در نتیجه فرمود که رشته فطری نسبت به آن مواخات مقدم تراست - هر چند میراث قرار قرابت و خویشاوندی تقسیم میشود - مگر باید سلوک و احسان را به آن رفقاء هم ادامه بدهید .

كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ۖ

هست این حکم در کتاب (لوح محفوظ) نوشته شده

تفسیر : یعنی این حکم در قرآن مجید همیشه باقی است و نیز ممکن است در تورات هم چنین حکمی موجود باشد و یاشاید از کتاب لوح محفوظ مراد است .

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ

(و) یادکن چون گرفتیم از پیغمبران قرار (عهد) ایشان را و از تو

وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى

و از نوح و ابراهیم و از موسی و از عیسی

ابْنُ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ۗ

پسر مریم و گرفتیم از ایشان عهد محکم

تفسیر : این میثاق عبارت از آن است که هر پیغمبر یکدیگر را تائید و تصدیق میکند و برای اینکه دین راقائم کنند و پیغام حق تعالی را به مردم برسانند کوشش انتهائی خواهد کرد چنانکه در «آل عمران» مذکور شده است - حضرت شاه صاحب (رح)

می نویسد « در فوق فرموده بود که پیغمبر بر مؤمنین نسبت به جانهای خود شان بیشتر حق تصرف دارد - درین جا اشاره نمود که انبیاء این درجه را از آن سبب نازل شدند که محنت (ومسئولیت) نسبت به همه مخلوقات بردوش ایشان بیشتر است یعنی تن تنها در مقابل سائر خلق ایستادن و از هیچکس بیم و امید نداشتن بدون پیغمبران از دست هیچکس بر آمده نمی تواند - « این پنج پیغمبریکه نام های ایشان بخصوصیت گرفته شده پیغمبران اولوالعزم گفته میشوند - تاثیر هدایت آنها هزاران سال ماند و تا دنیا قائم است خواهد ماند - درین جمله پیغمبر ما از همه اول ذکر شده حالانکه در عالم شهود ظهور آنحضرت (ص) از همه بعد تراست و آنحضرت در درجه هم از همه اول تر و وجود مبارکش در عالم غیب نیز از همه مقدم تراست کما ثبت فی الحدیث .

لَيْسَ لَكَ الصَّدِيقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ ج

تا پیر صد خدا راست گویان را از راستی ایشان

وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ع

و مهیا کرده است برای کافران عذاب دردناک

تفسیر : تا خدای تعالی مطابق عهد و میثاق احکام خود را به زبان پیغمبران به خلق برساند و اتمام حجت کند - بعد از آن از هر یکی باز خواست خواهد کرد تا قائم بودن راستکاران به راستی ظاهر شود و منکران به سبب انکار شان از راستی مجازات گردند و آنگاه در حینیکه واقعه جنگ احزاب رایاد آوری می کند چیزی از احوال پیغمبران و مؤمنین صادق و در مقابل آنها اوضاع منافقان و منکران کذاب و ثمرات و نتایج ظاهری آنها را ذکر کرده است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ كُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ

ای مومنان یاد کنید احسان (نعمت) خدا را

عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَكُمْ جُنُودُ فَارَسَلْنَا

بر خود وقتیکه آمد بر شما لشکرها پس فرستادیم

عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا ط

برایشان باد را و لشکرها که نمی دیدید آنها را

تفسیر : فوج فرشتگانی که دلهای کفار را به ترس و لرزه می آورد .



# وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ۙ

و هست خدا به آنچه میکنید بینا

تفسیر : سال چهارم و پنجم هجرت یهود بنی نضیر که از مدینه اخراج شده بودند (ذکرش در سوره «حشر» خواهد آمد) در میان قومها کشتند و قریش مکه، بنی فزاره و غطفان و غیره قبائل عرب را تحریص نمودند و کامیاب شدند برینکه قوه متحد آنها بر مدینه هجوم بیاورد - تقریباً یک لشکر جرار در حدود دوازده هزار نفر که با تجهیزات کامل عسکری مجهز و بر قوه خود نازان بود تشکیل گردید یهود بنی قریظه که قلعه مستحکم آنها جانب مشرقی مدینه و قوع یافته بود با آنکه پیشتر با مسلمانان معاهده کرده بودند از ترغیب و ترهیب یهود بنی نضیر معاهدات را به طاق نسیان گذاشته آماده امداد مهاجمین شدند - جمعیت مسلمانان مشتمل بر سه هزار نفر بود و در بین ایشان یک عده زیاد از آن منافقین دغا باز و جود داشت که در وقت ورود سختی - حيله ها و بهانه ها ساخته از میدان جنگ کناره گرفتند رسول کریم (ص) با صحابه (رض) مشوره فرمود بالآخر به مشوره حضرت سلمان فارسی تجویز شد که خندق در آن سمت شهر که از آن طرف اندیشه حمله و خطر بود حفر کنند - زمستان شدید استیلا داشت غله بسیار گران شده بود. صحابه (رض) و خود سرور عالم (ص) از گرسنگی به شکم های خود سنگ بسته بودند مگر سپاهیان و سپه سالار آنها که مستغرق نشئه عشق الهی بودند در کندن آن زمین سنگلاخ با قوه حیرت انگیز و همت مردانه مشغول بودند - مجاهدین بر زمین سنگلاخ کلند میزدند و میگفتند «نَحْنُ الدِّينَ بَايَعُوا مُحَمَّدًا \* عَلَى الْجِهَادِ بَقِيْنَا اَبَدًا» و از حضور محمدی (ص) جواب گفته می شد «اللهم لا عيش الا عيش الآخرة \* فاغفر الانصار والمهاجره» خندق تیار شد و عسکر اسلام در مقابل دشمن سنگر گرفتند - تقریباً بیست یا بیست و پنج روز هر دو فوج مقابل یک دیگر سنگر گرفته بودند چون در بین آنها خندق حائل بود کفار با وجود تعداد بسیار زیاد نتوانستند عموماً بر شهر هجوم بیاورند از دور تیر اندازی می شد و گاه گاهی افراد مخصوص فریقین در میدان مبارزه داد شجاعت میدادند - اگر چه جمعیت مسلمانان در میان مشرکین و یهود بنی قریظه در حکم محصور بودند با وجود آن زنان و اطفال خود را بخانه های محفوظ و مضبوط رسانیده خود شان به استقامت و شجاعت تمام وظیفه حفاظت و مدافعه را انجام دادند . سر انجام به تدبیر عافلانه و لطیف نعیم ابن مسعود الاشجعی (رض) بین مشرکین و یهود بنی قریظه نفاق و شقاق افتاد از طرف دیگر لشکر نامرئی خدای تعالی مصروف خوف انداختن در دل کفار بود . در این اناشبی به قدرت الله تعالی طوفان شدید خوفناک باد پیدا شد که ریگ و سنگریزه ها به چهره های کفار میخورد ، آتشهاییکه افروخته بودند از شدت باد خاموش گردید ، دیکچه های شان بر زمین افتاد و بهیچ صورت پخت و پز نتوانستند - بر علاوه از شدت باد خیمه ها غلطید و اسپها رها شده گریختند ، سردی و تاریکی طاقت فرسا گردید در اثر آن لشکر کفار پریشان و سراسیمه شد - بالآخر ابو سفیان که یک قوماندان زبردست شان بود طبل رحیل نواخت - ناچار تمام لشکر کفار به کوچ کشی پرداخته خائب و خاسر به مساکن خود برگشتند «و كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا» این جنگ را جنگ «احزاب» و گاهی جنگ «خندق» هم میگویند - در موسم برو دت شدید و به حالت فاقه و گرسنگی خندق کندن و بین تعداد کثیر دشمنان محصور شده جنگیدن حالاتی بود که منافقین راز های دل خود را بیرون آوردند و مؤمنین ابراز ثبات و استقامت نمودند آنحضرت (ص) در همین

جنگ فرمودند که «در آینده کفار بر ما هجوم کرده نمی توانند بلکه ما بر آنها هجوم خواهیم برد» چنانچه همینطور بظهور رسید.

إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ  
چون آمدند بر شما (فوجهای کفار) از طرف بالا و از طرف پائین شما

تفسیر: یعنی از جانب شرقی مدینه که بلند است و از جانب غربی آن که پست است.

وَإِذْ زَاغَتْ الْأَبْصَارُ  
و چون خیره ماند چشمها

تفسیر: از دهشت و حیرت چشمها خیره ماند و معنویات مردم متغیر گشت و کسانی که لاف دوستی میزدند چشمهای خود را پایان انداختند.

وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ  
و رسید دلها بگلوها (حنجره ها)

تفسیر: از خوف و هراس دلها در لرزه و تپش بود گویا از جای خود بیجا شده به گلو چسبیده است.

وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا ۝۱۰  
و گمان میکردید بخدا گمانهای گوناگون

تفسیر: هر کس قرار عقل و فکر خود حدس میزد مگر مسلمانان می گفتند بار دیگر دچار آزمایش سخت شده ایم، ببینیم که چه پیش می شود - اشخاصیکه ایمان و عقیده آنها خام بود خیال کردند که این بار خلاصی و نجات ممکن نیست - رویه و وضعیت منافقین به کلی دیگر گون بود مقوله های آنها در آتی ذکر میشود.

هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا  
آنجا امتحان کرده شد مؤمنان و جنبانیده شدند

# زَلْزَلَا شَدِيدًا ⑪

سخت

جنبانیدن

تفسیر: آنحضرت (ص) حذیفه (رض) را برای کشف حال دشمن فرستاده بود، از مطالعه قصه مفصل آن که در حدیث آمده می توانید يك اندازه کیفیت تزلزل واضطراب آنها را معلوم کنید درین مختصر گنجایش بیان آن نیست .

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ  
و چون گفتند منافقان و آنانکه در دلهای ایشان

مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ⑫

مرض است وعده نکرده مارا خدا و رسول او مگر وعده فریب

تفسیر: بعض منافقین گفته اند که پیغمبر (ص) می گفت که دین من مشرق و مغرب را می گیرد و قصر های فارس و روم و صنعاء بمن داده میشود - مگر حالا معامله بکلی معکوس بوده مسلمانان برای قضای حاجت خود هم برآمده نمیتوانند - آن وعده ها کجارت ؟ . حضرت شاه صاحب (رح) چه خوب می فرماید « بر مسلمانان لازم است که در این ایام هم در وقت مصیبت و یاس ظاهری - سخنان بی ایمانی و دون همتی از زبان نکشند » .

وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ مَدِينَةٍ

و چون گفت طائفة از ایشان ای اهل مدینه

تفسیر: « یثرب » نام سابقه مدینه طیبه است پس به سبب تشریف آوری آنحضرت (ص) به (مدینه النبی) موسوم گردید .

لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا ⑬ وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ

نیست جای بود و باش شمارا پس باز گردید و اذن میطلبند گروهی

مِّنْهُمْ النَّبِيُّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ ⑭

از ایشان از پیغمبر میگویند (هر آئینه) خانه های ما برهنه (نامضبوط) است



وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُ وَلِالْفِرَارِ ۝۱۲

و نیست آن خانه ها برهنه (نامضبوط) نمیخواهند مگر گریختن را

تفسیر : یعنی مردمانیکه راسخ العقیده نبودند گفتند «تمام مردم عرب دشمن ما شدند و برای ما ملجا و مأمنی باقی نماند باید همه شما از لشکر جدا شده به خانه های خود برگردید» اگرچه آنحضرت (ص) بالشکر مجاهدین بیرون ایستاده و راهای خانه های مستحکم شان را مسدود نموده زنان و اطفال شانرا در آن خانه ها نگهداشته بود با وجود آن اشخاص سست عقیده و دون همت بهانه جوئی کرده میگفتند : «خانه های ما غیر محفوظ است مبدا دزدان و اشرار در آمده بغارت پردازند» این سخنان دروغ را برای خارج شدن از میدان جنگ بهانه می ساختند و هر کسیکه برای اجازه گرفتن می آمد آنحضرت (ص) بیدرنگ اجازه میداد و به زیادت سپاهی لشکر پروا نداشت از بعض روایات معلوم میشود که با آنحضرت (ص) فقط سیصد تن نفوس مقدسه باقی ماند و بس .

وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ

و اگر میدرآمدند بر سر ایشان از نواحی آن پس

سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَا تَوْهَاوَمَا تَلَبَّتُوا بِهَا

طلب کرده میشد از ایشان فتنه هر آینه قبول میکردند آنرا و درنگ نمیکردند در آن

إِلَّا يَسِيرًا ۝۱۳

مگر اندکی

تفسیر : محض به حیل های دروغ می پردازند - فرضاً اگر این مردم در شهر باشند و دشمنی از اطراف به زور درآید و از ایشان بخواهند که دین اسلام را که ظاهراً به آن گرویده اید ترك کنید و یا بگویند با مسلمانان بجنگید و فتنه و فساد بر پا نمائید در آن وقت دروغ و راز دل آنها بکلی آشکار میگردد زیرا مطالبات آنها را فوراً پذیرفته و هیچ عذر نمی آورند که خانه های شان برهنه و غیر محفوظ و معرض چپاول می باشد حالانکه در مقابل مسلمین باستثنای زمان مکالمه و اسلحه برداشتن يك دقیقه هم در ننگ نکرده از دعوی ظاهری اسلام دست میکشند و فوراً داخل آتش فتنه و فساد میگرددند .

وَلَقَدْ كَانُوا عَاكِدُوا عَاهِدًا وَاللَّهُ مِنْ قَبْلُ

(و هر آینه) عهد بسته بودند با خدا پیش ازین

لَا يُؤْلَوْنَ الْأَدْبَارَ ط وَكَانَ

هست

و

پشت هارا

که بر نگردانند

عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُورًا ①۵

پرسیده شده

خدا

عهد

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح می نویسد که « منافقین بعد از جنگ احد عهد بسته بودند که باز ابداً مرتکب چنین حرکت نخواهند شد - اکنون الله تعالی بازخواست میکند که آن عهد و میثاق شان چه شد؟ ».

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِّنْ

از

بگریزید

اگر

این فرار

نفع ندهد شمارا

بگو

الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذْ الْأُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا ①۶

اندکی

برخوردار نخواهید شد مگر

از قتل و آن هنگام

یا

مرگ

تفسیر : در قسمت کسیکه مرگ است نمیتواند به ذریعه فرار خویشتن را خلاص کند - قضای الهی حتماً هر جا رسیدنی است و اگر اجل او نرسیده فرار از میدان جنگ بیفایده و بی مورد است - آیا در میدان جنگ همه کشته میشوند ؟ و بالفرض که گریختید و فعلاً رهایی یافتید نجات تان از جنگ اجل چند روز دوام میکند ؟ دیر یا زود آخر مرگ آمدنی است و خدا (ج) میداند که بچه سختی و ذلت خواهد آمد .

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِيكُمْ مِّنْ اللَّهِ

خدا

از

نمهدارد شمارا

آنکه

کیست

بگو

إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً ط

مهربانی

بخواهد در حق شما

یا

بدی را

بشما

اگر

تفسیر : هیچ قوتی مانع اراده خدا (ج) نیست و نه حيله و تدبیری در مقابل او کار داده می تواند پس انسان را لازم است که بران ذات مقتدر توکل کند و همه وقت خواهان رضای او باشد - زیرا در صورتیکه بهر حال خیر و شر دنیا و یا سختی و آسانی آن حتماً رسیدنی است - پس چرا بنده در راه او تعالی بزدلی و پست همتی بنماید و چرا در وقت امتحان پهلوتی کند که در نتیجه هم عاقبت او خراب گردد و هم رنج و زحمت دنیا بر طرف نشود .

وَلَا يَجِدُ وَنَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ  
و نیابند برای خود بجز خدا

وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ⑪  
دوستی و نه مددگاری

تفسیر: شما از مخالفت عربها میترسید اگر حکم الله تعالى باشد فی الحال شما را مسلمانان به قتل می‌رسانند.

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمَعْوِ قِينَ مِنْكُمْ  
(هر آئینه) میداند خدا باز دارندگان را از شما

وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا  
گویندگان را به برادران خود که بیایید بسوی ما

وَلَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا ⑫  
حاضر نمیشوند بجزنگ مگر گاه گاه

تفسیر: محض برای خود نمائی و ظاهر داری گاه گاهی ناچار در میدان ایستاده میشوند ورنه عموماً به عیش و استراحت پرداخته از خانه بیرون نمی آیند و نیز خویشاوندان خود را که مسلمانان صادق اند از شرکت در جهاد باز میدارند.

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ ج م

دریغ میکنند (در حالیکه بخیلانند) بر شما

تفسیر: از امداد و تأیید به مسلمانان دست میکشند و در همدردی و خیر خواهی بخل می نمایند آری اگر موقع غنیمت برسد از فرط حرص و طمع می خواهند که تمام مال را خود شان جمع کرده ببرند از نقطه نظر همین احتمال است که شرکت جزئی نشان میدهند.



فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ

پس چون بیاید وقت ترس بینی ایشانرا که می بینند بسوی تو

تَدُّوْرًا عَيْنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ

دور میخورد چشمهای ایشان مانند کسیکه بیهوشی انداخته شده باشد بروی

مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذُهِبَ الْخَوْفُ سَلَقُوا كُفُّ

از سختی مرگ پس چون برود وقت ترس زبان درازی کنند بر شما

بِأَلْسِنَةٍ جَدِّادٍ أَشْحَةً عَلَى الْخَيْرِ ط

به زبانهای تیز درحالی که بخیلانند بر مال غنیمت

تفسیر : در وقت سختی و ضرورت ازرفاقت پهلوی می کنند و از فرط خوف نفس شان می برآید اما بعد از فتح پیش شما آمده تیز زبانی نموده از همه زیاده تر لاف جوان مردی و دلاوری میزنند و از فرط حرص و طمع برای مال غنیمت جان میدهند - و یا مطلب آن است که درطعن و تشنیع اسلام و مسلمانان زبان درازی میکنند .

أُولَئِكَ لَمْ يُوْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ ط

این جماعه ایمان نیاوردند پس نابود گردانید خدا کردارهای ایشانرا

وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ۝۱۹

و هست این کار بر خدا آسان

تفسیر : کسیکه بخدا و رسول ایمان ندارد اعمالش قابل قبول نیست . حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که « درقرآن هر جا که از حبط اعمال ذکر شده از عقب آن مذکور شده که (این بر خدا ج) آسان است ) همانا نکته درآن این است که چون انسان بعدل و حکمت الله تعالی نظر می کند ظاهراً در تعجب می افتد و بروی دشوار می آید که الله تعالی چگونه زحمت کسی را ضایع میگرداند مگر نباید بروی سخت گذرد

و در تعجب افتد چرا که حبط گردانیدن اعمال از خود سببی دارد یعنی اگر کدام فساد در عمل و فتور در نیت عامل آن باشد آن عمل صحیح نبوده و ازین سبب آنرا حبط میکنند مثلاً اعمال نیک منافقین و اشخاص بی ایمان نتیجه صحیح و ثابت نمیدهد زیرا شرط و روح عمل حقیقتاً ایمان است و عمل بدون ایمان چیز نیست مرده و هیچگاه مرده مورد قبول واقع نمیشود بنابراین کافر هر قدر که رنج و زحمت کشد چون اساس او صحیح نیست اعمال او عبث و هدر می رود ، (یعنی صلاحیت و عامل بودن ظاهری منافقان مانع ضیاع اعمال شان شده نمیتواند .)

يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ

می پندارند که لشکرهاي کفار نرفته اند و اگر

يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّ وَالْوَأْنَهُمْ بَادُونَ

بیایند لشکرها آرزو می کنند (منافقان) کاش ایشان صحرائشین میبودند

فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَاءِكُمْ

در میان عربهای دهاتی سوال می کردند از خبر های شما  
تفسیر : اگر چه لشکر کفار ناکام و نامراد برگشته مگر این منافقین بزدل رفتن شانرا باور نمی کنند - و بالفرض اگر فوج هزیمت یافته کفار باز هجوم آورند آرزو خواهند کرد که آنوقت در شهر هم نباشند و تا انقطاع جنگ در دهات طرح اقامت افکنند و در آنجا پناه برده از اشخاص ر هگذر بپرسند که مسلمانان چه حال دارند و نقشه جنگ چیست ؟

وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَاقْتُلُوا إِلَّا قَلِيلًا ۚ

و اگر باشند در میان شما کارزار نکنند مگر اندکی  
تفسیر : ظاهر آیه زبان به شما دعای خیر خواهی و دلسوزی می کنند مگر در جنگ چندان کار نمی نمایند چون چاره ندارد ند محض برای نام شرکت می ورزند .

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ

مر آئینه هست برای شما در تعلیم رسول الله پیروی

حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ

نیک برای کسی که امید می دارد (ثواب) خدا

وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا ط

و روز و آخرت را و یاد می کند خدا را بسیار

تفسیر : پیغمبر را ببینید که درینگونه مصائب و نوائب چه استقلال مزاج و استقامت دارد حالانکه از همه بیشتر فکرواندیشه می نماید و يك ذره هم پای استقامت و ثبات او نمی لغزد - برای کسانی که ملاقات خداوند متعال و حصول ثواب آخرت را امید وارند و خدا را به کثرت یاد می کنند ذات منبع البرکات رسول الله (ص) بهترین نمونه است پس در هر معامله و حرکات و سکنات و اوضاع و اطوار لازم است که به تعقیب او روان شوند و در ابراز همت و ثبات و غیره از طرز عمل او پیروی نمایند .

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ لَا قَالُوا

و چون دیدند مسلمانان لشکر کفار را گفتند

هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ

این همانست که وعده داده بود ما را خدا و پیغمبر او و راست گفت

اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا

خدا و رسول او و نیفزود ایشانرا (آنچه دیدند) مگر

إِيْمَانًا وَتَسْلِيمًا ط

ایمان و تسلیم

تفسیر : چون مومنان راسخ دیدند که فوجهای کفار يك جا شده از چهار طرف هجوم آورده اند در عوض اینکه مذبذب و یاپریشان شوند جذبه اطاعت شعاری و ایمان داری شان بوعدهای خدا و رسول زیاده تر شده رفت و باهم می گفتند این همان منظریست که الله تعالی و رسول وی ظهور آنرا پیشتر اخبار فرموده و راجع به آن وعده داده شده بود چنانکه در سوره بقره فرموده «ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما ياتكم مثل الذين خلوا من قبلكم مستهم الباساء والضراء وزلزلوا حتى يقول الرسول والذين آمنوا معه متي نصر الله الا ان نصر الله قريب » (بقره رکوع ۲۶) و در سوره ص که مکی است فرموده بود «جند ما هنالك مهزوم من الاحزاب » (ص - رکوع ۱) .



مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا

از مومنین بسا مردانند که راست کرده (نشان دادند) آنچه عهد بسته بودند

اللَّهُ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ

با خدا بران پس بعضی از ایشان کسی است که بانجام رسانیده ذمه (قرارداد) خود را و بعضی از ایشان

مَنْ يَنْتَظِرُ ۖ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ۝۲۳

آنست که انتظار می برد و تغییر ندادند عهد خود را هیچ تبدیل

تفسیر : عهد منافقین در رکوع ما قبل گذشته است «ولقد کانوا عاهدوا الله من قبل لا یولون الا دیار» (احزاب رکوع ۲) اینها آن پیمان را شکستند و به کمال بی حیائی از میدان جنگ روبه گریز نهادند برعکس آنها مسلمانان راسخ العقیده که صداقت خود را ثابت کردند ، در وقت شدائد و مصائب بزرگ از حمایت دین مبین و از رفاقت رسول کریم (ص) یک قدم عقب نماندند ، بر عهد و پیمانی که با خدا و رسول وی بسته بودند چون کوه استوار ماندند بعضی از آنها ذمه خود را به پایان رسانیده در جهاد جان دادند چون شهدای بدر واحد ، از آن جمله قصه حضرت انس بن النضر (رض) بسیار مشهور است . و بسیاری مسلمانان آنانند که به کمال اشتیاق انتظار موت فی سبیل الله را می کشند که کی معرکه کار زار گرم خواهد شد تا ایشان هم در آن به درجه شهادت برسند بهر حال این مرد و گروه مسلمانان (که در راه خدا (ج) جان خود را فدا کردند و آنانی که مشتاق شهادت اند) عهد و پیمان خویش را کاملاً نگه داشته ذره از قول خود نکشند .

(فائده) در حدیث آمده که رسول کریم (ص) به حضرت طلحه (رض) فرمود : «هذا من قضی نحبهم این مرد از آن کسانیست که قرار خود را تکمیل کرده اند» گویا او را در حال حیات شهید قرار داد. این مرد آن بزرگی است که در جنگ احد برای حفاظت رسول الله (ص) دست های خود را در مقابل تیر دشمن سپر ساخته بود تا آن که مردود دست او شل گردید رضی الله تعالی عنه و ارضاه .

لَيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبُ

(این واقعه برای آن شد) تا جزا دهد خدا صادقین را بصدق شان و عذاب کند

الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ط

منافقان را اگر خواهد یا برحمت باز گردد بسوی ایشان

إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ج

هر آئینه خدا هست آمرزنده مهربان

تفسیر : کسانی که در عهد خود راسخ و در قول خود صادق ماندند به سبب استواری خود بر صدق عوض می یابند اگر خدا بخواهد منافقین بد عهد دغا باز را به سزا برساند و اگر خواهد به اوشان توفیق توبه بخشوده معاف فرماید. این کار از لطف و کرم او هیچ بعید نیست.

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ

و باز گردانید خدا کافران را بحال خشمشان

لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا ط

نیافتند هیچ منفعتی

تفسیر : لشکر کفار در حالیکه از ذلت و ناکامی پیچ و تاب می خوردند و از خشم و غصه دندان میخائیدند از میدان کار زار راه فرار را اختیار کردند - از آنجمله يك سوار جنگجوی معروف آنها چون عمر و بن عبدود که مردم او را برابر يك هزار سوار می شمردند درین جنگ از دست حضرت علی کرم الله وجهه کشته شد - مشرکین درخواست کردند که « ده هزار روپیه بگیری و مرده اش را بمادهی، آنحضرت (ص) فرمود که « بدون روپیه ببرید مامرده فروش نیستیم ».

وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ ط

و کفایت کرد خدا از طرف مؤمنان در جنگ

وَكَاَنَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ۝۲۵ ج

و هست خدا توانا غالب

تفسیر : یعنی مسلمانان را نوبت نداد که در یک محاربه عمومی جنگ کنند . الله تعالی به قدرت کامله خود از ارسال طوفان باد و لشکر فرشتگان چنان تأثیری پیدا کرد که کفار خود بخود سرا سیمه و پریشان شدند و از میدان گریختند . آری هیچکس در مقابل قوه زبردست خدای تعالی تاب مقاومت ندارد .

وَأَنزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوا لَهُمْ مِنْ أَهْلِ

و فرود آورد (خلا) آنان را که مددگاری آن لشکرها را کرده بودند از اهل

الْكِتَابِ مِنْ صِيَاصِيهِمْ وَقَدْ فِ فِي قُلُوبِهِمْ

کتاب از قلعہ های ایشان و انداخت در دلهای ایشان

الرُّعْبُ فَرِيقَاتُ قَتْلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ۝۲۶ ج

خوف گروهی را می کشتید و اسیر می گرفتید گروهی را

تفسیر : این یهود بنی قریظه است که بسمت مشرق مدینه يك قلعہ مستحکم داشته و پیش از جنگ با مسلمانان معاهده صلح بسته بودند در موقع جنگ احزاب از اغوای حبیب بن اخطب - تمام معاهدات را بطاق نسیان گذاشته با مشرکین امداد کردند بعض از آنها خواستند که بر زنان مسلمانان حمله کنند لیکن حضرت صفیه (رض) به دلآوری تمام آنها را رد نمود - چون کفار قریش و غیره قبائل عاجز آمده کوچ کردند «بنی قریظه» در قلعہ های محکم خود پناه بردند رسول کریم (ص) از جنگ احزاب فارغ شده مشغول غسل و غیره بودند که حضرت جبرئیل علیه السلام در حالیکه اگر غبار بر چهره وی بود تشریف آورد و فرمود «یا رسول الله! شما اسلحه را از تن جدا کرده اید حالانکه فرشتگان هنوز مسلح و کمر بسته اند حکم خداست که بر بنی قریظه هجوم برده شود» - فوراً حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم اعلان فرمود که بر یهود بد عهد بنی قریظه هجوم برده شود - فوج اسلامی بکمال سرعت قلعہ های آنها را محاصره کرد محاصره بیست و چهار یا بیست و پنج روز دوام نمود بالاخر محصورین تاب آورده نتوانستند و بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و سلم پیغام ها فرستادند - در آخر از طرف آنها سخن باین قرار گرفت که ایشان از قلعہ های خود بیرون آیند و رئیس قبیله «اوس»



حضرت سعد بن معاذ را که حلیف شان بود حکم کردند هر فیصله که حضرت سعد (رض) کند منظور است - آنحضرت (ص) هم قبول فرمود - حضرت سعد تشریف آورد و بحیث یک حکم مسلم فیصله نمود که تمام جوانان بنی قریظه مقتول و همه زنان و بچه های شان اسیر و کنیز و غلام شوند و اموال و جایداد آنها بمهاجرین داده شود این است رضای خدا (ج) و رسول (ص) و سزای بدعهدی آنها - و این فیصله عیناً موافق کتاب آسمانی مسلمیه آنها «تورات» بود چنانچه در تورات کتاب استثناء صحاح نمره بیست آیت نمره (ده) است «چون بغرض حمله بر شهری بروی اول پیغام صلح بده اگر صلح را قبول کنند و دروازه ها را برایت باز نمایند هر قدر مردمیکه آنجا باشند همه غلامان تو میشوند - لیکن اگر صلح نکنند آنها را محاصره کن و آنگاه که خدایت قرا بر آنها تصرف و تسلط بخشد همه مردان شان را بکش زنان و بچه ها و جانوران و چیزهائیکه در شهر موجود باشند همه برای تو مال غنیمت میشوند» بروفق این فیصله چندین صد جوانان یهود بقتل رسید و چندین صد زنان و بچه ها اسیر گردیدند و املاک و اموال آنها بتصرف مسلمانان در آمد.

وَأَوْثَکُمْ أَرْضَهُمْ وَدِیَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ

و (میراث) داد شمارا زمین ایشان و خانه های ایشان و اموال آنها ن

وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوْهَا وَكَانَ اللَّهُ

و (زمینی را که پایمال نکرده اید آنرا و هست خدا

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۷﴾

بر همه چیز توانا

تفسیر : زمینی را که در قریب مدینه بدست آمد آنحضرت صلی الله علیه و سلم بین مهاجرین تقسیم کرد و وسیله معیشت ایشان شد و از طرف دیگر دوش انصار از مصارف ایشان سبک گردید و از زمین دوم مراد زمین خیبر است که بعد از دو سال بتصرف مسلمانان در آمد ، بذریعه آن سائر اصحاب آنحضرت صلی الله علیه و سلم آسوده و فارغ البال شدند - بعضی مفسرین زمین مکه و ممالک فارس و روم را مراد گرفته اند که بعد از آنحضرت صلی الله علیه و سلم - بدست خلفای کرام فتح گردید و بعضی میگویند که تاقیامت هر زمینی که بدست مسلمانان مفتوح گردد همه دران شامل است والله اعلم .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ

ای پیغمبر بگو بزنان خود اگر شما

تُرْدُنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِيْنَتَهَا فَتَعَالَيْنَ

می خواهید زندگانی دنیا و آرایش آنرا پس بپایید

أَمْتِعْكُمْ وَأَسْرِ حُكْنًا سَرًا حَاجِمِيلاً ۲۸

تامتعه دهم شما را و رهاکنم شمارا رها کردن نیک

وَ إِنْ كُنْتُمْ تُرْدُنَ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ

و اگر شما می خواهید خدا و رسول او

وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ

و سرای آخرت را پس (هر آئینه) خدا آماده ساخت

لِلْحُسْنَىٰ مِنْكُمْ أَجْرًا عَظِيْمًا ۲۹

برای زنان نیکو کار از شما مزد بزرگ را

تفسیر : از واج آنحضرت (ص) دیدند که همه مردم آسوده شدند خواستند که ایشان هم آسوده شوند « بعض از آنها به آنحضرت (ص) عرض کردند که «نفقه و سامان زیاد به ما داده شود که بواسطه آن به عیش و استراحت زندگی بسر آریم» این سخنان شان به آنحضرت (ص) شاق گذشت و سوگند یاد کرد که تا یکماه به خانه نخواهم رفت در قریب مسجد در يك بالاخانه جدا اقامت گرفت - صحابه مضطرب بودند و ابوبکر (رض) و عمر (رض) به فکرافتادند که چگونه این عقده حل گردد . بیشتر فکر آنها راجع به دختران شان (عایشه و حفصه ) بود که مبادا پیغمبر (ص) رانجانیده عاقبت خود را خراب کنند - هر يك دختر خود را تهدید و تفهیم نمود - سپس به خدمت آنحضرت (ص) حاضر شدند و بی تکلفانه به صحبت آغاز کردند آنحضرت (ص) قدری خوشحال شد و بعد از يك ماه این آیت تخییر نازل شد - یعنی به ازواج خود ظاهر و آشکارا بگو که یکی از دو راه را انتخاب کنند - اگر عیش و عشرت و شوکت امیرانه را خواهان اند بایشان بگو که چون معاشرت را با من ادامه داده نمیتوانید بیائید چیزی به شما متعه بدهم (متعّه لباسی است که به مطلقه داده میشود ) و شمارا به خوشی رخصت نمایم (یعنی به طریق شرعی شما را طلاق

بد هم (واگر خوشنودی الله و رسول و مراتب اعلاى آخرت را خواهشمنديد آن در نزد پیغمبر (ص) است کسیکه در خدمت آنحضرت (ص) به صلاحیت بماند - برای وی از طرف خدا (ج) اجر عظیم میرسد - بیش ازین چه انعام است که در مقام اعلاى جنت به معیت پیغمبر (ع) اقامت نمایند - بعد از نزول این آیت آنحضرت (ص) به خانه تشریف برد اولاً حکم خدای تعالی را به عایشه (رض) شنواید او رضای الله و رسول را اختیار نمود بعد از آن تمامی ازواج مطهره همین راه را اختیار نمودند و تصور عیش و عشرت دنیا را از دل کشیدند - باید دانست که آنحضرت (ص) همیشه فقر و فاقه را پسند داشت چیزیکه می آمد فوراً از خانه می کشید باز قرض میگرفت و از واج مطهرات بر همین زندگی رضا مند بودند - و اینکه در آیت فرموده شد که «کسانی که بر نیکوئی بمانند برای ایشان ثواب عظیم است» اگر چه ازواج آنحضرت صلی الله علیه وسلم بفحواى «الطیبات للطیبین» همه نیک و نیکو کار بودند مگر حق تعالی در قرآن مجید برای کسی مژده صریح نمیدهد تا همیشه خوف خاتمه در دلش بوده بيباك و مطمئن نشود - البته همین طریق بهتر و اولی است بعد از آن خطاب به آن زنانی است که صحبت پیغمبر را پذیرفته باشند و همین نسبت است که درجه شانرا خیلی بلند گردانیده است - پس زندگی اخلاقی و روحانی آنها باید به آن معیاری باشد که مناسب آن مقام رفیع است - زیرا بر علاوه بزرگی شخصی آنها امهات المومنین نیز می باشند و چون مادرها تا اندازه زیادی در باب اولاد خود مسئول می باشند لذا لازم است که اعمال و اخلاق آنها برای امت «اسوه حسنه» گردد .

يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ مَنْ يَأْتِ مِنْكَ بِفَاحِشَةٍ

ای زنان پیغمبر هر که بعمل می آرد از شما بدکاری

مُبَيِّنَةٍ يُّضَعِفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۝

ظاهر دوچند کرده شود به او عذاب دو چندان

وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرًا ۝

و هست این بر خدا آسان

تفسیر : غلطی بزرگان هم بزرگ می باشد - اگر بالفرض از نزدیکی از شما کدام کار بد اخلاقی سر زند نسبت به محکومیت دیگران به آن کار به شما دو چند مجازات داده میشود و این نزد خدا آسان است یعنی و جاهت و نسبت زوجیت پیغمبر (ص) نمیتواند که خدا را از مجازات دادن باز دارد .



# ۹۹ نام های **الله** قرار ذیل است ۱/۲

|    |             |
|----|-------------|
| ۳۳ | الْعَظِيمُ  |
| ۳۴ | الْغَفُورُ  |
| ۳۵ | الشَّكُورُ  |
| ۳۶ | الْعَلِيُّ  |
| ۳۷ | الْكَبِيرُ  |
| ۳۸ | الْحَفِیْظُ |
| ۳۹ | الْمُقِیْتُ |
| ۴۰ | الْحَسِیْبُ |
| ۴۱ | الْجَلِیْلُ |
| ۴۲ | الْكَرِیْمُ |
| ۴۳ | الرَّقِیْبُ |
| ۴۴ | الْمُجِیْبُ |
| ۴۵ | الْوَاسِعُ  |
| ۴۶ | الْحَكِیْمُ |
| ۴۷ | الْوُدُودُ  |
| ۴۸ | الْمَجِیْدُ |

|    |             |
|----|-------------|
| ۱۷ | الرَّزَّاقُ |
| ۱۸ | الْفَتَّاحُ |
| ۱۹ | الْعَلِیْمُ |
| ۲۰ | الْقَابِضُ  |
| ۲۱ | الْبَاسِطُ  |
| ۲۲ | الْخَافِضُ  |
| ۲۳ | الرَّافِعُ  |
| ۲۴ | الْمُعِزُّ  |
| ۲۵ | الْمُذِلُّ  |
| ۲۶ | السَّمِیْعُ |
| ۲۷ | الْبَصِیْرُ |
| ۲۸ | الْحَكَمُ   |
| ۲۹ | الْعَدْلُ   |
| ۳۰ | اللطیفُ     |
| ۳۱ | الْخَبِیْرُ |
| ۳۲ | الْحَلِیْمُ |

|    |                |
|----|----------------|
| ۱  | الرَّحْمَنُ    |
| ۲  | الرَّحِیْمُ    |
| ۳  | الْمَلِكُ      |
| ۴  | الْقُدُّوسُ    |
| ۵  | السَّلَامُ     |
| ۶  | الْمُؤْمِنُ    |
| ۷  | الْمُهَیْمِنُ  |
| ۸  | الْعَزِیْزُ    |
| ۹  | الْجَبَّارُ    |
| ۱۰ | الْمُتَكَبِّرُ |
| ۱۱ | الْخَالِقُ     |
| ۱۲ | الْبَارِئُ     |
| ۱۳ | الْمُصَوِّرُ   |
| ۱۴ | الْغَفَّارُ    |
| ۱۵ | الْقَهَّارُ    |
| ۱۶ | الْوَهَّابُ    |

|    |                               |
|----|-------------------------------|
| ٨٣ | الرَّؤُوفُ                    |
| ٨٤ | مَالِكُ الْمُلْكِ             |
| ٨٥ | ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ |
| ٨٦ | الْمُقْسِطُ                   |
| ٨٧ | الْجَامِعُ                    |
| ٨٨ | الْغَنِيُّ                    |
| ٨٩ | الْمُغْنِي                    |
| ٩٠ | الْمَانِعُ                    |
| ٩١ | الضَّارُّ                     |
| ٩٢ | النَّافِعُ                    |
| ٩٣ | النُّورُ                      |
| ٩٤ | الْهَادِي                     |
| ٩٥ | الْبَدِيعُ                    |
| ٩٦ | الْبَاقِي                     |
| ٩٧ | الْوَارِثُ                    |
| ٩٨ | الرَّشِيدُ                    |
| ٩٩ | الصَّبُورُ                    |

|    |               |
|----|---------------|
| ٦٦ | الْوَاحِدُ    |
| ٦٧ | الْأَحَدُ     |
| ٦٨ | الصَّمَدُ     |
| ٦٩ | الْقَادِرُ    |
| ٧٠ | الْمُقْتَدِرُ |
| ٧١ | الْمُقَدَّمُ  |
| ٧٢ | الْمَوْخِرُ   |
| ٧٣ | الْأَوَّلُ    |
| ٧٤ | الْآخِرُ      |
| ٧٥ | الظَّاهِرُ    |
| ٧٦ | الْبَاطِنُ    |
| ٧٧ | الْوَالِي     |
| ٧٨ | الْمُتَعَالِي |
| ٧٩ | الْبَرُّ      |
| ٨٠ | التَّوَابُ    |
| ٨١ | الْمُنْتَقِمُ |
| ٨٢ | الْعَفُوُّ    |

|    |             |
|----|-------------|
| ٤٩ | الْبَاعِثُ  |
| ٥٠ | الشَّهِيدُ  |
| ٥١ | الْحَقُّ    |
| ٥٢ | الْوَكِيلُ  |
| ٥٣ | الْقَوِيُّ  |
| ٥٤ | الْمَتِينُ  |
| ٥٥ | الْوَلِيُّ  |
| ٥٦ | الْحَمِيدُ  |
| ٥٧ | الْمُخْصِي  |
| ٥٨ | الْمُبْدِئُ |
| ٥٩ | الْمُعِيدُ  |
| ٦٠ | الْمُحْيِي  |
| ٦١ | الْمُمِيتُ  |
| ٦٢ | الْحَيُّ    |
| ٦٣ | الْقَيُّومُ |
| ٦٤ | الْوَاجِدُ  |
| ٦٥ | الْمَاجِدُ  |

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآن کریم ذکر شده است

## ۱ - آدم ع

|                |               |                |                    |
|----------------|---------------|----------------|--------------------|
| ادریس ع<br>۲   | نوح ع<br>۲    | هود ع<br>۴     | صالح ع<br>۵        |
| ابراهیم ع<br>۶ | لوط ع<br>۷    | اسماعیل ع<br>۸ | الْحَقُّ ع<br>۹    |
| یعقوب ع<br>۱۰  | یوسف ع<br>۱۱  | ایوب ع<br>۱۲   | شعیب ع<br>۱۳       |
| موسی ع<br>۱۴   | هارون ع<br>۱۵ | داود ع<br>۱۶   | سُلَیْمَان ع<br>۱۷ |
| یونس ع<br>۱۸   | الیاس ع<br>۱۹ | ایسح ع<br>۲۰   | ذمی الکفل ع<br>۲۱  |
| عزیر ع<br>۲۲   | زکریا ع<br>۲۳ | یحیی ع<br>۲۴   | عیسی ع<br>۲۵       |

## ۲۶ - محمد (ص)



# پنج پیغمبر ان اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسیٰ ع

۴ عیسیٰ ع

۵ محمد ص

# حضرت محمد (ص) و چہار یارانش

۱ حضرت ابوبکر  
صدیق رض

حضرت  
محمد  
ص

۴ حضرت  
علی  
رض

۲ حضرت  
عمر  
رض

۳ حضرت  
عثمان رض



# **HOLY QURAN**

**With**

**Tafsire Kabuli**

**21**